



مناسک حج

مطابق با فتاوی:
حضرت آیت الله العظمی
سید محمد صادق روحانی دامت برکاته

سرشناسه	:روحانی، سیدمحمدصادق، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: مناسک حج / مطابق با فتاوی آیت الله العظمی سید محمد صادق حسینی روحانی.
مشخصات نشر:	قم : کلبه شروق، ۱۳۹۴ .
مشخصات ظاهری	: ۳۱۲ص.؛ ۱۱×۱۷س.م.
شابک	: ۲۵۰۰۰ ریال:
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت	:چاپ قبلی: حدیث دل، ۱۳۸۲.
موضوع	:حج
موضوع	:فقه جعفری -- رساله عملیه
رده بندی کنگره	:BP/۱۸۸/۸، م ۸۵، ۸ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۵۷
شماره کتابشناسی ملی:	: ۲۷۵۶۷۵۶
	978-964-7255-31-8

مناسک حج

مطابق با فتاوی: مرجع عالیقدر، حضرت مطاب آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی دامت برکاته

ناشر: کلبه شروق

نوبت و سال چاپ: دوم این ناشر - ۱۳۹۴

چاپخانه: طه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۲۵۵ - ۳۱ - ۸

مرکز پخش: قم: ابتدای خیابان صفائیه، کلبه شروق، تلفن ۳۷۸۳۸۱۴۴ - ۰۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَمَلِ بَابِ رِسَالَةِ كَرِيْمَةِ مَجْرِي
وَمِبْرَأْتِهِ زَيْنِ الدِّينِ
الرَّوْحَانِي



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى آلِهِ
الْمَعْصُومِينَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

فريضة حج

فريضة حج، عبارت است از تشرف به خانه خدا به
نحو خاص و انجام اعمالی در آنجا و حوالی آن، در قرآن
مجید و روایات پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين (صلوات الله
عليهم اجمعين)، در این خصوص تأکید بسیار رسیده

است، و هم چنین برای کسانی که استطاعت رفتن به سفر حج را دارند و آن را انجام نمی‌دهند یا به تأخیر می‌اندازند، عذاب دردناک و ندامت و پشیمانی دو جهانی تعیین شده است، تا جایی که شیخ کلینی (رحمة الله) به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده است که آن حضرت فرموده‌اند:

«هر مسلمانی که استطاعت رفتن به سفر حج را داشته باشد و به حج نرود بدون این که حکومت او را از رفتن باز دارد یا بیمار باشد، یا حاجت ضروری داشته باشد که او را از رفتن به حج جلوگیری کند، چنین کسی در حال مردن یا به دین یهودیت و یا نصرانیت از دنیا می‌رود و به دین یهود یا نصاری محشور می‌گردد و از رحمت خداوند محروم می‌شود!!» خداوند نیز در قرآن مجید فرموده:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَى سَبِيلٍ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

«نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شد، همان است که در مکه مایه برکت و هدایت جهانیان است...».

زیارت این خانه، بر همهٔ مردمان - هر که بدان راه توان یافت - واجب و مقرر است و هر که انکار کند، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

این آیه و این روایت، در اهمیت حج و وجوب آن کافی است، و روایات بسیاری در این دو قسمت رسیده است که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد.

بنابراین: بر هر مسلمانی که مستطیع شود واجب است بدون تأخیر و یا مسامحه، در مقام اطاعت امر خداوند برآمده و به سفر حج بیت الله الحرام مشرف شود، و از برکات بسیار، و وسایل آمرزش و تحصیل رحمت حق، و اصلاح نفس و کمال معرفت، و تهذیب اخلاق، و تربیت روح، و فوائد اجتماعی، و مشاهدهٔ نفوذ امر خدا، و شوکت و عظمت اسلام در آن اجتماع روحانی مستفیض و بهره‌مند گردد، و به اجر فراوان نائل شود.

و لازم است مسلمانان نسبت به این امر خطیر توجه مخصوص داشته باشند، و آنها که استطاعت دارند خود را آماده نموده، و مطابق احکامی که در (مناسک حج) بیان شده است، این عمل شریف را انجام دهند و در آن مجمع پرشکوه و جلال مسلمانان جهان که سالی یک بار

در مکه معظمه و اطراف خانه خدا برگزار می‌شود، شرکت نمایند، و از فیوضات و آثار دینی و دنیوی آن بهره‌مند شوند و گذشته از انجام فرمان الهی، ناظر مراسم بسیار جالب حج و عظمت پیغمبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) و تعالیم متین و حیات بخش آن حضرت باشند.

خداوند در قرآن مجید فرموده است:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱

با مسلمانان جهان با چهره گشاده برخورد نمائید، و با ادب و احترام به آنان سلام کنید، و با دستی مملو از محبت دست آنان را بفشارید، و سلام آنان را با گرمی پاسخ دهید، و در نماز جماعت آنان شرکت کنید و به جماعت آنان اقتدا کنید. پس چه بهتر که به این اصل اخلاقی (اتحاد و یگانگی میان مسلمانان) عمل نموده باشید.

بدان که حج واجب بر مکلف، در اصل شریعت، یک مرتبه در تمام عمر است و آن را حجّه الاسلام می‌نامند.

۱. ای مسلمانان جهان، به دین خداوند بگروید و هرگز پراکنده نشوید! سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

مسأله ۱- وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است و باید در سال استطاعت انجام شود، و اگر کسی از روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری آن را ترک کرد، در سال آینده و همچنین سال‌های بعد، واجب خواهد شد و بعید نیست که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

مسأله ۲ - هرگاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسایلی بود، باید فوراً به تحصیل آن پرداخته و خود را آماده و مهیا نماید، و هرگاه قافله‌های متعددی باشد که یکی پس از دیگری حرکت کنند، مکلف اگر اطمینان دارد با اولین قافله اگر حرکت ننماید، می‌تواند با قافله بعدی به حج برسد، تأخیر جایز است، والا باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسأله ۳ - هرگاه متمکن از رفتن با اولین کاروان و قافله بود و نرفت به اعتماد این که با تأخیر نیز حتماً درک خواهد کرد، ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود، یا آن که به علت تأخیر، حج را درک ننمود حج بر ذمه‌اش واجب و مستقر خواهد بود، هر چند در تأخیر، معذور باشد.

و جوب حج مشروط است به اموری که اگر یکی از آنها نباشد، حج واجب نیست.

شرایط وجوب حج

شرط اول بلوغ است، پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد، حج واجب نیست. و چنانچه بچه‌ای حج کند جای حجة الاسلام را نمی‌گیرد هر چند بنا بر اظهر حجش صحیح است.

مسئله ۴ - هرگاه نابالغ به حج رود و قبل از احرام از میقات بالغ شود و مستطیع باشد، حجش بی‌اشکال حجة الاسلام خواهد بود، و چنانچه بعد از بستن احرام بالغ شد، جایز نیست حجش را به عنوان استحباب تمام نماید یا عدول به حجة الاسلام کند، بلکه واجب است به یکی از میقات‌ها رفته و از آنجا برای حجة الاسلام احرام ببندد، و هرگاه متمکن از رفتن به میقات نباشد، جای احرام بستن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعداً بیان خواهد شد، انشاء الله تعالی.

مسئله ۵ - هرگاه به عقیده این که بالغ نشده، حج استحبابی به جا آورد و بعد از ادای حج معلوم شد که

بالغ بوده این حج کافی از حجة الاسلام می باشد.

مسئله ۶ - طفل ممیز مستحب است حج نماید، و در صحت آن اذن ولی معتبر است.

مسئله ۷ - مستحب است که ولی، پسر بچه غیر ممیز را مُحرم نماید، به این معنی که جامه های احرام را به او پوشانده و تلبیه را به او تلقین کند، اگر قابل تلقین باشد (به این معنی که بتواند هر چه بگویند، او بگوید) و الا خود به جای او تلبیه بگوید، و باز دارد او را از آنچه بر مُحرم لازم است از او اجتناب نماید، و جایز است کندن رخت او را تا رسیدن به (فخ) تأخیر بیاندازد، اگر راهش از آن طرف باشد و او را وادار کند که آنچه از اعمال حج را می تواند به جا آورد، و آنچه نمی تواند خود به نیابت او به جا آورد، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد، و وادار کند رمی را شخصاً انجام دهد اگر بتواند و الا خود به جای او رمی کند. و همچنین نماز طواف و تراشیدن سر و بقیه اعمال، و لازم است برای طواف و نماز آن، یا طفل وضو بگیرد و انجام دهد و یا ولی، او را وضو دهد و اگر هیچ کدام ممکن نیست، ولی

به نیابت او وضو بگیرد.

مسأله ۸ - نفقه (هزینه) حجّ بچه آنچه مازاد بر نفقه عادی است، بر ولی است نه بر خودش، بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن اوست به سفر، یا سفر مصلحت او باشد، جایز است از مال خودش خرجش کند.

مسأله ۹ - پول قربانی بچه بر ولی اوست، و همچنین کفاره شکار، و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند، ظاهر این است که بر بچه واجب نمی شود نه بر ولی و نه در مال بچه.

شرط دوم عقل است، بر دیوانه (هرچند ادواری باشد) حج واجب نیست، بلی اگر در ماه های حج، دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از به جا آوردن اعمال حج داشت، بر او واجب می شود هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم آزادی است، پس بر مملوک (غلام زرخرید) هر چند مستطیع و مأذون از قبل مولای خود باشد، حج واجب نیست، هرگاه به اذن مولای خود حج نماید، حجش صحیح است، ولی کفایت از حجة الاسلام

نمی‌کند، و بعد از آزادی چنانچه دارای شرایط باشد، باید دوباره حج نماید.

مسئله ۱۰ - مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده هرگاه در حج، کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد، در شکار کفاره آن بر مولایش خواهد بود و کفاره کارهای دیگر بر خودش.

مسئله ۱۱ - هرگاه مملوک به اذن مولای خود حج نمود، و قبل از رفتن به مشعر آزاد شد، حجش کفایت از حجة الاسلام می‌کند، بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت می‌کند هر چند مشعر را درک نکرده باشد و در اجزاء آن، استطاعت حین آزادی معتبر است. پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد، حجش به جای حجة الاسلام شمرده نخواهد شد، و در حکم به اجزاء، فرقی بین اقسام حج نیست و هر یک از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت می‌کند در صورتی که آنچه به جا آورده مطابق وظیفه واقعی اش بوده است.

مسئله ۱۲ - هرگاه آزادی بنده قبل از مشعر باشد، در حج تمتع قربانی بر وی می‌باشد، و اگر تمکّن نداشت عوض قربانی به دستوری که بعداً گفته خواهد شد روزه

بگیرد، و چنانچه بعد از مشعر آزاد نشده باشد مولایش مخیر است که عوض او قربانی کند یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم استطاعت است، و در آن چند چیز معتبر است:

اول سعه وقت به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و به جا آوردن اعمال واجب در آنجا باشد، بنابراین اگر به دست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد، یا کافی باشد، ولی با مشقت زیاد که عادتاً تحمل نشود، واجب نخواهد بود، و در چنین صورتی واجب است مال را تا سال بعد نگهداری نماید، پس اگر استطاعت باقی بود حج در سال بعد واجب خواهد بود والا واجب نیست.

دوم امنیت و سلامتی به این معنا که در رفتن و برگشتن و بودن در آنجا خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد، همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیع که شخصاً نمی تواند به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری به حج برود واجب نیست، ولی نایب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسئله ۱۳ - اگر برای حج دو راه باشد یکی مأمون و بی خطر و دیگری غیر مأمون و با خطر، وجوب حج ساقط نمی شود؛ بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مسئله ۱۴ - اگر در بلد خود مالی داشته باشد که با حج رفتن تلف شود حج بر او واجب نخواهد بود، و همچنین است اگر چیزی باشد که شرعاً مانع از رفتن به حج باشد، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهمّ از او شود، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن، یا آن که حجّش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهمّ از حج باشد که در تمام این صور، حج واجب نیست.

مسئله ۱۵ - هرگاه با این که حجّش مستلزم ترک واجب اهمّ یا به جا آوردن فعل حرام باشد به حج رود، در این صورت هر چند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کار می شود، ولی ظاهر این است که حجّش مجزی از حجة الاسلام خواهد بود. البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد، و فرقی نیست بین کسی که حج از سال های قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که

حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده است.
مسئله ۱۶ - هرگاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مال واجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد.

مسئله ۱۷ - هرگاه راه حج منحصر به دریا باشد، وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس از غرق یا بیماری، و چنانچه با ترس از این چیزها حج نمود، بنابر اظهار حجّش صحیح خواهد بود.

سوم زاد و راحله است و معنی زاد داشتن توشه راه است که آنچه در سفر محتاج است داشته باشد، یا پولی داشته باشد که توشه خود را تهیه نماید، و معنی راحله، داشتن وسیله سواری که بدان وسیله برود و برگردد و لازم است زاد و راحله لائق به حال شخص باشد.

مسئله ۱۸ - داشتن راحله، یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست، بلکه مطلقاً شرط است هر چند محتاجش نباشد، مانند این که بدون مشقت، قدرت پیاده روی داشته باشد، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد.

مسئله ۱۹ - میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی

آنها است، و بر کسی که می‌تواند آنها را با کار و کاسبی تحصیل نماید حج واجب نیست.

مسئله ۲۰ - استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از جایی است که در آنجا است، نه از بلد و وطنش، پس هرگاه مکلف مثلاً برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا جدّه رفت و در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در بلد خود می‌بود مستطیع نمی‌شد.

مسئله ۲۱ - اگر مکلف ملکی داشته باشد و به قیمت خود فروش نرود و چنانچه بخواهد حج نماید، باید به کمتر از قیمت بفروشد که باعث ضرر کلی شود، فروشش واجب نیست، و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گران‌تر از سال بعد باشد، تأخیر جایز نیست و باید همان سال برود.

مسئله ۲۲ - داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد برگردد یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید دارای هزینه

رفتن به آنجا را دارا باشد، و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست، بلی اگر جایی که می‌خواهد در آنجا بماند دورتر از وطنش باشد که هزینه رفتن به آنجا بیشتر از برگشت به وطن باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم رجوع به کفایت است، یعنی شخص مکلف بایستی طوری باشد که پس از برگشتن از حج بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهی‌دستی و فقر نگردد، پس اگر دارای مبلغی که وسیله کسب و سرمایه است باشد، چنانچه آن مبلغ را صرف حج نماید، پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شأن خود نخواهد داشت، بر چنین شخصی حج واجب نیست. پس از آنچه ذکر شد ظاهر می‌شود که فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و رخت‌هایی که برای زینت و آبرو دارد، و اثاث منزل، و ابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد و مانند آنها مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلاتش لازم است، واجب نیست و خلاصه آنچه در

زندگی انسان مورد حاجت است و صرفش در راه حج سبب بیچارگی و مشقت شود، فروشش واجب نیست. بلی اگر آنها بیشتر از حاجتش باشد واجب است، مازاد را برای هزینه حج بفروشد، بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار تومان می‌ارزد و می‌تواند آن را فروخته و منزل دیگری به قیمت کمتر خریداری نموده و بدون مشقت در آن زندگی کند، و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود.

مسئله ۲۳ - هرگاه انسان مالی داشته باشد که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، بعداً از آن مستغنی شده و دیگر حاجتی به آن ندارد، واجب است آن را فروخته و حج نماید. مثلاً خانمی که دارای زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده، فعلاً به علت بزرگی و پیری یا به علت دیگری مورد حاجتش نیست، واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسئله ۲۴ - هرگاه انسان منزل ملکی داشته، و منزل دیگری نیز باشد که می‌تواند بدون ناراحتی و مشقت در

آن بنشیند و سکنی نماید مانند منزل وقفی که در اختیار او است و منطبق بر او باشد، واجب است منزل خود را در صورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضمیمه پولی که دارد وافی شود، فروخته و به حج برود و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سایر وسایل زندگی نیز جاری است.

مسئله ۲۵ - هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می‌دهد و خود، احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسایل دیگری است، در صورتی که صرف آن پول در راه حج سبب ناراحتی و مشقت در زندگی وی شود حج بر او واجب نیست، و چنانچه سبب ناراحتی نشود واجب است.

مسئله ۲۶ - اگر کسی مالی ندارد که به حج رود ولی از دیگران به مقدار مصارف حج پول طلب دارد در چند صورت حج واجب می‌شود:

- ۱- مدتی که برای پرداخت تعیین کرده‌اند تمام باشد و بدهکار با مطالبه و بدون مطالبه وجه را بپردازد.
- ۲- مدتی که تعیین شده تمام شده باشد و بدهکار تمکن از پراخت دارد و نمی‌پردازد ولی با توسل به حاکم

شرع ممکن است وجه را دریافت نموده، و هم چنین اگر به وسیله دیگری غیر از توسل به حاکم جور ممکن باشد، طلب را وصول نماید.

۳- مدتی که برای پرداخت پول تعیین شده تمام نشده باشد ولی بدهکار بدون مطالبه طلبکار، وجه را بپردازد. و در غیر این سه صورت، حج واجب نیست.

مسئله ۲۷- اگر شخصی دارای مالی باشد که برای حج کافی است و در مقابل بدهکاریهایی دارد، که اگر بپردازد نمی تواند حج برود در دو صورت حج واجب می شود:

۱- مدتی که برای پرداخت دین تعیین شده، تمام شده باشد ولی طلبکار راضی به تأخیر پرداخت باشد و بدهکار مطمئن است که پس از مراجعت از حج هر موقعی که طلبکار مطالبه نماید، تمکن از پرداخت دارد.

۲- مدتی که برای پرداخت تعیین شده، تمام نشده باشد و طلبکار اطمینان دارد که اگر حج برود در موعدهی که برای پرداخت تعیین گردیده، متمکن از پرداخت می باشد، و در غیر این دو صورت حج واجب نیست.

مسئله ۲۸- هر صاحب صنعتی مانند: آهنگر و بنا و

نجار و خیاط و مانند اینها از کسانی که کسب‌شان کفاف مخارج خود و عائله‌شان را می‌دهد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و زندگی‌شان در موقع رفتن و برگشتن باشد، حج بر آنها واجب است.

مسئله ۲۹ - کسی که از وجوه شرعیه مانند: خمس و زکات و امثال اینها زندگی خود را اداره می‌کند، بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتمی باشد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد، و هم چنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش را متکفل باشد، و هم چنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند، زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسئله ۳۰ - در استطاعت ملکیت لازم و ثابت شرط نیست، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است، پس هرگاه با کسی مصالحه‌ای کند که طرف برای خود تا مدت معینی خیار گذاشته باشد و مال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد، حج بر او واجب خواهد بود، و

هم چنین است در هبة جائزه.

مسئله ۳۱ - بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود پس هرگاه به گدایی یا با مال دیگری حج کند، کافی است، بلی اگر جامه‌های احرام یا پول قربانیش غصبی باشد، کافی نخواهد بود.

مسئله ۳۲ - تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست، پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد قبولش لازم نیست، و هم چنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برای خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد، هر چند آن خدمت هم لایق به حالش باشد، بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد حج بر او واجب خواهد شد، و نیز اگر کسی مالی به انسان هبه کند به قید آنکه با آن پول حج به جا آورد، حج واجب می‌شود.

مسئله ۳۳ - اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابتی مقید به همان سال باشد، حج نیابتی را باید مقدم بدارد، پس چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند حج بر او واجب

خواهد بود و چنانچه باقی نماند، واجب نخواهد بود، و اما اگر حجّ نیابی مقید به همان سال نباشد، حج خود را مقدمّ بدارد.

مثال زید به عمرو، می گوید: مبلغ بیست هزار تومان دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نایب بگیرم و عمرو حاضر می شود برای این عمل اجیر شود و فرض کنیم مصارف حج ده هزار تومان است که عمرو با این مبلغ می تواند دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد، پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود، عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج می نماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، لازم است سال بعد برای خود حج نماید و چنانچه باقی نماند، چیزی بر او واجب نخواهد بود، ولی اگر زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد، عمرو اول باید حج خود را به جا آورده و سال بعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسأله ۳۴ - هرگاه کسی مقداری پول قرض کند که آن پول به مقدار مخارج حج باشد، و قدرت پرداخت آن را بعد از آن داشته باشد، حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۳۵ - هرگاه انسان هزینه حج را داشته باشد، و

بدهکار نیز باشد و صرف آن مقدار در راه حج، منافی با پرداخت بدهی اش نباشد، حج بر او واجب است، و در صورتی که آن پول را صرف کند نخواهد توانست بدهی خود را بپردازد حج واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین اینکه بدهی و قتش رسیده باشد یا هنوز مدت داشته باشد و بین اینکه بدهی قبل از به دست آوردن آن پول باشد یا بعد از آن.

مسئله ۳۶ - هرگاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد، و مقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکات را بدهد مابقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نیست. و فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا بر ذمه اش.

مسئله ۳۷ - کسی که حج بر او واجب شده، و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد و تا آنها را نپرداخته، جایز نیست به حج برود.

مسئله ۳۸ - هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد، و نداند که کفاف مخارج حج را می‌دهد یا نه، حج بر او

واجب نیست، و لازم نیست فحوص و تحقیق کند هر چند فحوص و تحقیق احوط است.

مسئله ۳۹ - هرگاه انسان مالی دارد که در دسترس نیست، به تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفافی مخارج حج را می‌دهد، اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد، تصرف کند حج بر او واجب نیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسئله ۴۰ - هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفافی هزینه حج را بدهد، حج بر او واجب می‌شود، و جایز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند، و این تصرف پیش از تمکن از سفر باشد یا بعد از آن فرقی ندارد، بلکه ظاهر این است که قبل از ماههای حج تصرف جائز نیست، بلی اگر تصرف کرد و آن را فروخت یا بخشید یا بنده‌ای بود و آزادش کرد، تصرفش صحیح است هر چند گناهکار خواهد بود.

مسئله ۴۱ - ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست، پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرفش در آن جایز باشد حج بر او واجب است، البته در صورتی که کفافی مخارج حج را بدهد و

شرایط دیگر را نیز دارا باشد.

مسئله ۴۲ - هم‌چنان که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج برای رفتن در اول لازم است، برای برگشتن، و تا آخر نیز لازم است، یعنی باید انسان دارای آنها باشد چه هنگام رفتن و چه هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن، پس اگر مالی که داشت در بلد خودش یا در راه تلف شد حج بر او واجب نخواهد بود، و این امر کشف می‌کند از اینکه از اول استطاعت نداشته، و مانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند مثل اینکه از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارایی خود را صرف حج نماید نتواند عوض او را به صاحبش بدهد. بلی تلف کردن عمدی، وجوب حج را از بین نمی‌برد بلکه حج بر او مستقر خواهد بود، و لازم است حج را هر چند به سختی و گدایی باشد، بجا آورد.

اینها که گفته شد فقط در مورد تلف زاد و راحله است و اما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشته کاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده، بلکه در این صورت حجش کافی و بعد از آن حجی بر او نیست.

مسئله ۴۳ - اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد، ولی عقیده‌اش این بوده که کافی نیست یا غفلت داشته یا غافل از وجوب حج بوده، غفلی که معذور بوده حج بر او واجب نیست، و اما اگر شک داشته یا غافل از وجوب حج باشد و منشأ غفلتش تقصیر بوده، سپس دانست یا یادش آمد بعد از آنکه مالش تلف شده و متمکن از حج نشد، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر شده اگر دارای سایر شرایط بوده.

مسئله ۴۴ - هم چنانکه استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می‌شود، به بذل (یعنی کسی که مصارف و هزینه حج را به انسان بدهد) نیز محقق می‌شود، و در بذل فرقی نیست بین آنکه یک نفر تمام مخارج را بدهد یا چند نفر که هر کدام قسمتی را به عهده بگیرند. و چنان که کسی را دعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و راحله وی شوند حج بر او واجب می‌شود، و هم چنین است اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج وی را بدهد و فرقی بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک و دادن عین مال یا قیمت آن نیست، در تمام صور حج واجب است، اگرچه بعد از

برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

و وجوب حج در این صورت دو شرط دارد:

۱ - آنکه اگر مالی نداشته باشد که برای مخارج عیالات خود در مدتی که در سفر حج است بگذارد و چنانچه حج نرود، می‌تواند مخارج آنها را پردازد. بذل کننده باید مخارج عیالات او را در این مدت پردازد و گرنه حج واجب نیست.

۲ - آنکه قرض نداشته باشد یا آنکه موعد ادا آن نرسیده باشد، یا طلبکار راضی به تأخیر اداء باشد، یا آنکه اگر حج برود تمکن از اداء آن داشته باشد، یا آنکه اگر نرود هم نمی‌تواند اداء نماید، پس اگر قرض دارد و موعدش رسیده و طلبکار هم راضی به تأخیر نیست، در صورتی که حج برود نمی‌تواند اداء کند و اگر نرود می‌تواند اداء کند حج بر او واجب نیست.

مسئله ۴۵ - هرگاه شخصی برای شخصی مالی وصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد، پس از مردن موصی حج بر موصی له واجب می‌شود، و هم چنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا

نذر یا وصیت نماید، و متولی وقف یا ناظر یا وصی، آن را به انسان بذل نماید حج بر او واجب نیست.

مسئله ۴۶ - رجوع به کفایت (که معنای آن در شرط چهارم بیان شد) در استطاعت بذلی شرط نیست، بلی اگر انسان مالی از خود داشته باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است و شخصی کمبود او را بذل نماید واجب نیست قبول کند مثلاً انسان ده هزار تومان دارد و مصارف حج پانزده هزار تومان است و باذل پنج هزار تومان بدهد.

مسئله ۴۷ - اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (ببخشد) که با آن به حج برود، واجب است قبول کند، و هم چنین است اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید می‌خواهی با این مال به حج برو و نمی‌خواهی به حج نرو، و اما اگر مالی ببخشد و نامی از حج نبرد قبولش واجب نیست.

مسئله ۴۸ - در مسئله (۳۴) گفته شد که بدهکاری در یک صورت مانع از استطاعت است. در اینجا می‌گوئیم در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع نیست، بلی اگر وقت پرداخت بدهی سررسیده باشد، و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشته

باشد، اگر به حج نرود حج بر او واجب نیست.

مسئله ۴۹ - هرگاه جماعتی مالی را در میان بگذارند که یکی از آنها به حج برود، چنانچه که یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت و قبض نمود تکلیف از دیگران ساقط می‌شود، و چنانچه همه ترک کردند و هر یک از آنها می‌توانست قبض کند حج بر همه واجب و مستقر می‌شود.

مسئله ۵۰ - هرگاه به کسی پولی بذل شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شد وجوب حج از او ساقط می‌شود، بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد واجب است ادامه بدهد و حج را به جا آورد و این حج مجزی از حجة الاسلام خواهد بود، چیزی که هست در این صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است، به این معنی که اگر شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله در نخواهد ماند، ولی اگر بداند در خواهد ماند، ادامه سفر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۵۱ - در وجوب حج، بذل نقدی معتبر نیست، یعنی لازم نیست بخشنده، مال را نقد بدهد، بلکه اگر او

را وکیل کند که از قبل او پولی قرض کرده و به حج برود که بعد خودش قرض را بپردازد حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۵۲ - ظاهر این است که پول قربانی نیز بر باذل یعنی دهنده است، پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد حج بر گیرنده واجب نمی‌شود، مگر در صورتی که خود توانایی خرید آن را از مال خود داشته باشد، بلی اگر پرداخت قربانی موجب ناراحتی مالی او شود، قبول بر او واجب نخواهد بود. و اما کفارات پس ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسئله ۵۳ - حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او داده به جا آورد کفایت از حجة الاسلام می‌کند و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسئله ۵۴ - باذل (دهنده یا بخشنده) مال می‌تواند از بذل خود رجوع کند قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن، لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند، بر گیرنده واجب است حج را تا آخر به جا آورد، و باذل ضامن نیست و لازم نیست آنچه او برای اتمام حج خرج

نموده، بدهد و چنانچه باذل در بین راه از بذل خود رجوع نمود، لازم نیست هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسئله ۵۵ - هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید حج بر او واجب است، ولی اگر از سهم سادات، خمس یا از سهم فقرا، زکات داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید چنین شرطی صحیح نیست؛ پس حج هم واجب نمی شود.

مسئله ۵۶ - چنانچه به انسان مالی داده شود و با آن حج نمود، بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده این حج مجزی از حجة الاسلام نیست، و مالک آن حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد، گیرنده به دهنده رجوع می کند اگر غصب بودن را نمی دانسته، و چنانچه می دانسته مال غصبی بوده و با آن به حج رفته حق رجوع به دهنده ندارد.

مسئله ۵۷ - اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نمود، حجش کفایت از حجة الاسلام نمی کند، پس در صورتی که مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

مسئله ۵۸ - چنانچه کسی به اعتقاد اینکه مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت و قصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود، بعداً معلوم شد مستطیع بوده، حجش کفایت از حجة الاسلام می‌کند و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسئله ۵۹ - در صورتی که زن مستطیع شود می‌تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست، هم چنان که شوهر نمی‌تواند زن خود را از حج واجب منع نماید، بلی می‌تواند در صورتی که وقت وسعت دارد، او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند، و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته و طلاقش رجعی است و عده او تمام نشده مانند زن شوهردار است.

مسئله ۶۰ - هنگامی که بانویی واجب الحج شد همراه داشتن محرم با خود شرط نیست در صورتی که مأمون به نفس خود باشد، و در صورتی که مأمون نباشد و بر خود بترسد لازم است محرمی همراه خود داشته باشد، هر چند به اجرت باشد، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، والا حج بر او واجب نیست.

مسئله ۶۱ - کسی که نذر کرده است هر ساله روز

عرفه حضرت سید الشهداء را در کربلا زیارت کند، مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود نذرش منحل و حج بر او واجب می‌شود، و هم چنین است هر نذری که مزاحم حج باشد و چنانچه نذر بعد از استطاعت باشد منعقد نمی‌شود.

مسئله ۶۲ - شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود، و چنانچه کسی خواسته باشد از قبل او تبرعاً یا با اجرت حج نماید کفایت نمی‌کند.

مسئله ۶۳ - کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده و شخصاً نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را به جا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته و امید بهبودی و توانایی بعد از آن را ندارد واجب است برای خود نائب بگیرد، و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است، و توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد، یا دشوار و با مشقت است، باید نائب بگیرد و وجوب نائب گرفتن مانند وجوب حج فوری است.

مسئله ۶۴ - در صورتی که نائب به جای کسی که توانایی نداشت شخصاً به حج برود، حج نمود و منوب

عنه در حالتی که عذرش باقی بود، فوت نمود، حج نایب کفایت می‌کند، هر چند حج بر ذمه وی مستقر بوده، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر برطرف شد، پس اظهار این است که شخصاً در صورت تمکن حج نماید، و همچنین اگر بعد از محرم شدن نایب عذرش برطرف شد بر منوبٌ عنه واجب است شخصاً حج نماید، و بر نایب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مسئله ۶۵ - کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن گرفتن نایب هم ندارد، وجوب حج از او ساقط است؛ ولی در صورتی که حج بر او مستقر بوده واجب است بعد از فوتش قضاء شود و اگر مستقر نبوده واجب نیست و هم چنین اگر متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود واجب است از قبل او قضایش به جا آورده شود.

مسئله ۶۶ - اگر استنابت واجب شد و نایب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً از قبل او حج به جا آورد کفایت نمی‌کند و نایب گرفتن بر خودش واجب است.

مسئله ۶۷ - در نایب گرفتن کفایت می‌کند که از میقات نایب بگیرد و واجب نیست

از بلد خود نایب بگیرد.

مسئله ۶۸ - کسی که حج بر ذمه‌اش مستقر بوده اگر بعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجة الاسلام می‌کند، خواه حجّش حجّ تمتّع، خواه قران، خواه افراد باشد و اگر فوتش در اثناء عمره تمتّع بوده کفایت از حجّش نیز می‌نماید و قضاء از او واجب نیست، و اگر قبل از آن بمیرد قضاء واجب می‌شود، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجة الاسلام دارد، پس در حجّی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی‌شود، بلکه در عمره مفرده نیز جاری نمی‌شود پس در هیچ یک از اینها حکم به اجزاء نمی‌شود، و کسی که بعد از احرام در حرم بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه‌اش مستقر نبوده، بی‌اشکال حج وی کفایت از حجة الاسلام می‌کند، و اما اگر قبل از آن بمیرد ظاهر این است که قضاء از او واجب نباشد.

مسئله ۶۹ - هرگاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود، حج بر او واجب می‌شود؛ ولی چنانچه پس از زوال

استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسئله ۷۰ - حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) است ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجش صحیح نیست و هرگاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح است، اگرچه مرتد فطری باشد بنا بر اقوی.

مسئله ۷۱ - مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رفته و سپس شیعه شود، اعاده حج بر او واجب نیست، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد اگرچه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد، و هم چنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح باشد اعاده واجب نیست.

مسئله ۷۲ - هرگاه حج بر کسی واجب شد و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده به جا آورد حتی اگر به سختی و گدائی باشد و به حدّ عُسر و حَرَج برسد و چنانچه قبل از حج بمیرد، واجب است از ترکه وی حج را قضاء نمایند و چنانچه کسی تبرعاً بدون اجرت به جای او حج نماید، صحیح و کافی است.

وصیت به حج

مسئله ۷۳ - کسی که حجة الاسلام بر ذمه اش می باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است وصیت کند که حجش را بجا آورند، پس اگر مرد حجش از اصل ترکه داده می شود، اگرچه وصیت نکرده باشد و هم چنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، و اگر وصیت نموده و مقید به ثلث هم نموده پس اگر ثلثش (یک سوم دارایی اش) وافی به مخارج حج باشد واجب است حج را از ثلث خارج نمایند و بر سایر چیزهایی که وصیت کرده مقدم است و چنانچه ثلث به مقدار مصارف و هزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مسئله ۷۴ - کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، و نزد شخصی ودیعه و امانت داشته باشد و این شخص احتمال بدهد چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهند آورد، بر او واجب است

از طرف او حج نماید و آن ودیعه را در راه حج صرف کند و چنانچه چیزی زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، بلکه جائز است حج از قبل او با علم به اینکه ورثه برای او می‌دهند اگر پول را رد کند، و فرقی نیست بین آنکه خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید، و ملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها.

مسئله ۷۵ - کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه

وی باشد و مقروض هم باشد و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد و ترکه او کفاف تمام اینها را ندهد، اگر مالی که خمس یا زکات به او تعلق گرفته موجود باشد باید خمس و زکاة را بپردازند، قهراً حج ساقط می‌شود، و ظاهراً چنانچه خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده، نیز حج از او ساقط است و وجهی بر تقدّم حج نیست. هم چنان که بر قرض و بدهی نیز مقدم نیست.

مسئله ۷۶ - کسی که مرده و حجة الاسلام بر او بوده

ورثه پیش از استیجار برای حج نمی‌توانند در ترکه

تصرف کنند، خواه هزینه حج برابر ترکه باشد یا کمتر از آن.

مسئله ۷۷ - کسی که فوت کرده و حجة الاسلام بر ذمه او است و ترکه وی به مقدار هزینه حج نیست واجب است، در صورتی که بدهی یا خمس و زکات دارد در آنها صرف شود و چنانچه بدهکاری ندارد ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند.

مسئله ۷۸ - چنانچه کسی فوت کند و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، واجب نیست از وطن و بلد وی نائب بگیرند؛ بلکه نائب گرفتن از میقات کافی است، و نزدیک ترین میقات به مکه در صورت امکان یا هرچه نزدیک تر باشد کافی است، و احوط و اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نائب گرفته شود ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار واجب نیست.

مسئله ۷۹ - کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد واجب است در همان سال فوتش نائب بگیرند، و اگر در همان سال استیجار و نائب گرفتن از میقات

ممکن نباشد لازم است از بلد وی نایب بگیرند، هزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه است، و تأخیر انداختن تا سال بعد جایز نیست، هر چند که معلوم باشد نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است.

مسئله ۸۰ - کسی که مرده و حجة الاسلام بر ذمه وی بوده، نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول واجب است به بیشتر نایب گرفته شود و هزینه آن از اصل خارج شود و به علت صرفه جویی بر ورثه تأخیر تا سال بعد جایز نیست، هر چند در ورثه کودکان نابالغ باشند.

مسئله ۸۱ - اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجة الاسلام بر متوفی بوده و دیگران یعنی سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرارکننده به جز پرداخت مقداری که به سهم وی تعلق می گیرد واجب نیست، پس چنانچه این مقدار کفاف هزینه حج را نمود، هر چند با تکمیل متبرع یا به نحو دیگر واجب است نایب گرفته شود، و چنانچه به هیچ نحوی کفاف هزینه حج را ندهد نایب گرفتن نیست و بر اقرارکننده واجب نیست کمبود را از سهم خود تکمیل نماید.

مسأله ۸۲ - کسی که مرد و حجة الاسلام بر ذمه دارد چنانچه شخصی تبرعاً به جای او حج نموده، بر ورثه واجب نیست برایش نایب بگیرند، بلکه مقدار هزینه حج هم بازگشت به ورثه خواهد نمود، بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و متبرعی حج را به جا آورد، در این صورت هزینه حج بازگشت به ورثه نخواهد نمود بلکه باید در خیرات صرف یا از قبل او صدقه داده شود.

مسأله ۸۳ - کسی که حجة الاسلام بر ذمه داشته و وصیت نموده که از بلدش نایب گرفته شود، واجب است از بلد نایب گرفته شود و مازاد بر اجرت میقات هم از اصل مال خرج می شود و نیز چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نایب گرفتن از میقات اکتفاء نمی شود، بلکه باید از بلد نایب گرفته شود در صورت وفاء مال، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از میقات باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج میقاتی باشد.

مسأله ۸۴ - هرگاه وصیت به حج بلدی باشد، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی

که اجاره از مال میّت باشد اجاره باطل است، و ذمّه میّت با عمل اجیر از حج فارغ می‌شود.

مسئله ۸۵ - چنانچه وصیّت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید، مثلاً یک تهرانی وصیّت کند که از مشهد مقدس برایش نایب بگیرند، عمل به این وصیّت واجب است.

مسئله ۸۶ - اگر وصیّت کند که برای حجة الاسلام نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصیّت واجب است و هزینه‌اش از اصل مال برداشته می‌شود در صورتی که بیش از اجرت‌المثل نباشد و اگر بیش از آن باشد، تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مسئله ۸۷ - هرگاه وصیّت کند از مال معینی برای او حج داده شود و وصی دانست که در آن مال خمس یا زکات هست، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید، و چنانچه کفاف مصارف حج را ننمود، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود این در صورتی است که حجّی که وصیّت نموده حجة الاسلام باشد، و اگر حجة الاسلام نبوده باقیمانده در خیرات دیگر صرف شود.

مسئله ۸۸ - در صورتی که نایب گرفتن برای حج از قبل مرده به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نمود و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شد، این شخص ضامن است و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد، و چنانچه بدون سهل انگاری مال تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۸۹ - در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از قبل او به جا آورده شود. و هزینه اش از اصل مال اخراج می‌گردد.

مسئله ۹۰ - به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت بری می‌شود، پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده واجب نیست دوباره اجیر گرفته شود.

مسئله ۹۱ - چنانچه چندین اجیر پیدا شوند، احوط این است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت می‌گیرد، اجیر نمایند، در صورتی که اجرت از مال خود میت باشد، هر چند اظهر جواز استیجار اجیری است که از

حیث فضیلت و شرف مناسب حال میّت باشد پس می توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۹۲ - اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وصی یا وارث است نه خود میت، پس چنانچه عقیده میّت وجوب حج بلدی بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از بلد میّت اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳ - هرگاه حجة الاسلام بر ذمه میّت باشد و ترکه ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد، بلی مستحب است ولی این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۴ - هرگاه میّت وصیّت به حج بنماید، اگر دانسته شود که حجّی که وصیّت کرده حجة الاسلام یا حج واجب دیگری بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشته شود مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود، و اما اگر دانسته شود حجّی که وصیّت نموده حجة الاسلام و حج واجب دیگری نیست، یا شک در آن حاصل شود، در این

صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسئله ۹۵ - هرگاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای به جا آوردن تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود.

مسئله ۹۶ - هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد، یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود، و چنانچه حجة الاسلام نباشد وصیت باطل می شود و اجرتی که برای حج تعیین شده، باید صرف خیرات و مبرات شود.

مسئله ۹۷ - اگر کسی منزل خود را مثلاً به یک مبلغی فروخته و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج قبّله بنماید، پول منزل از ترکه خواهد بود پس اگر آن حج حجة الاسلام بوده شرط مزبور لازم شده، و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد و چنانچه بیش از متعارف باشد مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود، و اگر حج

حجة الاسلام نبوده باز هم شرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج می‌شود و چنانچه ثلث کمتر از آن پول باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم نیست.

مسأله ۹۸ - هرگاه شخصی مثلاً منزل خود را به دیگری مصالحه کند، به شرط آنکه پس از مردنش برای او حج به جا آورد چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نمی‌شود، هر چند آن حج مستحبی باشد، و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، و هم چنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آن که بعد از مردنش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید، تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت، و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی‌شود و نمی‌توانند این اختیار را که حق میت بوده، اسقاط کنند و این حق به حاکم شرع منتقل می‌شود و بعد از فسخ آن مال صرف در چیزی که شرط شده، می‌شود و چنانچه چیزی زیاد آمد

در خیرات و مبرات صرف خواهد شد.

مسأله ۹۹ - هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتی که حج واجب بوده، واجب است از ترکه‌اش اجیر گرفته شود و اگر واجب نبوده از ثلثش باید اجیر گرفته شود، و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ می‌شود، و چنانچه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برای خود به جای او برداشته هر چند موجود نباشد، در این صورت ضمانی بر وصی نخواهد بود؛ زیرا که احتمال می‌رود بدون تفریط، نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰ - چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل‌انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نیست، و واجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در صورتی که حج وصیت شده حجّ واجب باشد، و چنانچه حجّ واجب نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد از هر یک به نسبت پس گرفته می‌شود.

مسأله ۱۰۱ - هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده جایز نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲ - اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار مال در حج غیر حجة الاسلام صرف شود، و احتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است جایز نیست تمام آن صرف شود.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ - در نایب چند چیز معتبر است:

اول بلوغ، یعنی نایب باید بالغ باشد پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی کند، حتی در حج مستحبی هر چند آن بچه ممیز باشد که خوب و بد را تشخیص دهد.

دوم عقل، یعنی نایب باید عاقل باشد، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نیست خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد اگر عمل در وقت دیوانگی باشد، و اما نایب شدن سفیه عیب ندارد.

سوم ایمان، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته باشد) پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست، هر چند عمل را بر طبق مذهب ما بجا آورد.

چهارم آنکه حجة الاسلام بر خود او واجب نباشد پس کسی که حج بر او واجب است، نمی تواند نایب غیر بشود. در حج در صورتی که متمکن باشد از اتیان به حج خودش، و منوب^۱ عنه هم مرده باشد، پس چنانچه که تمکن ندارد که حج خودش را انجام دهد می تواند نایب بشود، و نیز چنانچه منوب^۲ عنه زنده است و غیر متمکن از اتیان به اعمال حج اگر شخص مستطیع نایب شود حج نیابی او صحیح است، اگرچه تقصیر کرده است در تأخیر حج خودش، و هم چنین اگر حج^۳ واجب بر او حج^۴ نذری باشد یعنی نیابت او صحیح است.

مسئله ۱۰۴ - ظاهراً به استناد ذمه منوب^۵ عنه فارغ و بری می شود، و لازم نیست که یقین حاصل شود که نایب عمل را به طور صحیح بجا آورده.

مسئله ۱۰۵ - نایب شدن غلام زرخرید از شخص آزاد عیبی ندارد اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد.

مسئله ۱۰۶ - نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه در حجة الاسلام صحیح نیست، بلی اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسئله ۱۰۷ - هم جنس و همانند بودن نائب و منوب عنه لازم نیست، و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسئله ۱۰۸ - نائب گرفتن ضروره کسی که هنوز حج نرفته برای ضروره و غیر ضروره عیبی ندارد، خواه نائب یا منوب عنه مرد باشد یا زن.

مسئله ۱۰۹ - لازم نیست منوب عنه مسلمان باشد و نیابت از کافر هم صحیح است، و نیز لازم نیست ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت و ائمه علیهم السلام) نباشد، بلی مکروه است نیابت از ناصبی مگر نیابت فرزند مؤمنش در حج به جای او که مکروه هم نیست.

مسئله ۱۱۰ - نیابت از قبل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد خواه مفت و مجانی باشد، خواه به اجاره، و همچنین در حج واجب در صورتی که خودش

معذور از مباشرت عمل باشد، چنانکه گذشت، و در غیر این مورد نیابت از زنده جایز نیست، و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است، خواه نیابت تبرعی و مجانی باشد، خواه به اجاره و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسئله ۱۱۱ - نیابت حج در صورتی صحیح است که منوبٌ عنه معین و مشخص باشد به هر نحوی که شد، پس لازم است تعیین منوبٌ عنه در حج، همچنان که قصد نیابت نیز لازم است، بلی لازم نیست نامش بر زبان آورده شود، بلکه مستحب است، خصوصاً موقع احرام و ذبح.

مسئله ۱۱۲ - هم چنانکه نیابت به تبرع و اجاره صحیح است به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است (جعاله این است که شخصی به دیگری بگوید اگر به جای من یا فلان کس حج به جا آوری فلان مبلغ به تو می دهم) و (شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقد معامله مثلاً فروش منزل یا مغازه شرط کند که از قبل من یا فلان کس حج به جا بیاوری).

مسئله ۱۱۳ - کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا در به جا نیاوردن آن به طور صحیح معذور باشد

نمی‌توان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً به نیابت دیگری حج نمود، اکتفاء کردن به عملش مشکل است، بلی اگر در به جا آوردن کارهایی که بر محرم حرام است معذور باشد، مثل اینکه مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد اجیر گرفتن یا نایب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مسئله ۱۱۴ - هرگاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد، ذمه منوب عنہ فارغ و بری نمی‌شود، و لازم و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود (البته در چیزهایی که نایب گرفتن در آنها واجب است) و چنانچه پس از احرام و دخول حرم بمیرد، کفایت از منوب عنہ می‌کند، و اگر بعد از احرام و قبل از دخول حرم باشد، کفایت نمی‌کند بنابر اظهر و در این مورد فرقی بین حجة الاسلام و غیر آن نیست، و هم چنین فرقی نیست بین اینکه نیابت به مزد و اجرت باشد یا به تبرع و مجان.

مسئله ۱۱۵ - هرگاه اجیر بعد از محرم شدن و دخول حرم بمیرد، تمام اجرت را مستحق خواهد شد، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد، و اما اگر اجیر بر به جا آوردن اعمال شده باشد، اجرت مقداری را

که به جا آورده مستحق می‌شود، و چنانچه قبل از احرام و یا دخول حرم بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود، بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می‌شود.

مسئله ۱۱۶ - هرگاه برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود، و چنانچه راهی تعیین شده باشد، عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست، پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورد، چنانچه راه تعیین شده به طور شرطیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده و مستأجر خیار فسخ دارد (یعنی می‌تواند معامله را به هم بزند) و در صورت به هم زدن اجرت المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر باید بدهد، و چنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته) در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (به هم زدن معامله) دارد و اگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده می‌برد، و مقدار مخالفت ساقط می‌شود.

مسأله ۱۱۷ - هرگاه شخصی خود را اجیر از قبل دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد، چنانچه خواسته باشد از قبل دیگری در همان سال اجیر شود، اجاره وی صحیح نیست، ولی چنانچه از قبل دو نفر در دو سال مختلف یا از قبل یکی به قید مباشرت و از قبل دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود، مانعی ندارد و اجاره صحیح است.

مسأله ۱۱۸ - هرگاه خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمی‌تواند تقدیم یا تأخیر نماید، ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شده یا سال بعدش حج را به جا آورد) ذمه منوب عنه بر او می‌شود، و اجرتی مستحق نخواهد بود در صورتی که تقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد.

مسأله ۱۱۹ - هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشمن، یا از جهت بیماری نتواند به حج برود و اعمال را بجای آورد، حکمش حکم کسی است که از قبل خود حج بنماید و بیان حکم آن خواهد آمد، و در صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده به هم می‌خورد، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اش باقی می‌ماند.

مسئله ۱۲۰ - هرگاه نایب کاری که موجب کفّاره شود، انجام دهد (مثلاً در حال احرام زیر سایه برود، یا در آئینه نگاه کند) کفّاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا به تبرّع و مجانی باشد.

مسئله ۱۲۱ - هرگاه شخصی، دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت، و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پس بگیرد.

مسئله ۱۲۲ - هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر، حجّ خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آنکه از احرام عمره تمتع بیرون آمد، برای حج محرم شد و در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند و این حج برای منوبّ عنه کافی است، و بر نایب واجب است در سال بعد حج نموده، و یک شتر نیز کفّاره بدهد، و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید، و احکام ذکر شده نسبت به متبرّع نیز جاری است مگر اینکه

استحقاق اجرت ندارد.

مسئله ۱۲۳ - اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می‌شود، ولی واجب نیست به او اجرت پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی که شرط تعجیل نموده باشد (به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت، اجیر نشده باشد و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد، باید اجرت را پیش از عمل به او داد) ولی ظاهر این است کسی که برای حج اجیر می‌شود می‌تواند پیش از انجام عمل، مطالبه اجرت نماید، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد؛ زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی‌تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد.

مسئله ۱۲۴ - چنانچه کسی شخصاً اجیر شد که حج به جا آورد، نمی‌تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید مگر به اذن و اجازه مستأجر.

مسئله ۱۲۵ - هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید و وقت هم زیاد باشد، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ بشود و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و حج افراد را به جا آورد و سپس عمره مفرده‌ای به جا

آورد ذمه منوب عنه برئ می‌شود، و چنانچه اجاره بر تفریح ذمه منوب عنه باشد اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد، و تخلف نموده و طور دیگری انجام داد، گرچه حج از گردن طرف برداشته شده و لکن اجیر مستحق اجرت نمی‌شود.

مسئله ۱۲۶ - در حج مستحبی یک نفر می‌تواند به جای چند نفر حج نماید، و اما در حج واجب جایز نیست که یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از قبل یک نفر باشد مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت می‌توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید.

مسئله ۱۲۷ - بیشتر از یک نفر می‌توانند در یک سال به جای یک نفر خواه زنده، خواه مرده، خواه به طور تبرع و مجان و خواه به اجاره حج به جا آورند در صورتی که حج مستحبی باشد، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل اینکه بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد که دو مرتبه نذر حج نموده یا یکی

حجة الاسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورت‌ها می‌توان دو نفر را اجیر نمود یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم، و هم چنین جایز است دو نفر را برای یک نفر اجیر نمود که یکی حج واجب به جا آورد و دیگری حج مستحبی، بلکه بنابر اظهر اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب مثل حجة الاسلام به این گونه که دو نفر را از باب احتیاط اجیر نمایند به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو جایز است.

مسئله ۱۲۸ - طواف فی نفسه عمل مستحبی است، پس نیابت در طواف از قبل مرده یا زنده‌ای که در مکه نباشد، یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جایز است.

مسئله ۱۲۹ - نائب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی می‌تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده به جا آورد، بلکه می‌تواند چند عمره برای خود و دیگری نیابتاً و یا مجاناً انجام دهد، هم چنان که می‌تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی

مسئله ۱۳۰ - مستحب است کسی که می‌تواند حج نماید به حج برود هر چند مستطیع نباشد، یا آنکه مستطیع شده و حجة الاسلام را به جا آورده و مستحب است متمکن هر ساله حج را تکرار نماید.

مسئله ۱۳۱ - هنگام خروج از مکه مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسئله ۱۳۲ - مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، همچنان که در صورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید می‌تواند بعداً قرض خود را بدهد، مستحب است قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسئله ۱۳۳ - مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد، زکات از بابت سهم سبیل الله داده شود که با آن حج نماید.

مسئله ۱۳۴ - هرگاه زن شوهردار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد باید با اذن شوهر باشد، و هم چنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود

طلاق بائن گرفته و در عدّه است یا در عدّه وفات است
 اذن شوهر در حج وی معتبر نیست.

اقسام عمره

مسئله ۱۳۵ - عمره مانند حج است گاهی واجب و
 گاهی مستحب، گاهی مفرده و گاهی عمره تمتع است.
مسئله ۱۳۶ - عمره مانند حج بر هر مستطیعی که
 دارای شرایط است واجب می‌شود، و وجوبش مانند
 وجوب حج فوری است، پس کسی که مستطیع برای
 عمره شد (هر چند برای حج مستطیع نباشد) واجب است
 عمره را به جا آورد. بلی ظاهر این است که بر کسی که
 وظیفه‌اش حج تمتع باشد، عمره به تنهایی واجب نیست.
 پس کسی که استطاعت حج ندارد و استطاعت عمره را
 دارد و وظیفه‌اش حج تمتع است، واجب نیست عمره را
 به جا آورد، و بنابراین کسی که برای حج اجیر شده بعد
 از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره به جا
 آورد، هر چند در این هنگام استطاعت عمره را دارد، لکن
 به جا آوردنش احوط است، و اما کسی که حج
 تمتع را برای خود به جا آورده پس عمره مفرده

جزماً بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷ - مستحب است عمره مفرده را مکرراً به جا آورد، و اگر کسی بخواهد چند عمره به جا آورد، بیای و بدون فاصله می تواند انجام دهد، و هم چنین اگر بخواهد یک عمره برای خود و یک عمره برای دیگری انجام دهد، فاصله لازم نیست، و هم چنین است اگر هر دو عمره برای دیگری باشد، هم چنان که فاصله بین عمره تمتع و عمره مفرده و بالعکس لازم نیست، یعنی کسی که عمره مفرده را به جا آورده و بلافاصله خواسته باشد عمره تمتع به جا آورد یا عمره تمتع را به جا آورده و به حج رفته و هنوز یک ماه از عمره تمتع نگذشته عمره مفرده به جا آورد، مانعی ندارد، ولی به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج جائز نیست.

مسئله ۱۳۸ - هم چنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر و عهد و قسم و غیر اینها نیز واجب می شود.

مسئله ۱۳۹ - عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند و اعمال عمره تمتع خواهد آمد، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:

- ۱ - آنکه در عمره مفرده، طواف نساء واجب است، ولی در عمره تمتع طواف نساء، واجب نیست.
- ۲ - آن که عمره تمتع به جز در ماههای حج (شوال، ذی القعدة، ذی الحجة) واقع نمی‌شود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده در تمام ماهها صحیح است و افضل و برتر از همه، ماه رجب است و بعد از آن ماه مبارک رمضان.
- ۳ - آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است، ولی خروج و بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به سر تراشیدن است.
- ۴ - آنکه عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که خواهد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست، و کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد می‌تواند حج را در یک سال و عمره را در سال بعد به جا آورد.
- ۵ - آن که عمره مفرده به جماع، فاسد و باطل می‌شود و عمره تمتع چنین نیست و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره به

جا آورد، و اما کسی که در اثناء عمره تمتع جماع نماید باطل شدن عمره وی مورد اشکال است. و اظهر این است که باطل نخواهد شد، همچنان که خواهد آمد.

مسئله ۱۴۰ - احرام بستن برای عمره مفرده از مواقیتی که برای عمره تمتع احرام بسته می شود، جائز است (و بیان مواقیت خواهد آمد) و اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد، جائز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود و بهتر این است که احرامش از یکی از این سه جا باشد: خُدیبیه، جعرانه، تنعیم و این سه کلمه نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مسئله ۱۴۱ - عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود واجب است، و جائز نیست بدون احرام وارد مکه شود و از حکم وجوب احرام کسی که مکرراً باید رفت و آمد کند، مستثنی است مانند هیزم کش و علاّف و امثال اینها، و هم چنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده، از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن یک

ماه بدون احرام وارد مکه شود، و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود، خواهد آمد.
مسئله ۱۴۲ - کسی که عمره مفرده را در ماه‌های حج به جا آورده و تا وقت حج در مکه باقی مانده، می‌تواند عمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده و حج را به جا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

اقسام حج

مسئله ۱۴۳ - حج بر سه قسم است:

۱. حج تمتع، ۲. حج افراد، ۳. حج قران.

قسم اول یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد.

قسم دوم و سوم یعنی حج افراد و حج قران وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد به شرطی که فاصله بین وطنش تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

و این رساله در بیان احکام قسم اول (یعنی حج تمتع) است که محلّ ابتلای غالب برادران دینی است، و نظر به

اینکه گاهی به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حج تمتع مبدل به حج افراد می شود، ناچاریم کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان نمائیم و کیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مسئله ۱۴۴ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است می تواند حج افراد یا قران را استحباً به جا آورد، همچنان که کسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است می تواند حج تمتع را استحباً به جا آورد، و این معنی در حج واجب جائز نیست، یعنی کسی که حج افراد، یا حج قران بر او واجب شده، نمی تواند به جای آن حج تمتع به جا آورد و بالعکس؛ یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده نمی تواند به جای آن حج افراد یا قران به جا آورد، و چنانچه این افراد به جای حج واجب خود، حج دیگری به جا آورند، کفایت نمی کند، بلی گاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع به جا آورد، عوض شده و به حج افراد برمی گردد، چنان که بیانش خواهد آمد.

مسئله ۱۴۵ - کسی که دوری و وطنش از مکه بیش از شانزده فرسخ است در صورتی که مجاور مکه بشود ولو به قصد توطن نباشد و دو سال تمام در آنجا بماند از سال

سوم حج او باید افراد یا قران باشد، و فرقی نیست بین آنکه استطاعت او قبل از مجاورت به مکه یا بعد از آن و قبل از گذشتن دو سال تمام یا بعد از گذشتن دو سال باشد.

مسئله ۱۴۶ - لازم است کسی که مقیم مکه است و می خواهد حج تمتع به جا آورد، به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، و اظهر این است که به میقات اهل بلد خود برود. و اهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

حج تمتع

مسئله ۱۴۷ - حج تمتع عبارت از دو عبادت است: نام عبادت اول عمره، و نام عبادت دوم حج است و گاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند و واجب است (عمره را) در حج تمتع پیش از حج به جا آورند.

اعمال عمره تمتع

مسئله ۱۴۸ - در عمره تمتع پنج چیز واجب است: اول: احرام از یکی از میقاتها، و تفصیل آنها را

خواهید دانست.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو

جای معین در جنب مسجدالحرام است.

پنجم: تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن و

هنگامی که شخص، این اعمال پنج‌گانه را به جا آورد؛ از

احرام بیرون رفته و چیزهایی که به جهت احرام بر او

حرام شده بود، حلال می‌شود.

مسئله ۱۴۹ - بر مکلف واجب است با نزدیک

شدن روز نهم ذی الحجة خود را برای اعمال حج

آماده و مهیا نماید.

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول: بستن احرام از مکه به تفصیل و شرحی که

خواهد آمد.

دوم: وقوف (بودن) در عرفات از یک ساعت

بعد از ظهر روز نهم ذی الحجة (روز عرفه) یا از اول ظهر تا مغرب، و عرفات نام جایی است در چهار فرسخی مکه.

سوم: بودن در مُزدلفه (مشعر که بین عرفات و مکه است) از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجة) تا طلوع آفتاب.

چهارم: رمی جمرة عقبه (زدن سنگ ریزه) در منی روز عید قربان (و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد).

پنجم: قربانی کردن در روز عید.

ششم: تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی و به این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود، حلال می شود مگر زن و بوی خوش حتی شکار بنا بر اظهار.

هفتم: طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه.

هشتم: به جا آوردن دو رکعت نماز طواف.

نهم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه و با این

عمل بوی خوش نیز حلال می‌شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: به جا آوردن نماز طواف نساء و با انجام این

عمل، زن نیز حلال می‌شود.

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و

شب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صُور که

بیانش می‌آید.

سیزدهم: رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز

یازدهم و دوازدهم بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط

در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

شرائط حج تمتع

مسأله ۱۵۰ - در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول: نیت که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا

می‌آورد، پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردد

داشت، حجّش صحیح نیست.

دوم: آنکه عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج

(شوال، ذی القعدة، ذی الحجة) باشد پس اگر یک جزء از

عمره را قبل از ماه شوال به جا آورده باشد، عمره‌اش عمره تمتع نیست، بلی چنانچه کسی عمره مفرده در اشهر حج به جا آورد و بماند در مکه تا روز نهم ذی الحجة می‌تواند عدول کند از عمره مفرده به عمره تمتع و حج تمتع به جا آورد.

سوم: آنکه عمره و حج در یک سال به جا آورده شوند بنا بر احتیاط، پس اگر عمره را به جا آورد و حج را به سال بعد تأخیر نمود، تمتع صحیح نخواهد بود بنا بر احتیاط و فرقی نیست در این حکم بین اینکه تا سال بعد در مکه بماند یا آنکه به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید همچنان که فرقی نیست بین اینکه بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند، و بعید نیست که در صورت بودن در مکه و خارج نشدن از احرام جائز بودن تأخیر حج تمتع تا سال دوم.

چهارم: ابتداء احرام حج از مکه باشد. پس چنانچه از غیر مکه محرم شود صحیح نیست، بلی اگر فراموش کند احرام از مکه را و در عرفات یا بعد از آن متوجه شود از همانجا احرام می‌بندد و حجش صحیح است و هم چنین

اگر جاهل به حکم باشد.

پنجم: آنکه هر دو عمل عمره و حج را یک نفر انجام دهد و از شخص واحد هم باشد بنا بر احتیاط پس اگر دو نفر نایب شوند از یک نفر یکی عمره را به جا آورد، و دیگری حج را یا آنکه یک نفر نایب شود از دو نفر عمره را برای یکی و حج را برای دیگری صحیح نیست بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۵۱ - کسی که عمره تمتع را بجا آورد، جائز نیست از مکه مکرمه خارج شود مگر با مُحْرَم شدن به احرام حج و از این حکم دو دسته خارجند یعنی برای آنها جائز است خروج از مکه:

دسته اول: کسانی که خارج شوند به نزدیکی های مکه مثل طائف بر اینها جائز است بدون احرام خارج شدن از مکه، ولی مکروه است.

دسته دوم: کسانی که حاجتی و ادارشان کرده است که خارج شوند، اینها جائز است از مکه خارج شوند، با احرام، به مقداری که وقوف در عرفات از اینها فوت نشود.

مسئله ۱۵۲ - کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از

احرام حج از مکه خارج شود، چنانچه در همان ماهی که خارج شده برگردد واجب نیست اعاده عمره بنماید، و اگر بعد از گذشتن آن ماه است باید عمره را اعاده نماید، و عمره تمتع دومی است.

مسئله ۱۵۳ - کسی که بعد از عمره خارج شده است و بعد از گذشتن یک ماه بدون احرام به عمره، داخل مکه شود معصیت کرده است، ولی چنانچه حج تمتع را به جا آورد، حجّش صحیح است.

مسئله ۱۵۴ - کسی که بعد از عمره خارج شده است و در همان ماه داخل مکه شود، نمی‌تواند احرام حج را از میقات ببندد بلکه باید از مکه باشد.

مسئله ۱۵۵ - کسی که وظیفه‌اش حج تمتع است چنانچه وقت ضیق باشد و اگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد وقوف به عرفات را قبل از غروب آفتاب روز نهم ذی الحجة درک نمی‌کند باید حج افراد به جا آورد و پس از تمام شدن حج، عمره مفرده را بجا آورد و حجّش صحیح است.

مسئله ۱۵۶ - اگر زنی که وظیفه‌اش حج تمتع است، حائض شود یا نفساء، و اگر بخواهد صبر کند تا پاک

شود و طواف عمره را انجام دهد و قوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجة درک نمی‌کند حجش مبدل به افراد می‌گردد و پس از اتیان به حج افراد، باید عمره را بعد از پاک شدن بجا آورد.

مسئله ۱۵۷ - کسی که وظیفه او حج تمتع است، چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و درک حج را ندارد، می‌تواند از اول به حج افراد یا قران عدول نماید و حج را تا سال آینده تأخیر نیاندازد.

مسئله ۱۵۸ - هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست، طواف و سعی خود را عمداً تا زمانی که نتواند آنها را بجا آورده و حج را درک نماید به تأخیر انداخت، نمی‌تواند - بنابر اظهر - به حج افراد عدول نماید، بلکه باید عمره را تمام کند و حج را در سال بعد بجا آورد.

حج افراد

در گذشته بیان شد که حج افراد وظیفه کسانی است که فاصله میان منزل آنها و مکه کمتر از شانزده فرسخ

باشد، در اینجا کیفیت حج افراد را بیان می‌کنیم، در حج افراد چند چیز واجب است:

۱- احرام از محلی که در مبحث مواقیت بیان خواهد شد.

۲- بودن در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجة تا غروب.

۳- بودن در مُزدلفه، روز عید قربان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب.

۴- رمی جمره در منی.

۵- سر تراشیدن یا از موی یا از ناخن گرفتن در منی.

۶- طواف کعبه پس از مراجعت به مکه.

۷- نماز طواف.

۸- سعی میان صفا و مروه.

۹- طواف نساء.

۱۰- دو رکعت نماز طواف.

۱۱- بودن در منی در شب یازدهم و شب دوازدهم

بلکه در شب سیزدهم در بعضی صور که خواهد آمد.

و حج افراد واجب مستقلاً است و ارتباط به عمره

ندارد به خلاف حج تمتع، و اگر کسانی که حج افراد بر

آنها واجب است از عمره هم متمکن باشند عمره مفرده هم بر آنها واجب خواهد شد.

و در حج افراد چند چیز معتبر است:

۱ - نیت که در حج تمتع گذشت.

۲ - اتیان به حج در اشهر حج.

۳ - احرام بستن از میقات یا از منزلش، اگر منزلش

پایین تر از میقات است به تفصیلی که خواهد آمد.

مسئله ۱۵۹ - حج افراد را باید قبل از عمره مفرده به

جا آورد برخلاف حج تمتع که باید بعد از عمره تمتع به

جا آورده شود.

حج قرآن

این عمل از تمام جهات با حج افراد شرکت دارد به غیر از دو جهت، یکی آنکه در وقت احرام مُحرم باید قربانی همراه بردارد و در اثر این کار قربانی بر او واجب می شود، دومی آنکه کسی که حج افراد به جا می آورد مانند کسی است که حج تمتع انجام می دهد، احرامش با تلبیه به نحوی که بیان خواهد شد باید باشد، ولی **قارن** می تواند با تلبیه احرام ببندد و می تواند با اشعار و تقلید

احرام ببندد به تفصیلی که بیان خواهد شد.
مسئله ۱۶۰ - در حج افراد و قران مانعی ندارد که طواف خانه را مقدم بر رفتن به عرفات قرار داد و در حج تمتع نمی‌شود چنین کاری کرد بنا بر احتیاط لزومی، مگر برای کسانی که بیان خواهد شد.

عمره مفرده

عمره مفرده از لحاظ عمل با عمره تمتع اشتراک دارد ولی از چند جهت افتراق دارند؛

- ۱ - در عمره مفرده طواف نساء واجب است و در عمره تمتع واجب نیست.
- ۲ - وقت اداء عمره تمتع از اول ماه شوال تا روز نهم ماه ذی الحجه است، و وقت عمره مفرده تمام سال است و وقت مخصوصی ندارد، بلی در ماه رجب افضل است.
- ۳ - برای بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع باید تقصیر نمود و در عمره مفرده مکلف مخیر است بین تقصیر و سر تراشیدن.
- ۴ - عمره تمتع باید قبل از حج واقع شود، ولی عمره مفرده بر کسی که حج افراد بر او واجب است و

می‌خواهد عمره مفرده به جای آورد یا او هم برایش واجب است باید بعد از حج باشد.

۵ - میقات عمره تمتع یکی از مواضعی است که خواهد آمد، ولی میقات عمره مفرده اگر بعد از حج افراد باشد غیر از آنهاست؛ به تفصیلی که در بحث موافقت بیان خواهد شد.

۶ - عمره تمتع باید با عمل حج در یک سال واقع شود، ولی در عمره مفرده لازم نیست که در یک سال با حج افراد واقع شود ولو هر دو برای او واجب باشند، پس اگر مکلف یکی از آنها را در یک سال و دیگری را در سال دیگر انجام دهد، صحیح است.

مسئله ۱۶۱ - عمره مفرده همانند حج اگر واجب شود وجوبش فوری است بنابر احتیاط یعنی اگر از سال اول تأخیر شود معصیت کرده است.

مسئله ۱۶۲ - عمره مفرده بر کسانی که از اهل مکه یا از اطراف آن تا شانزده فرسخ باشند در صورت استطاعت واجب می‌شود و بر کسانی که بیش از شانزده فرسخ دور افتاده‌اند واجب نمی‌شود ولو استطاعت داشته باشند.

جاهایی که احرام عمره تمتع از آنجاها بسته می‌شود

از برای بستن احرام حج یا عمره در شرع انور جاهای مخصوصی تعیین شده است که باید از آنجاها احرام بسته شود و از اینها تعبیر می‌شود به میقات‌ها (میقات‌هایی که ممکن است از آنجاها احرام عمره تمتع بسته شود ۹ تا است).

۱ - وادی عقیق؛ و این میقات کسانی است که از راه عراق و نجد عازم مکه مکرمه باشند، وادی عقیق به سه قسمت منقسم می‌شود، قسمت اول آن را مسلخ می‌نامند، و قسمت وسط را غمرة و قسمت آخر را ذات عرق، مکلف مخیر است در بستن احرام از هر کدام از این سه قسمت بخواهد احرام ببندد، پس جائز است اختیاراً تأخیر بیاندازد احرام بستن را تا به ذات عرق برسد و از آنجا احرام ببندد اگرچه احتیاط غیر لزومی آن است که در صورتی که مکلف مریض نباشد و در تقیّه هم نباشد پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

۲ - مسجد شجره که مسجد معروفی است در نزدیکی مدینه منوره و این مسجد، میقات کسانی است که از راه

مدینه عزیزمت به حج می‌نمایند، و جایز نیست تأخیر احرام برای آنها از این مسجد مگر کسانی که به واسطه مرض یا ضعف، احرام بستن از مسجد برایشان دشوار باشد، پس جایز است این چنین افرادی تأخیر بیاندازند احرام را تا جُحفه که سومین میقات است.

مسئله ۱۶۴ - در صورتی که زن حائض از مدینه به حج برود و نتواند غسل کند، چنانچه ممکن است بدون مکث در مسجد داخل مسجد شجره شود، داخل شده و احرام ببندد، و چنانچه ممکن نیست اگر از خون حیض پاک شده است تیمم کند یا برای نماز یا برای بودن در مسجد و داخل مسجد شود و احرام ببندد، و اگر پاک نشده و نمی‌تواند تأخیر بیاندازد تا پاک شود، بنابر احتیاط، از خارج مسجد احرام ببندد و تلبیه بگوید و از جحفه تجدید احرام نماید.

مسئله ۱۶۵ - شخص جُنُب که نمی‌تواند غسل بکند باید برای نماز یا بودن در مسجد تیمم کند و از داخل مسجد احرام ببندد.

۳ - جُحفه و این میقات برای کسانی است که از راه شام یا مصر یا مغرب عازم مکه مکرمه می‌گردند، و

گذشتن کسانی که از راه مدینه عزیمت حج می‌نمایند و مریض یا ضعیف‌الحالند و برای آنان احرام بستن از مسجد شجره دشوار است، می‌توانند از این میقات احرام ببندند.

۴ - یَلَمَلَم و آن نام وادی یا کوهی است بین مکه و یمن و محلّ معروفی است و در آنجا مسجد معاذبن جبل واقع است و این میقات برای کسی است که از راه یمن عزیمت به حج بنماید.

۵ - قرن المنازل و آن نام کوهی است بین طائف و مکه و این میقات کسی است که از راه طائف عازم مکه باشد.

۶ - خارج از حرم اول، محلّ حلّ که از آن تعبیر به ادنیّ الحلّ می‌کنند و این میقات اهل مکه است اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند.

۷ - منزل کسی که منزلش نسبت به مکه نزدیکتر از یکی از مواضع پنجگانه گذشته است این میقات اهالی آن منازل است.

۸ - مقابل مسجد شجره و آن میقات کسی است که به

هیچ یک از میقات‌های پنج‌گانه (مسجد شجره، وادی عقیق، جُحفه، قرن المنازل، یَلْمَلَم) تصادف ننماید و منزلش هم دورتر از اینها باشد به شرطی که آن محلی که از آن احرام می‌بندد، فاصله‌اش با مسجد شجره حدود یک فرسخ باشد نه خیلی نزدیک باشد و نه خیلی دور.

۹ - فِخْ و آن نام چاهی است یک فرسخی مکه و این میقات مختص به غیر بالغین است که برای آنها تأخیر احرام تا آن محل جایز است.

میقات حج تمتع

میقات حج تمتع مکه معظمه است و مکلف، مختار است از هر محلی از جاهای مکه احرام ببندد، بلی افضل مسجد است، و افضل مواضع مسجد مقام یا حجر است.

مسئله ۱۶۶ - اگر مکلف از روی فراموشی یا از روی ندانستن مسأله از غیر مکه احرام حج را بست، چنانچه ممکن است باید برگردد به مکه و از آنجا احرام ببندد و اگر ممکن نیست ولو به واسطه تنگی وقت از همان محلی که متوجه شده است، احرام ببندد.

میقاتهای حج افراد و قران

جاهایی که ممکن است از آنها برای حج افراد یا قران احرام بسته شود همان جاهایی است که می‌شود برای عمره تمتع احرام بسته شود، فقط یک فرق دارند و آن این که اهل مکه اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند باید از حرم خارج شوند و محرم شوند به همان نحو که گذشت، ولی در حج افراد و قران می‌توانند از خود مکه محرم شوند، و می‌توانند برگردند به یکی از میقات‌ها و از آنجا احرام ببندند.

میقات عمره مفرده

میقات عمره مفرده با میقات عمره تمتع یکی است؛ یعنی از همان جایی که در عمره تمتع احرام می‌بندد. مکلف، ممکن است برای عمره مفرده هم از همانجاها احرام ببندد، ولی این دو عمل از حیث میقات یک فرق دارند و آن اینکه در صورتی که اعمال حج افراد را به جا آورده و بخواهد عمره مفرده را بجا آورد، می‌تواند از حرم خارج شود و از همانجا احرام ببندد و برگشتن به یکی از مواقیت گذشته لازم نیست.

مسئله ۱۶۷ - مکلف در صورتی می‌تواند احرام ببندد که به رسیدن به یکی از میقات‌های گذشته یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی که از افراد آن قول اهل خبره است، داشته باشد، و در صورت شک در رسیدن به میقات، بستن احرام جایز نیست، بلی می‌تواند احتیاط کند به این نحو که اول در محلی که احتمال می‌دهد میقات باشد احتیاطاً احرام می‌بندد و تلبیه می‌گوید احتیاطاً و در هر محلی که بعد از آن احتمال بدهد که میقات است احتیاطاً تجدید تلبیه نماید، یعنی تلبیه را تکرار کند.

مسئله ۱۶۸ - آنچه در اصل میقات بیان شد در مقابل آن نیز جاری است به اضافه آنکه ظنّ به مقابل میقات بودن کفایت می‌کند.

احرام از محلی غیر از میقات

مسئله ۱۶۹ - احرام قبل از میقات جائز نیست، یعنی صحیح نیست و احرام منعقد نمی‌شود و از این حکم دو مورد خارج است.

۱ - آنکه به وسیله نذر شرعی احرام را بر میقات مقدم بدارد به این نحو که مکلف نذر نماید از منزل خود یا از

جای دیگر قبل از رسیدن به میقات احرام ببندد در این صورت احرام از ماقبل میقات صحیح است.

مسئله ۱۷۰ - در نذر احرام قبل از میقات باید مکان معینی را تعیین نماید، پس اگر نذر نماید که قبل از میقات احرام ببندد یا آنکه نذر کند احرام از خانه‌اش یا مسجد را، نذرش صحیح نیست.

مسئله ۱۷۱ - در صحت نذر احرام قبل از میقات فرقی میان عمره تمتع و عمره مفرده و حج افراد نیست.

مسئله ۱۷۲ - کسی که نذر کند احرام قبل از میقات را و احرام ببندد، واجب نیست تجدید احرام از میقات بنماید، و نیز مرور بر میقات واجب نیست.

مسئله ۱۷۳ - کسی که از راهی که به مکه می‌رود که به هیچ یک از میقات‌ها تصادف نمی‌نماید مانند جده، چنانچه نذر نکرده است باید از راهی که به یکی از میقات‌ها تصادف نماید برود، مثلاً به مدینه برود و از مسجد شجره احرام ببندد یا از راهی که به جُحْفَه می‌رسد، برود و از آنجا احرام ببندد، ولی می‌تواند نذر نماید احرام از جده را و از آنجا محرم بشود و حجّش هم صحیح است و اگر رعایت احتیاط را نموده و مرور

به یکی از میقاتها بنماید و تجدید احرام از آنجا بنماید بهتر است.

مسئله ۱۷۴ - کسی که نذر کرده است احرام از غیر از میقات ببندد اگر مخالفت کرد و از میقات احرام بست احرام و حجش صحیح است، ولی معصیت کرده و کفاره حنث نذر نیز بر او واجب است.

۲ - کسی که می خواهد عمره رجیبه به جا آورد و وقت آن ضیق است به نحوی که اگر بخواهد از میقات ببندد، در ماه شعبان واقع خواهد شد، می تواند احرام را در ماه رجب از غیر میقات ببندد.

تأخیر احرام از میقات

مسئله ۱۷۵ - جائز نیست تأخیر احرام از میقات برای کسانی که قصد اتیان به مناسک دارند یا می خواهند داخل مکه مکره شوند مگر سه دسته:

- اول: کسانی که برای قتال و جنگ داخل مکه می شوند.
- دوم: کسانی که کارشان طوری است که باید مکرر داخل و خارج شوند مانند هیزم کش.
- سوم: کسانی که مریضند و نمی توانند احرام جامع

جميع قيود و واجبات را ببندند.

مسأله ۱۷۶ - اگر مکلف با دانستن و از روی تعمّد احرام از میقات یا مقابل آن نبندد و از میقات بگذرد، چنانچه برگشتن به میقات یا مقابل آن ممکن باشد باید برگردد، چه آنکه داخل حرم شده یا نشده باشد و از میقات یا مقابل آن احرام ببندد و حجّش صحیح است.

و چنانچه ممکن نیست مراجعت به میقات یا محاذی آن ولی مراجعت به خارج حرم ممکن است و باید برگردد به خارج و از آنجا احرام ببندد و حجّش هم صحیح است. و چنانچه مراجعت به خارج حرم ممکن نیست باید از همان محل خودش احرام ببندد و در دو صورت اخیره چون بیشتر فقها حکم به فساد عمره نموده‌اند بنابر احتیاط غیر لزومی حج را در سال دیگر اعاده نماید، اگر حج وجوبی است.

و این حکم که در دو صورت اخیره بیان کردیم مختص به عمره تمتع و حج است و شامل عمره مفرده نمی شود، پس در عمره مفرده اگر نتوانست به میقات برگردد عمره او فاسد است.

و در صورتی که مکلف در تمام صور گذشته به

وظیفه خود عمل ننمود و اعمال را بدون احرام به جا آورد حج او بلا اشکال فاسد خواهد بود.

مسئله ۱۷۷ - اگر مکلف به سبب فراموشی یا بیهوشی یا جهل به حکم یا جهل به میقات، احرام از میقات نبیند در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات داشته باشد، باید برگردد و از آنجا احرام ببیند.

و در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات ندارد اگر داخل حرم نشده چنانچه میقات دیگری در پیش است مثل آنکه از مسجد شجره گذشته و به جُحفه نرسیده احرام را به تأخیر بیاندازد تا آن میقات و احرام از آنجا ببیند و چنانچه میقات دیگری در پیش نیست از همان جای خود احرام ببیند.

و در صورتی که تمکن از مراجعت ندارد و داخل حرم هم شده است، چنانچه ممکن است باید برگردد به خارج حرم و از آنجا احرام ببیند و احتیاط غیر لزومی آن است که هر قدر که بتواند بیشتر دور شود تا نزدیکتر به میقات باشد.

و در صورتی که مراجعت به خارج حرم هم امکان ندارد از همان جای خود احرام ببیند، اگرچه داخل مکه

هم شده باشد و در همه این صور حج او صحیح است.
مسئله ۱۷۸ - اگر مکلف در موقع رسیدن به میقات بیهوش باشد یک نفر از همراهان او را محرم نموده و از طرف او تلبیه بگوید و از محرمات احرام او را دور کند، و در این صورت بعد از به هوش آمدن، مراجعت به میقات برای او لازم نیست، ولی چنانچه کسی این عمل را انجام نداد بعد از به هوش آمدن حکم مسئله سابقه در حق او جاری است.

مسئله ۱۷۹ - زن حائض که از روی جهل به حکم احرام خود را از میقات نبسته، در حکم مساوی با سائر مکلفین است.

مسئله ۱۸۰ - مکلف اگر عمداً اعمال عمره را بدون احرام به جا آورد احرام او فاسد است و چنانچه وقت برای اعاده عمره از میقات و یا خارج حرم و یا از محلّ خودش به تفصیلی که گذشت دارد، اعاده نموده حجّش صحیح است، و اگر اعاده ننموده، حج او باطل است.

و اگر از روی جهل و نسیان اعمال عمره را بدون احرام به جا آورد و پس از تمام شدن اعمال متذکر یا عالم شود عمره او صحیح است، ولی در صورتی که اعاده

عمره متمکن باشد به همان گونه که بیان شد، احوط اعاده آن است.

مسئله ۱۸۱ - اگر مکلف از روی جهل یا فراموشی احرام حج تمتع را از مکه نبست در صورتی که در عرفات عالم یا متذکر شد از همان جا احرام ببندد چه آن که متمکن از برگشتن به مکه باشد یا نباشد. و در صورتی که در مشعر یا بعد از افاضه از آن متذکر یا عالم شد، در همان جا احرام ببندد و در صورتی که بعد از تمام شدن اعمال حج متذکر یا عالم شد، حج او صحیح است.

احرام و واجبات آن

در گذشته بیان شد که احرام اولین عمل عمره و حج است و اظهر در معنای احرام این است که مکلف در نفس خود بنا بگذارد و به ترک محرمات احرام ملتزم شود.

واجبات احرام سه چیز است: نیت، تلبیّه، پوشیدن لباس احرام.

اول نیت: یعنی قصد به جا آوردن آنچه در حج و

عمره واجب شده *قربةً الى الله تعالى*، و چنانچه اعمال واجب را به طور تفصیل نداند واجب است قصد به جا آوردن را به طور اجمال بنماید، و در این هنگام لازم است تدریجاً آنچه بر او واجب می شود از روی مناسک، یاد گرفته یا از کسی که مورد وثوقش باشد، پرسد. پس هرگاه بدون قصد، احرام بست احرامش باطل خواهد بود. و در نیت چند چیز معتبر است:

۱ - **قصد قربت**: (نزدیکی به خدا) مانند عبادات

دیگر، غیر از احرام.

۲ - همزمان بودن با شروع در احرام.

۳ - تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد، و تعیین این که برای خود است یا برای دیگری، و تعیین اینکه حجش حجة الاسلام است (که برای اولین بار استطاعت بر او واجب شده) یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده، یا حج نیابی یا حج مستحبی است. خلاصه هر یک از اینها که باشد باید در نیت مشخص شود، پس اگر بدون تعیین نیت احرام نمود احرامش باطل خواهد بود.

مسئله ۱۸۲ - در صحت نیت گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست (یعنی لازم نیست نیت را به زبان آورد یا از ذهن خود بگذراند) بلکه داعی بر آن کفایت می‌کند، مانند عبادت‌های دیگر که در آنها داعی کافی است.

تلبیّه و واجبات آن : دوم از واجبات احرام تلبیّه است و هرگاه تلبیّه نگویید اگرچه احرام او به نیت منعقد می‌شود، ولی محرّمات احرام قبل از گفتن تلبیّه حرام نیست، و کفّاره هم با ارتکاب یکی از آنها واجب نمی‌شود، مگر در احرام حج قران در صورتی که اشعار یا تقلید نموده باشد، و معنی اشعار و تقلید چون فعلاً مورد ابتلاء نیست بیانش موکول به محلّ دیگری است.

مسئله ۱۸۳ - وقت تلبیّه بنا بر اظهر از اول احرام است و تأخیر جائز نیست مگر در چند مورد:

۱ - در فرضی که مکلف از راه مدینه عازم مکه باشد. در این فرض جایز است، تأخیر تلبیّه تا بیداء (بیداء اسم زمین مخصوصی است بین مکه و مدینه یک میل گذشته از ذی الحلیفه که میقات است) بلکه افضل تأخیر تلبیّه است تا آنجا، ولی تأخیر انداختن از بیداء جائز نیست.

۲ - در فرضی که مکلف از طریق عراق عازم مکه باشد در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا چند قدمی دور شود از میقات، ولی احتیاط به عدم تأخیر در این فرض خوب است ترک نشود.

۳ - در صورت احرام از مکه در این صورت جائز است تغییر احرام تا رقطاع که نام زمینی است خارج مکه و چون محل آن زمین معلوم نیست، نباید احرام از مکه تأخیر شود.

مسئله ۱۸۴ - یک مرتبه تلبیه گفتن واجب و زیاده بر آن واجب نیست.

صورت تلبیه

مسئله ۱۸۵ - صورت تلبیه بنا بر اظهر از این قرار است:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

و بنا بر احتیاط غیر لزومی اضافه نماید این جمله را:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

مسئله ۱۸۶ - بر مکلف واجب است کلمات تلبیه را درست و به طور صحیح اداء نماید و اگر نتواند صحیح

اداء کند واجب است یاد بگیرد و جائز است شخص دیگری این کلمات را به او تلقین نماید. و در صورتی که این جمله را یاد نگیرد و تلقین هم میسر نباشد، واجب است نائِب بگیرد و نائِب از طرف او تلبیه بگوید، و بنا بر احتیاط غیر واجب خودش هم اگر می‌تواند این کلمات را به نحو غلط اداء نماید و بگوید والا ترجمه او را بگوید.

مسئله ۱۸۷ - بنا بر احتیاط، کلمه (انَّ الحَمْد) به دو نحو خوانده شود با زیر همزه و زَبْر آن.

لباس احرام و شرایط آن

سوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامه است یکی از آنها را ازار و دیگری را رداء می‌نامند، البته شرط صحّت احرام نیست، ولی خود یکی از واجبات است، و ازار بایستی از ناف تا زانو، و رداء بایستی دو شانه و مقداری پایین تر را بپوشاند و در صورتی که این دو جامه از حدّ مزبور بیشتر باشد، اشکال ندارد و پوشیدن زیادتر از دو جامه نیز اشکال ندارد مثلاً دو ازار بپوشد.

مسئله ۱۸۸ - وجوب پوشیدن ازار و رداء مختصّ به

مرد است و برای زن احرام در لباس‌های عادی خود جایز است.

مسئله ۱۸۹ - گره زدن رداء جایز نیست بنابر اظهار، و نیز گره زدن ازار به گردن جایز نیست و به کمر جایز است.

مسئله ۱۹۰ - پوشیدن دو جامه تا آخر احرام واجب است، ولی کندن آنها در حال خواب و در حال اغتسال مانعی ندارد، و نیز جایز است تبدیل نمودن آن دو جامه به دو جامه دیگر به شرط آنکه پس از دخول مکه همان دو جامه‌ای که اول احرام پوشیده بوده است را بپوشد.

مسئله ۱۹۱ - دو جامه احرام شرایطی دارد:

۱- پاک بودن، پس احرام در دو جامه نجس جایز نیست.
 ۲ - غصبی نبودن، پس احرام در جامه غصبی جایز نیست.

۳ - حریر خالص نبوده باشد.

۴ - بنابر احتیاط از اجزاء غیر مأکول اللحم نباشد.

۵ - بنابر احتیاط لزومی، باید رنگ جامه‌ها سیاه نباشد.

۶ - بنابر احتیاط، جنس دو جامه از قبیل پوست و نمد نباشد.

مسئله ۱۹۲ - پوشیدن حریر برای زن در غیر حال احرام جایز است، ولی در حال احرام غیر از آنکه معتبر است، جامه‌های احرام از حریر خالص نباشد، باید بقیه لباسهایش نیز از حریر خالص نبوده باشد.

مسئله ۱۹۳ - اگر کسی فاقد یکی از دو جامه احرام که نام آن رداء است، شد جایز است در عوض آن قبا یا پیراهن بپوشد، بلکه باید بپوشد، و اگر فاقد آن جامه دیگر که نام آن ازار است شد، باید شلوار بپوشد، کیفیت پوشیدن قبا به این نحو باید باشد که قبا را پشت و رو کرده پایین قبا را به روی شانه‌ها بیاندازد، و در حال اضطرار هم جایز است به همین نحو قبا بپوشد.

کارهایی که ترک آن بر محرم لازم است

در گذشته بیان شد که محرم پس از احرام بستن اگر تلبیه بگوید عده‌ای از امور برای او حرام خواهد شد و کفاره هم بر اتیان عده‌ای از آنها ثابت می‌شود و آنها ۲۳ چیز است:

۱ - شکار حیوان صحرائی.

۲ - نزدیکی با زن.

-
- ۳ - بوسیدن زن.
 - ۴ - دست زدن به زن.
 - ۵ - نگاه کردن به زن.
 - ۶ - استمناء.
 - ۷ - عقد نکاح نمودن.
 - ۸ - استعمال بوی خوش.
 - ۹ - پوشیدن لباس دوخته برای مرد.
 - ۱۰ - سر مه کشیدن.
 - ۱۱ - نگاه کردن در آئینه.
 - ۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب.
 - ۱۳ - دروغ گفتن، دشنام دادن، و مفاخرت.
 - ۱۴ - جدال نمودن.
 - ۱۵ - کشتن جانوران بدن.
 - ۱۶ - زینت نمودن.
 - ۱۷ - مالیدن روغن به بدن.
 - ۱۸ - جدا نمودن موی از بدن.
 - ۱۹ - پوشانیدن سر از برای مردان.
 - ۲۰ - نقاب زدن برای زنان.
 - ۲۱ - سایه قرار دادن برای مردان.

۲۲ - ناخن گرفتن.

۲۳ - سلاح برداشتن و تفصیل این امور در ضمن مسائلی که بیان خواهد شد.

۱ - شکار حیوان صحرائی

مسئله ۱۹۴ - شکار حیوان صحرائی بر مَحْرَم حرام است مگر در موردی که ترس از آزار او داشته باشد مانند درندگان و مار که در این مورد از شکار آنها مانعی نیست.

مسئله ۱۹۵ - شکار ملخ هم حرام است، ولی شکار زنبور و پشه و مورچه و شبیه آنها مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۶ - همان نحو که شکار حیوان صحرائی حرام است، کمک نمودن در شکار ولو به راهنمایی یا اشاره یا بستن در به روی شکار در صورتی که شخص دیگری در صدد شکار است، و این کارها کمک به او می کند در شکار حرام است.

مسئله ۱۹۷ - نگاه داشتن شکار نیز بر مَحْرَم حرام است ولو مالک او باشد مثل اینکه قبلاً حیوانی را صید نموده و در جایی نگاه داشته باشد.

مسئله ۱۹۸ - حرام است از برای مُحرم خوردن گوشت شکار، پس اگر محلی حیوانی را شکار نموده، مُحرم نمی‌تواند از گوشت آن بخورد.

مسئله ۱۹۹ - اگر مُحرمی حیوان شکاری را صید و یا ذبح نمود، حرام است خوردن گوشت او حتی بر شخص مُحلّ و هم چنین اگر محلی آن حیوان را در حرم ذبح بنماید.

مسئله ۲۰۰ - جوجه و تخم حیوان صحرائی حکم خود او را دارند و احکام گذشته نسبت به آن دو جاری است.

مسئله ۲۰۱ - شکار حیوان دریایی مانند ماهی و امثال آن و حیوان اهلی مثل گوسفند و شترمرغ خانگی و امثال آنها مانعی ندارد و مشمول احکام گذشته که در حیوان صحرائی گفته شد، نیستند.

مسئله ۲۰۲ - اگر در حیوانی شک کند که صحرائی است یا دریایی، چنانچه در آب زندگی می‌کند و یا در آب تخم می‌گذارد، دریایی است، اگر در صحرا زندگی می‌کند یا تخم در آنجا می‌گذارد، صحرائی است و اگر از این دو راه چیزی معلوم نشد، اظهر حرمت صید آن است.

کفارات شکار

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره‌ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسئله ۲۰۳ - در کشتن شتر مرغ یک شتر و در کشتن گاو وحشی یک گاو و در کشتن خر وحشی یک گاو، و در کشتن آهو و خرگوش یک گوسفند و هم چنین در کشتن روباه یک گوسفند کفاره هست.

مسئله ۲۰۴ - کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و یافت نشود، باید شصت مسکین را اطعام نماید، برای هر مسکین یک مُد (که تقریباً ده سیر است) و اگر این را هم نتواند باید شصت روز، روزه بگیرد و اگر تمکن نداشت، باید هیجده روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد باید سی مسکین را اطعام نماید و اگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند باید ده مسکین را اطعام نماید و اگر متمکن نباشد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۵ - هرگاه مُحرّم در خارج حرم کبوتر یا

مانند آن را شکار نموده و بکشد یک گوسفند باید کفّاره بدهد و هرگاه مُحَلِّ (غیر محرم) کبوتر و مانند آن را در حرم بکشد یک درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفّاره بدهد، و هرگاه مُحَرَّم در حرم آن را بکشد هر دو کفّاره بر او واجب می‌شود، و هم چنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم، و اگر در تخم، جوجه به حرکت آمده حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۰۶ - کفّاره شکار قِطَاة (مرغی است که آن را به فارسی سنگخوار نامند) و کبک و دراج و مانند آنها یک بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد و کفّاره شکار گنجشک و قیره که نوعی از مرغان می‌باشد که به فارسی آن را چکاوک نامند و صعوه (مرغی است کوچک و به فارسی آن را سنگانه نامند) و مانند آنها بنا بر مشهور یک مُدّ (که تقریباً سه ربع کیلو) ده سیر گندم یا جو یا نان و مانند اینهاست، و احوط در اینها یک بره از شیر گرفته شده است و کفّاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما و یا یک مشت گندم و کفّاره بیشتر از یک ملخ یک مشت گندم و مانند آن و در زیاد آن یک گوسفند است.

مسأله ۲۰۷ - کشتن موش صحرائی و خارپشت و

سوسمار و مانند اینها یک بزغاله کفّاره دارد و یک نوع مارمولک (عظایه) یک مِشت طعام کفّاره دارد.

مسئله ۲۰۸ - کشتن عمدی زنبور مقداری طعام کفّاره دارد، و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد کفّاره ندارد.

مسئله ۲۰۹ - در راهی که ملخ زیاد است بایستی مُحرم راه خود را کج کند که آن را نکشد و اگر نتواند این کار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال می شود، عیبی ندارد.

مسئله ۲۱۰ - اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند بر هر یک کفّاره مستقّلی هست.

مسئله ۲۱۱ - کفّاره خوردن شکار مانند کفّاره خود شکار است، پس اگر مُحرم شکار کند و آن را بخورد دو کفّاره باید بدهد یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن و اگر شکار دیگری را بخورد یک گوسفند باید بدهد.

مسئله ۲۱۲ - کسی که شکاری همراه دارد و داخل حرم شود باید او را رها کند و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفّاره بدهد.

مسئله ۲۱۳ - وجوب کفّاره در کشتن شکار و

خوردنش فرقی ندارد چه از روی عمد یا سهو یا نادانی باشد.

مسأله ۲۱۴ - در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می‌شود، خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد و هم چنین است در صورت عمد، اگر شکار در حرم و شکارکننده مُحل باشد، یا شکارکننده مُحرم به احرام‌های متعدد باشد. و اگر شکار عمداً از مُحرم به یک احرام مکرر شد، کفاره مکرر نخواهد شد.

۲ - نزدیکی با زنان

مسأله ۲۱۵ - نزدیکی با زنان (جماع) در اثناء عمره تمتع و عمره مفرده، و حج و بعد از آن پیش از بجا آوردن نماز طواف نساء بر مُحرم حرام است.

مسأله ۲۱۶ - هرگاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید، چنانچه پس از فراغت از سعی باشد، عمره‌اش فاسد نمی‌شود و کفاره بر او واجب می‌شود و کفاره‌اش برای کسانی که مال زیاد دارند یک شتر و برای متوسط الحال یک گاو و برای غیر متمکن یک گوسفند است.

مسئله ۲۱۷ - اگر کسی در عمره تمتع قبل از فراغ از سعی از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند، برای او یک شتر کفّاره لازم است، ولی عمره او فاسد نمی‌شود.

مسئله ۲۱۸ - اگر کسی در عمره مفرده با زنی از روی علم و عمد نزدیکی کند یک شتر کفّاره بر او واجب است و در صورتی که این عمل بعد از سعی واقع شود عمره او فاسد نمی‌شود و در صورتی که قبل از سعی واقع شود، عمره‌اش فاسد و لازم است آن را اعاده نماید.

و معتبر است عمره دوم بعد از گذشتن ماهی که عمره اول در آن ماه واقع شده است، انجام گیرد.

مسئله ۲۱۹ - کسی که در احرام حج از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند، چنانچه این عمل پیش از وقوف به عرفات یا بعد از آن و قبل از وقوف به مشعر باشد علاوه بر آنکه معصیت کرده است، پنج حکم دارد:

- ۱ - یک شتر کفّاره بر او واجب است.
- ۲ - سال آینده باید اعاده حج بنماید.
- ۳ - این حج را به اتمام برساند.
- ۴ - میان آن زن و مرد از جای وقوع این عمل جدایی شود تا آنکه پس از وقوفین به آن محل برسند.

۵ - در حج سال آینده نیز چنانچه از آن راه بروند جدایی شود بین آن دو به همین نحو، و چنانچه نزدیکی با زن بعد از وقوف به مشعر قبل از اتیان به نصف طواف نساء باشد یک شتر کفّاره در صورت تمکّن و یک گاو یا یک گوسفند در صورت عدم تمکّن از شتر، واجب است و اگر این عمل بعد از گذشتن نصف طواف باشد کفّاره هم واجب نیست.

مسأله ۲۲۰ - احکامی که گذشت برای مقاربت با زن در لواط نیز جاری است.

مسأله ۲۲۱ - زن در صورتی که به اختیار، حاضر بر مقاربت گردد حکم مرد را دارد؛ ولی چنانچه زن مکرهه باشد، حجّش صحیح است و چیزی برایش واجب نمی‌شود مگر وجوب جدایی از مرد.

و بر مردی که او را اکراه نموده دو شتر قربانی لازم است.

و اگر مرد مکره باشد چیزی ثابت نخواهد شد و بر زنی که او را اکراه کرده است غیر از احکام گذشته چیزی نیست.

۳ - بوسیدن زن

مسئله ۲۲۲ - بر مُحرم حرام است زن خود را ببوسد چه از روی شهوت و چه از روی غیر شهوت و بنا بر احتیاط لزومی، نباید زن هم شوهر خود را ببوسد.

ولی بوسیدن مادر و خواهر و امثال آنها مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۳ - اگر کسی زن خود را از روی شهوت ببوسد یک شتر کفّاره بر او واجب است، اگرچه منی خارج نشود و اگر بوسه از روی شهوت نباشد، کفّاره آن یک گوسفند است، و در بوسیدن زن، مرد را ثبوت کفّاره معلوم نیست، و نیز ثبوت کفّاره در بوسیدن زن اجنبیه و غلام معلوم نیست ولو اینکه معصیت بزرگی انجام داده است.

۴ - لمس زن

مسئله ۲۲۴ - بر مُحرم حرام است از روی شهوت زن خود را لمس نماید، ولو از روی لباس و هم چنین است حکم در لمس زن اجنبیه و بنا بر احتیاط لزومی، زن هم شوهر خود را از روی شهوت لمس نکند.

مسئله ۲۲۵ - اگر کسی زن خود را از روی شهوت

لمس نماید یک گوسفند کفّاره بر او ثابت است، و اگر از روی شهوت نباشد چیزی بر او ثابت نیست، ولو اینکه منی خارج شود، و در لمس زن، مرد را از روی شهوت کفّاره ثابت نیست.

۵ - نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

مسأله ۲۲۶ - بر مُحرّم حرام است نگاه کردن به زن خود یا به اجنبیه از روی شهوت و نگاه کردن به زن خود به غیر شهوت مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۷ - اگر کسی به زن اجنبیه نگاه کند با شهوت و بدون شهوت و منی از او خارج شود، کفّاره او در صورت تمکّن یک شتر، و اگر متمکّن نباشد یک گاو است و اگر از او هم متمکّن نشد یک گوسفند است.

مسأله ۲۲۸ - اگر کسی به زن خود نگاه کند و اتفاقاً منی خارج شود یا آنکه از روی شهوت نگاه کند و منی خارج نشود، چیزی بر او واجب نخواهد شد. ولی در صورتی که از روی شهوت نگاه کند و منی خارج شود یک شتر کفّاره لازم است.

مسأله ۲۲۹ - اگر کسی با زن خود ملاعبه نمود تا منی

خارج شد یک شتر کفّاره لازم است.
مسأله ۲۳۰ - استمتاعا دیگر غیر از آنچه ذکر شد
از زن برای مُحرم جایز است.

۶ - استمناء

مسأله ۲۳۱ - حرام است از برای مرد و زن که با آلت
خود بازی کنند تا منی خارج شود، بلکه هر کاری در
خارج انجام دهند که به واسطه آن منی خارج شود و
قصد خارج شدن منی داشته باشند حرام است و این
حرمت علاوه بر حرمتی است که استمناء ولو در غیر
حال احرام دارد.

مسأله ۲۳۲ - هرگاه کسی با آلت خود بازی کند تا
منی خارج شود کفّاره آن یک شتر است، و بنابر اظهار اگر
این عمل پیش از وقوف به مزدلفه انجام شد، حج او نیز
فاسد است و باید سال آینده حج بجا آورد، و در صورتی
که استمناء از راه دیگر باشد حج او فاسد نیست و فقط
کفّاره که یک شتر است، لازم است و چنانچه استمناء با
غیر فعل خارجی باشد کفّاره هم لازم نیست، به همان
نحو که گذشت.

۷ - عقد نکاح

مسئله ۲۳۳ - بر مُحرم حرام است در حال احرام تزویج کردن برای خود یا برای دیگری، اعم از اینکه دیگری مُحرم باشد، یا مُحل بالغ باشد یا غیر بالغ اعم از اینکه عقد دائمی باشد یا انقطاعی.

و هم چنین حرام است شخص مُحل برای مُحرم تزویج نماید، بلکه اگر فضولۀ در آن وقت برای کسی عقد نماید یا کسی برای او عقد کند و بعد از مُحل شدن اجازه نماید، حرام است حتی اگر ولی در حال احرام وکیل کند شخصی را که عقدی برای بچه غیر بالغ او بخواند حرام است، و در تمام این صور عقد هم باطل می شود.

مسئله ۲۳۴ - اگر کسی در حال احرام تزویج نمود و عالم به حرمت هم بود آن زن برای آن مرد مُحرم که تزویج شده است، حرام ابدی می گردد و دیگر نمی تواند آن را بگیرد.

مسئله ۲۳۵ - احکامی که بیان شد برای تزویج مُحرم، در زن محرمه که عقد شود برای مردی یا عقد بنماید نیز جاری است حتی حرمت ابدیه بنابر احتیاط لزومی.

مسئله ۲۳۶ - حرام است برای مُحرم حضور

مجلس عقد و شاهد شدن بر آن، ولی اداء شهادت سابق حرام نیست.

مسئله ۲۳۷ - هرگاه مُحرم در حال احرام عقد نماید یک شتر بر او کفّاره واجب است. و اگر شخص دیگری برای او عقد کند و عاقد و زوج علم به حرمت داشته باشند بر هر کدام از عاقد و زوج یک شتر کفّاره واجب است و اگر زن در حال احرام باشد یا آنکه بداند مرد در حال احرام است بر او هم یک شتر کفّاره واجب می‌شود، بلی، اگر زن در حال احرام باشد و مرد و عاقد مُحمل باشند، چیزی واجب نیست.

۸ - استعمال بوی خوش

مسئله ۲۳۸ - حرام است از برای مرد مُحرم و زن مُحرمه زعفران و عود و مشک و ورس و عنبر، و حرمت این چیزها اعم است از بوئیدن، خوردن، مالیدن بر بدن یا پوشیدن لباسی که در آن اثری از بوی آنها باشد، و اگر قبل از احرام بر بدن مالیده یا لباس قبلاً بوی آنها پیدا نموده باید برای احرام برطرف گردد، هم چنین اگر در وسط احرام به غیر اختیار به بدن یا لباس مالیده شد، باید فوراً ازاله نماید.

مسأله ۲۳۹ - حرام است بر مُحرم ریحان و آن عبارت است از هر نباتی که گل او بوی خوب و ساقه او هم بوی خوب دارد و از نباتات صحرائی باشد که آدمی او را کاشته باشد.

مسأله ۲۴۰ - حرام است مُحرم یا مُحرمه بدن خود را روغن مالی نمایند. روغن‌های خوشبو مانند روغن گل.

مسأله ۲۴۱ - بوئیدن بقیه چیزهایی که بوی خوب دارد، مکروه است.

مسأله ۲۴۲ - از حرمت طیب سه مورد استثناء شده است:

۱ - بوئیدن خلوق کعبه که طیبی است مرکب از زعفران و غیر آن.

۲ - شخص مُحرمی که در وقت سعی بین صفا و مروه از بازار عطر فروش‌ها می‌گذرد.

۳ - در حال اضطرار.

مسأله ۲۴۳ - خوردن میوه‌های خوشبو مانند سیب و به، مانعی ندارد، ولی بهتر است در وقت خوردن دماغ خود را بگیرد.

مسأله ۲۴۴ - بر مُحرم حرام است دماغ خود را بگیرد

از بوی بد، ولی برای فرار از آن راه رفتن تند مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۵ - سرمه کشیدن به چیزی که در آن یکی از پنج قسم اقسام طیب که گذشت، باشد، حرام است.

مسئله ۲۴۶ - حرام است بر مُحرم یا مُحرمه، خوردن طعامی که در آن یکی از اقسام طیب است که بیان شد، و هم چنین روغن مالی نمودن به چیزی که در آن یکی از آنهاست و چنانچه خوردن، و روغن مالی نمودن به آن از روی علم و عمد باشد، یک گوسفند کفّاره بر او لازم است، و اگر از روی جهل یا نسیان باشد چیزی بر او واجب نیست، و در بقیه استعمالاتی که حرام است کفّاره ثابت نیست، و اگر اقسام دیگر طیب را استعمال کند چیزی بر او واجب نیست، ولی خوب است به مقدار پول آن صدقه بدهد.

۹ - پوشیدن لباس دوخته برای مرد

مسئله ۲۴۷ - حرام است برای مرد مُحرم لباس دوخته بپوشد، و نیز حرام است بر او پوشیدن پیراهن، زیر جامه، قبا و هر لباسی که دست‌های انسان داخل آن گردد که این گونه لباس را درع می‌گویند، و هر لباسی که دگمه آن را ببندند، ولو اینکه اینها دوخته نباشد، مانند لباس‌های

بافتنی و غیرذک و از حکم اول سه چیز استثناء شده به شرطی که دگمه‌هایش را بکنند:

۱ - **طلیسان** (تالشان) لباسی است که تمام بدن را می‌پوشاند و بافتنی یک دست است.

۲ - **همیان** که حاجی پول خود را در آن گذاشته و به کمر خود می‌بندد.

۳ - **کمر بند** این سه چیز دوخته هم باشند، پوشیدنشان مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۸ - جایز نیست مُحرم لباس احرام را دگمه بزند و اگر کمی دوختگی هم داشته باشد، جایز نیست ولی همان گونه که بیان شد، مانعی ندارد آزار را به کمر گره بزنند، و نیز جایز است به وسیله سوزن و چوب و امثال اینها بعضی را به بعضی متصل نمایند.

مسئله ۲۴۹ - جایز نیست مُحرم عمامه‌اش را به سینه ببندد و جمعی از فقها فرموده‌اند که به کمرش هم نبندد، ولی اظهر جواز آن است.

مسئله ۲۵۰ - پوشیدن لباس دوخته از برای زنان جایز است، ولی پوشیدن قفازین (که در سابق زن‌های عرب به جای دستکش امروزه می‌پوشیدند به این نحو که پارچه‌ای

را پر از پنبه نموده و برای رفع سرما به دست‌های خود می‌پوشاندند) بر زنان حرام است.

مسئله ۲۵۱ - پوشیدن لباسی که بر مُحرم حرام است کفّاره آن یک گوسفند است، و در صورت اضطرار گرچه پوشیدن جایز است، ولی اظهار لزوم کفّاره است، بلی چنانچه از روی جهل و نسیان بپوشد کفّاره واجب نمی‌شود، مگر آنکه بعد از توجه و فهمیدن فوراً لباس را بیرون نیاورد.

مسئله ۲۵۲ - اگر مُحرم چند صنف لباس که هر کدام بر او حرام است، بپوشد بر هر صنفی یک گوسفند کفّاره لازم است.

۱۰ - سرمه کشیدن

مسئله ۲۵۳ - حرام است از برای مُحرم سرمه سیاه کشیدن ولو به قصد زینت نباشد، و نیز حرام است سرمه کشیدن به چیزی که یکی از اقسام طیب که گذشت در آن باشد، و نیز حرام است سرمه کشیدن به چیزهای دیگر در صورتی که به قصد زینت باشد و اگر به قصد زینت نباشد حرام نیست، و در مواردی که سرمه کشیدن حرام است کفّاره ندارد.

۱۱ - نگاه کردن در آئینه

مسأله ۲۵۴ - نگاه کردن مُحرم در آینه حرام است، نگاه کننده مرد باشد یا زن، نگاه کردن در آینه، برای زینت باشد یا نه، و چنانچه نگاه کرد بنا بر احتیاط غیر لزومی یک گوسفند کفّاره بر او ثابت است و مستحب است تلبیه را اعاده نماید.

اما نگاه کردن در اجسام دیگری که خاصیت آینه را دارد مانند آب صاف، یا سنگ صاف، یا اجسام صیقلی دیگر هیچ مانعی ندارد.

۱۲ - پوشیدن موزه و جوراب

مسأله ۲۵۵ - پوشیدن خفّ (که به معنی موزه است چه ساق داشته باشد که از او به تعبیر چکمه می شود و چه ساق نداشته باشد) و جوراب بر مرد حرام است، دوخته باشد یا ندوخته و غیر این دو از چیزهایی که پشت تمام پا را بپوشاند اگر دوخته باشد حرام و الا حرام نیست.

مسأله ۲۵۶ - بر زنان حرام نیست پوشیدن خفّ و جوراب.

- مسئله ۲۵۷** - پوشیدن نعلین برای مردان جایز است.
- مسئله ۲۵۸** - در حال ضرورت جایز است پوشیدن خفّ و جوراب برای مردان، ولی باید ساق‌های جوراب را ببرند.
- مسئله ۲۵۹** - هرگاه کسی جوراب یا خفّ بپوشد بنا بر احتیاط غیر لزومی یک گوسفند کفّاره بر او ثابت است.

۱۳ - دروغ گفتن و دشنام دادن و مفاخرات

- مسئله ۲۶۰** - یکی از مُحرّمات در حال احرام به نصّ آیه شریفه و روایات، فسوق است و اظهر آن است که سه چیز را فسوق می‌نامند:
- ۱ - دروغ گفتن.
 - ۲ - دشنام دادن.
 - ۳ - افتخار نمودن شخصی به دیگری از جهت نسب یا حسب و نحو آنها، پس هر سه اینها از مُحرّمات است و دروغ گفتن و مفاخرات در غیر حال احرام در بعضی موارد جایز می‌شود، ولی در حال احرام مطلقاً حرام است.
- مسئله ۲۶۱** - بنا بر اظهر دروغ گفتن یا دشنام دادن یا افتخار نمودن در حال احرام کفّاره ندارد، یعنی واجب

نیست بلی مستحب است یک گاو قربانی کند.

۱۴ - مجادله نمودن

مسئله ۲۶۲ - یکی از اموری که حرام است از برای محرم، مجادله است و مراد از آن این است که برای امر دروغی و خلاف واقع، یک مرتبه قسم بخورد به خصوص کلمه **لا والله یا بلی والله** یا آنکه برای امر واقعی و راستی سه مرتبه به کلمه مخصوصه قسم بخورد و قسم خوردن به کلمات دیگر و به نحو دیگر حرام نیست.

مسئله ۲۶۳ - از حرمت مجادله دو مورد استثناء شده است:

۱ - اینکه قسم خوردن محرم برای اثبات حقی یا برداشتن باطلی باشد.

۲ - در جایی که مقصد محرم فقط اظهار محبت و تعظیم شخصی باشد مانند اینکه بگوید **لا والله** زحمت نکشید در این دو مورد مجادله حرام نیست.

مسئله ۲۶۴ - در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد به همان نحو که گذشت یکی دو

مرتبه قسم خوردن با صیغه مخصوصه حرام نیست و کفاره هم ندارد.

و اگر قسم از دو مرتبه تجاوز کند یک گوسفند کفاره بر او واجب خواهد شد، اما در صورتی که جدال دروغ باشد، در مرتبه اول یک گوسفند و در مرتبه دوم فقها فرموده‌اند یک گاو (بعید نیست دو گوسفند کافی باشد) و در مرتبه سوم یک شتر کفاره ثابت است، بعید نیست یک گاو، در مرتبه سوم کفایت کند.

۱۵ - کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۶۵ - کشتن شپش در صورتی که مُحرم را اذیت نکند، حرام است و نیز انداختن آن از بدن حرام است و در صورتی که اذیت کند، هم قتل آن جایز است و هم انداختن آن.

و اما پشه و کک در صورتی که به مُحرم آزار ندهند احتیاط در نکشتن آنهاست، ولی انداختن آنها از بدن هیچ اشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۶ - کفاره کشتن شپش یا انداختن آن در صورتی که حرام است، بنا بر احتیاط دادن یک کف از

طعام به شخص فقیر است.

۱۶ - زینت نمودن

مسئله ۲۶۷ - زینت نمودن بر مُحرّم حرام است، ولی انگشتر دست کردن ولو به قصد زینت باشد حرام نیست، بلکه اگر برای استحباب و به قصد آن باشد، مستحب است.

مسئله ۲۶۸ - پوشیدن زیور برای زنان در صورتی که برای زینت کردن برای مردان باشد حرام است و الا حرام نیست.

مسئله ۲۶۹ - استعمال حنا برای مُحرّم اعم از زن و مرد حرام نیست ولو به قصد زینت باشد، بلکه مکروه هم نیست مگر حنا بستن زن به قصد تزئین برای شوهر در این صورت بخصوص مکروه است.

مسئله ۲۷۰ - پوشیدن عینک اگر زینت محسوب شود، جایز نیست و گرنه اشکالی ندارد.

مسئله ۲۷۱ - بنا بر اظهر، در زینت‌هایی که حرام است کفّاره ثابت نیست.

۱۷ - مالیدن روغن بر بدن

مسئله ۲۷۲ - بر مُحرم حرام است مالیدن روغنی که دارای بوی خوش می‌باشد بر بدن خود، مگر در صورتی که ضرورت و معالجه، آن را ایجاب می‌نماید. و در صورتی که این عمل را مُحرم از روی علم و عمد انجام داد، چنانچه آن روغن دارای مشک یا عنبر یا ورس یا عود یا زعفران باشد یک گوسفند کفّاره لازم است، و چنانچه دارای یکی از آنها نباشد بنابر اظهر کفّاره واجب نیست.

۱۸ - جدا نمودن مو از بدن

مسئله ۲۷۳ - بر محرم حرام است از روی تعمّد مو را از سر یا بدن خود یا دیگری اعم از اینکه او محرم باشد یا محل جدا نماید و از این حکم چند مورد استثناء شده است:

- ۱ - شپش زیادی در بدن مُحرم تولید شده باشد.
- ۲ - آنکه بودن مو موجب درد سر یا بیماری دیگری گشته یا ناراحت است از مو به واسطه گرمی هوا یا ضرورت دیگری ایجاب نماید.

۳ - مویی که داخل پلک چشم روئیده و باعث آزار چشم گردد.

۴ - موهایی که هنگام غسل یا وضوء بدون قصد از بدن جدا شود.

مسئله ۲۷۴ - فرقی نیست در حرمت جدا کردن مو بین آنکه به کندن مو باشد یا به تراشیدن، یا به نوره کشیدن، و یا با دست کشیدن و شانه کردن.

مسئله ۲۷۵ - هرگاه مُحرم موی از بدن خود جدا نماید به تراشیدن و مانند آن اعم از اینکه موی سر باشد یا موی بدن و اعم از اینکه خودش مباشر باشد یا کسی دیگر با توجه و رضایت او، کفّاره آن مردّد است بین چهار چیز.

۱ - یک گوسفند قربانی نماید.

۲ - سه روز روزه بگیرد.

۳ - دوازده مد از طعام به شش نفر مسکین - هر کدام

دو مد - بدهد.

۴ - ده مسکین را سیر نماید از طعام و بنابر احتیاط در صورتی که جدا شدن مو از روی ضرورت نباشد اختیار قربانی است بلکه این احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۷۶ - اگر مُحَرَّم موی بدن یا سر محل یا مُحَرَّم را جدا نماید کفّاره بر او واجب نیست. و هم چنین کفّاره بر مُحَرَّم ثابت نیست، اگر کسی دیگر بدون اذن و توجه او موی سر یا بدن او را جدا نماید مانند آنکه مُحَرَّم در خواب باشد کسی سر او را بدون اذن قبلی او بتراشد.

مسئله ۲۷۷ - در خصوص کندن مُحَرَّم، موی زیر بغل توسط مُحَرَّم، چنانچه موی زیر هر دو بغل را بکند یک گوسفند کفّاره واجب می‌شود، و چنانچه موی زیر یک بغل را بکند سه مسکین اطعام نماید، و حکم تراشیدن زیر بغل یا نوره کشیدن یا کندن بعضی از آن حکم جدا نمودن مو است از بدن یا سر، که در مسئله قبل بیان شد.

مسئله ۲۷۸ - اگر کسی در حال احرام باشد و با دست کشیدن بر سر یا ریش خود موی آنها جدا شود چنانچه موی زیاد جدا شود یک گوسفند کفّاره لازم است، و چنانچه کم باشد یک کف از طعام، یا سویق، یا کعک به مسکین صدقه بدهد، یا یک درهم که یک مثقال شرعی نقره است، خرما خریده و صدقه بدهد.

۱۹ - پوشاندن سر از برای مردان

مسئله ۲۷۹ - حرام است از برای مرد مُحرّم پوشانیدن سر و گوش‌ها یا قسمتی از سر را، حتی در حال خوابیدن به پارچه و مانند آن، و بنا بر احتیاط نپوشاند سر را به چیزهایی که متعارف نیست. پوشاندن سر به آنها مانند گل و کاغذ و حنا و زنبیل و امثال آنها اگرچه بنا بر اظهر مانعی ندارد.

مسئله ۲۸۰ - از حرمت پوشاندن سر چند مورد استثناء شده:

۱ - پوشاندن سر به بعضی از بدن مانند دست.

۲ - بند خیک را به سر بگذارد.

۳ - دستمالی که به جهت دردسر می‌بندند.

۴ - پوشاندن سر در حال ضرورت.

مسئله ۲۸۱ - جایز است مرد مُحرّم صورت خود را بپوشاند.

مسئله ۲۸۲ - حرام است از برای مُحرّم فرو رفتن در آب، ولی آب ریختن به سر برای غسل یا برای شست و شو یا جهت دیگر مانعی ندارد، و نیز مانعی ندارد فرو رفتن در زیر مایع دیگری غیر از آب.

مسئله ۲۸۳ - اگر مُحرم نسیاناً سر خود را پوشانید واجب است به مجرد توجه آن را از سر بردارد، و بنا بر احتیاط و جوبی تلبیه بگوید.

مسئله ۲۸۴ - هرگاه مُحرم از روی علم و عمد و اختیار سر خود را پوشانید به چیزی که پوشاندن به آن حرام است، کفاره آن یک گوسفند است، و در پوشاندن سر به نحوی که جایز است کفاره نیست.

۲۰ - پوشاندن روزه برای زن

مسئله ۲۸۵ - حرام است از برای زن پوشیدن، نقاب و برقع و مانند اینها در حال احرام، ولی پوشانیدن روی خود را به نحو دیگری مانعی ندارد، بلکه مقتضای احتیاط، آن است که گوشه چیزی را که به سر دارد، مانند چادر و غیر آن تا محاذی بینی و چانه خود پایین بیاورد و لازم نیست آن را به وسیله دست و چوب یا چیز دیگری دور از صورت نگه دارد.

مسئله ۲۸۶ - در صورتی که زن روی خود را با نقاب یا برقع بپوشاند کفاره واجب نیست.

۲۱ - سایه قرار دادن بر خود برای مردان

مسئله ۲۸۷ - برای مرد مُحرم حرام است در حال راه پیمودن به سوی مکه در صورتی که سواره باشد، خود را در زیر سایه چیزی که روی سر اوست، قرار دهد و پرده کجاوه و سقف ماشین و هواپیما و نحو اینها در این حکم مشترک هستند. بلکه خود را در زیر سایه چیزی نگاه داشتن اگرچه آن چیز سایه انداز روی سر نباشد نیز حرام است.

مسئله ۲۸۸ - جایز است مُحرم در حال سیر با دست خود سایه بر خود بیندازد.

مسئله ۲۸۹ - جایز است در حال توقف در بین راه زیر سایه رفتن اعم از سقف خانه و خیمه و غیر ذلک، و نیز در رفت و آمد به چتر و مانند آن سایه انداختن به خود جایز است.

مسئله ۲۹۰ - اگر مرکب، مختصر توقفی در بین راه پیمودن نمود، جایز نیست زیر سقف آن رفتن، ولی اگر توقف طولانی شود جواز رفتن زیر سایه بعید نیست ولی احتیاط مراعات شود.

مسئله ۲۹۱ - سایه انداختن برای زنان و اطفال جایز است.

مسئله ۲۹۲ - برای مردان نیز جایز است سایه انداختن به خود در صورت ضرورت، مانند آنکه گرما یا سرما او را اذیت بنماید یا تحملش مشکل باشد.

مسئله ۲۹۳ - در حرمت، زیر سایه بان رفتن فرقی نیست بین روز و شب و بین روز آفتابی و روز ابری، در جمیع صور زیر سایه انداز رفتن در حال راه پیمودن در صورتی که سواره باشد، حرام است.

مسئله ۲۹۴ - اگر نذر نماید احرام قبل از میقات را مثل آنکه نذر کند احرام از فرودگاه هواپیما از شهر خودش و راه رفتن به مکه منحصر باشد به سوار شدن هواپیما و سقف آن را هم نمی‌شود برداشت، نذر او منعقد و باید احرام بسته و سوار هواپیما شود و زیر سایه سقف آن قرار گرفتن چون در حال اضطرار است، مانعی ندارد و حرام هم نیست. فقط یک گوسفند کفاره آن است.

مسئله ۲۹۵ - حکمی که نسبت به آفتاب گفته شد در باران نیز جاری است، یعنی حرام است برای مرد مُحرم که خود را به وسیله چتر یا مانند آن از باران بپوشاند؛ ولی به واسطه دست مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۶ - کفّاره در سایه قرار گرفتن یک گوسفند است و این حکم در صورت ضرورت نیز جاری است و در صورتی که این عمل تکرار شود بیش از یک گوسفند واجب نمی‌شود، بلی چنانچه در احرام حج هم یک مرتبه یا چندمرتبه زیر سایه برود برای آن هم یک گوسفند کفّاره واجب است به همان نحو که برای زیر سایه رفتن در احرام عمره یک گوسفند ثابت است.

۲۲ - ناخن گرفتن

مسأله ۲۹۷ - گرفتن تمام ناخن‌ها یا یک ناخن یا بعضی از آن بر مُحرّم حرام است، اعم از اینکه با مقراض گرفته شود یا با دندان یا با غیر این دو، مگر آنکه بودن آن موجب آزار و اذیت باشد که در این صورت گرفتن ناخن جایز است.

مسأله ۲۹۸ - اگر مُحرّم یک ناخن یا بعضی از آن را یا یک ناخن را در چند مرتبه بگیرد اعم از دست و پا یک مد از طعام باید کفّاره بدهد و این حکم جاری است در تمام ناخن‌ها تا به ده برسد، یعنی بر هر یک ناخن یک مد از طعام داده شود و اگر مجموع ناخن‌های دو دست یا دو

پا گرفته شود یک گوسفند کفّاره باید قربانی کند و نیز چنانچه مجموع ناخن‌های دو دست و دو پا در یک مجلس گرفته شود یک گوسفند کافی است، ولی اگر در دو مجلس باشد دو گوسفند لازم است.

مسئله ۲۹۹ - اگر پنج ناخن از دست و پنج ناخن از پا گرفته شود گوسفند واجب نمی‌شود، بلکه ده مد از طعام کفّاره آن است.

مسئله ۳۰۰ - کسی که یک انگشت زیادی دارد، چنانچه ناخن‌های ده انگشت را بگیرد و یکی باقی بماند ده مد طعام بدهد، گوسفند لازم نیست و اگر کسی یک انگشت کم دارد ناخن‌های نه انگشت را که بگیرد گوسفند لازم می‌شود.

مسئله ۳۰۱ - در ثبوت گوسفند برای کفّاره اگر ناخن‌های تمام دست یا پا را بگیرد فرقی نیست بین اینکه هر ناخن که می‌گیرد یک مد طعام به فقیر بدهد یا نه.

مسئله ۳۰۲ - اگر کسی از روی جهل یا نسیان یا اضطرار و یا اکراه ناخن بگیرد کفّاره بر او نیست، بلی چنانچه این مسئله را از دیگری که به نظر مُحرم صلاحیت بر فتوا دادن دارد بپرسد و آن کس که از او

پرسیده شده است به جواز گرفتن ناخن فتوا داده و شخص سائل از روی جهل ناخن بگیرد و به غیر اختیار خون هم بیاید فتوا دهند یک گوسفند کفّاره باید بدهد.

۲۳ - سلاح برداشتن

مسئله ۳۰۳ - برداشتن سلاح مانند شمشیر و نیزه و هفت تیر و غیر این امور که به آنها سلاح گفته می‌شود بر مُحرم حرام است، و جماعتی گفته‌اند که فرقی نیست بین اینکه سلاح بر تن باشد یا نباشد، همین قدر که صدق کند سلاح با او است حرام است، ولی بنابر اظهر خصوص سلاح بر تن مُحرم بودن حرام است، پس اگر در ماشینی که مُحرم با او راه می‌پیماید هفت تیر همراه بردارد ظاهراً مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۴ - حرمت برداشتن سلاح از برای مُحرم مخصوص به حال اختیار و عدم خوف است پس، چنانچه مضطر باشد و از حمله دشمن خائف، جایز است سلاح بردارد.

مسئله ۳۰۵ - بنابر اظهر سلاح برداشتن کفّاره ندارد و اگر بخواهد مُحرم احتیاط کند یک گوسفند کفّاره آن است.

بیرون آوردن خون از بدن

مسئله ۳۰۶ - بیرون آوردن خون از بدن بنا بر اظهار حرام نیست، بلی مکروه است، چه با حجامت و فصد باشد یا با مسواک کردن و خراشیدن بدن یا غیر آنها و کفّاره هم ندارد، و خارج نمودن خون دمبل با فشار دادن آن کراهت هم ندارد.

مسئله ۳۰۷ - کندن دندان حرام نیست و کفّاره هم ندارد ولو خون هم بیاید.

کندن درخت و گیاه حرم

مسئله ۳۰۸ - کندن درخت یا گیاه حرم حرام است و این حکم اختصاصی به مُحرّم ندارد، بلکه بر محل نیز حرام است و فرقی نیست در حرمت کندن بین تنه درخت و شاخه و میوه آن کما اینکه فرقی نیست بین کندن و بریدن و غیر ذلک، میزان، جدا شدن است.

مسئله ۳۰۹ - اگر مُحرّم یا کس دیگر معصیت کرد و برید درخت را، انتفاع به آن و تصرف در آنچه بریده شده، مانعی ندارد.

مسئله ۳۱۰ - درختی که اصل آن در حرم و

شاخه‌هایش خارج حرم یا اینکه به عکس باشد حکم آن حکم درختی است که تمام آن در حرم باشد.

مسئله ۳۱۱ - از حرمت کندن گیاه و درخت چند مورد استثناء شده است:

۱ - درختی که در منزل و محلی که برای سکونت اختیار کرده است بروید چه آنکه ملک او باشد یا منافع آن متعلق به او باشد، و ملک بودن درخت بر صاحب منزل معتبر نیست، بلکه اگر درخت مال کس دیگر هم باشد این حکم جاری است.

۲ - درخت میوه و درخت خرما.

۳ - اذخر که گیاه معروفی است که آهنگر عوض هیزم و زغال او را می‌سوزاند.

۴ - شاخه و برگی که در منزل مسکونی انسان از درخت خارج آمده باشد.

۵ - هر علفی که برای خوراک شتر باشد، اما کندن علف برای حیوان دیگر غیر شتر جایز نیست، ولی می‌توان خود حیوان را در آنجا رها نمود تا این که از علف‌ها بخورد.

۶ - هر درخت و گیاهی که خود انسان او را کاشته

اگر اسبابی که موجب کفاره است متعدد شود ﴿۱۳۳﴾

باشد چه آنکه در ملک خود کاشته باشد یا در ملک دیگری یا در زمین بی صاحب.

مسئله ۳۱۲ - کفاره کنندن درخت بزرگ یک گاو و کفاره کنندن درخت کوچک یک گوسفند و کفاره کنندن بعضی از درخت‌ها قیمت آن است و در کنندن گیاه کفاره نیست.

اگر اسبابی که موجب کفاره است متعدد شد

مسئله ۳۱۳ - اگر چیزهایی که موجب کفاره است، چند مرتبه از مُحرم صادر شد در آن چند صورت است:

۱ - آن دو عمل یا چند عمل هر کدام کفاره مخصوصی داشته باشد، مانند آنکه کفاره یکی گاو و کفاره دیگری گوسفند باشد در این صورت آن دو یا چند کفاره همه ثابت است.

۲ - آن دو عمل کفاره‌شان یکی باشد، اعم از اینکه از جنس واحد باشند یا از دو جنس، ولی بعد از ارتکاب عمل اول کفاره داده است، در این صورت برای عمل دوم نیز باید کفاره بدهد.

۳ - آن دو عمل یا چند عمل، کفاره‌شان یکی باشد و

بعد از ارتکاب هیچ کدام کفّاره نداده است در این صورت بنا بر اظهر یک کفّاره بیشتر واجب نیست مگر در چند مورد:

اول : کفّاره صید خطایی که کفّاره با تکرر صید مکرر می شود.

دوم : پوشیدن لباس دوخته برای مردان که اگر چند صنف لباس بپوشد چند کفّاره واجب می شود همان طوری که گذشت.

سوم : سایه قرار دادن در احرام عمره و در احرام حج که هر کدام کفّاره مخصوصی دارد همان نحو که گذشت.

حکم جاهل و ناسی

مسأله ۳۱۴ - هرگاه مُحرم از روی جهل یا نسیان یکی از چیزهایی که ترکش بر مُحرم لازم است و فعل آن موجب کفّاره می شود، انجام دهد کفّاره واجب نمی شود مگر در دو مورد:

۱ - اینکه در عمره تمتع بعضی از سعی را فراموش کند و به خیال آنکه پس از تقصیر محل شده با زنی نزدیکی نماید.

۲ - آنکه ناخن‌ها را بگیرد، در این دو مورد اظهر ثبوت کفاره است به همان نحو که خواهد آمد، و هم چنین کفاره ثابت نیست و اگر در حال ضرورت و یا اکراه یکی از آن کارها را انجام دهد مگر در مواردی که در ذیل آن تروک بخصوص بیان شده است.

جای کشتن کفارات احرام

مسأله ۳۱۵ - جماعتی از فقها فرموده‌اند کفاره‌ای که به جهت صید واجب شده است اگر در احرام عمره باشد جای کشتن آن مکه مکرمه است و اگر در احرام حج باشد جای کشتن منی است، ولی ظاهر آن است که تقدیم ذبح در همان محل صید جایز است.

مسأله ۳۱۶ - کفاراتی که به جهت غیر از صید از اسباب گذشته واجب می‌شود، چنانچه آن سبب در احرام حج باشد اظهر این است که جایز است که تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود، اگرچه افضل آن است که در منی بکشد.

و چنانچه در احرام عمره مفرده باشد، مخیر است بین کشتن در مکه یا کشتن در منی.

و چنانچه در عمره تمتع باشد بنا بر احتیاط یا در مکه

یا در منی ذبح شود و ذبح در منی افضل است و چنانچه تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود همانجا ذبح نماید مجزی است.

مسئله ۳۱۷ - کفارات دیگر غیر از ذبح چه آنکه جنایت در احرام حج باشد یا در احرام عمره مخیر است مکلف در مصرف بین مکه و منی و لازم نیست به خصوص اهل آنجا داده شود و شرط نیست که به خصوص فقرای شیعه بدهد، بلکه می‌تواند به فقرای غیر شیعه هم بدهد.

مسئله ۳۱۸ - روزه که کفاره بعضی امور است، جای معینی ندارد و می‌توان تأخیر انداخت تا برگشتن به شهر خود.

طواف و احکام آن

واجب دوم از واجبات عمره تمتع طواف است و چند شرط در صحت طواف معتبر است:

اشترای طواف به طهارت حدیثیه

اول طهارت از حدث در صورتی که طواف واجب

باشد، پس شخص محدث اعم از اینکه حدث او اصغر باشد یا اکبر نمی‌تواند طواف واجب را بدون وضوء یا غسل به جا آورد.

و فرقی نیست در طواف واجب بین طواف حج یا طواف عمره و بین حج یا عمره واجب یا مستحب بلکه میزان واجب بودن خود طواف است.

و در صورتی که مکلف از روی عمد یا جهل یا نسیان طواف واجب را بدون طهارت به جا آورد، طواف او باطل خواهد بود، و اما طواف مستحب بنا بر اظهار طهارت شرط صحّت آن نیست.

مسئله ۳۱۹ - اگر شخص محدث از وضو یا غسل تمکّن نداشته باشد، چنانچه وقت وسیع است یعنی اگر صبر کند تا تمکّن از آن پیدا شود، وقت طواف نمی‌گذرد باید صبر نموده و پس از تمکّن وضو یا غسل نماید و طواف را به جا آورد و اگر وقت ضیق است و تا آخر وقت طواف، تمکّن از وضو یا غسل پیدا نمی‌کند باید تیمم نموده و طواف را به جا آورد و اگر از تیمم هم تمکّن ندارد و مأیوس از تمکّن باشد به جای خود نائِب بگیرد و احوط آن است که با فرض نمودن،

مانع از دخول مسجدالحرام خود نیز بی طهارت طواف را به جا آورد.

مسئله ۳۲۰ - اگر شک در طهارت بنماید چنانچه پس از فارغ شدن از طواف باشد چیزی بر او واجب نیست و طواف محکوم به صحت است، و چنانچه در اثناء طواف یا قبل از آن شک نماید اگر حالت سابقه او طهارت باشد و شک در صدور حدث نموده است بنا را بر طهارت بگذارد و طواف را تمام کند و اگر حالت سابقه آن حدث بوده واجب است تحصیل طهارت بنماید.

مسئله ۳۲۱ - اگر مُحرَم در اثناء طواف محدث شد در آن چند صورت است:

۱ - آنکه پیش از گذشتن نصف از طواف محدث شود در این صورت طواف او باطل است و باید پس از طهارت طواف را از سر بگیرد.

۲ - آنکه حدث بعد از دور چهارم بوده و بدون اختیار از او سرزده باشد در این صورت طواف را قطع نموده و بعد از طهارت باقی مانده طواف را به جا آورد، طواف او صحیح است.

۳ - آنکه حدث بعد از دور چهارم بوده و اختیاری

باشد یا آن که بعد از گذشتن نصف و قبل از تمام شدن دور چهارم باشد در این صورت دو صورت بنابر احتیاط پس از طهارت باقی مانده از طواف را بجا آورد و دوباره از سر طواف را اعاده نماید، و در این احتیاط کفایت می‌کند که پس از طهارت یک طواف کامل یعنی هفت دور بجا بیاورد به قصد ما فی الذمه اعم از آنکه واجب خصوص آن مقداری است که باقی مانده و زیادی لغو است یا آنکه همه آن هفت دور واجب است.

مسئله ۳۲۲ - اگر زن در عمره تمتع در حال احرام حائض بوده یا بعد از آن حائض شود در آن چند صورت است:

۱ - آنکه از برای طهارت و به جا آوردن اعمال عمره و طواف، وقت وسعت داشته باشد به این نحو که اگر صبر کند تا پاک شده و غسل نماید می‌تواند طواف و نماز آن را بجا آورد و وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحججه درک نماید در این صورت باید صبر کند پس از پاک شدن و غسل کردن طواف را بجا آورد.

۲ - آنکه از برای طهارت و به جا آوردن طواف، وقت وسعت نداشته باشد و اگر صبر کند که پس از غسل

طواف کند و قوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نمی‌نماید در این صورت حج او به افراد مبدل می‌شود و پس از حج در صورت تمکن عمره مفرده بر او لازم است.

۳ - عارضه حیض در اثناء طواف رخ دهد در این صورت چنانچه عارضه بعد از تمام شدن دور چهارم بوده باشد مقداری که بجا آورده صحیح است، بقیه مناسک عمره را به جا آورد، و پس از پاک شدن و غسل کردن بقیه طواف را بجا آورد.

و چنانچه قبل از گذشتن نصف باشد طواف باطل و حکم او در این فرض حکم زنی است که قبل از طواف حائض شود، و چنانچه بعد از گذشتن نصف و قبل از تمام شدن دور چهارم باشد باید احتیاط نماید و مراعات هر دو حکم در دو مورد گذشته را بنماید.

۴ - عارضه حیض قبل از طواف و بعد از نماز آن باشد در این صورت طواف او صحیح است و پس از طهارت باید دو رکعت نماز طواف را بجا آورد.

مسئله ۳۲۳ - زن مستحاضه اگر بخواهد طواف کند باید تمام افعالی که برای نماز خواندن از وضو و غسل و

غیرذلک برای او واجب است را بجا آورد و بعد از آن می‌تواند طواف کند و وضو مخصوصی و غسل خاصی برای طواف لازم نیست.

اشتراط طواف به طهارت از خَبَث

شرط دوم از شرایط صحت طواف آن است که در حال طواف بدن و لباس بنا بر احتیاط لزومی، پاک باشد، پس طواف با نجاست بدن یا لباس باطل است بنا بر احتیاط و بنا بر احوط نجاست‌هایی که در نماز از آنها عفو شده است مانند خون کمتر از درهم و خون قروح و جروح در طواف معفو نیست.

مسئله ۳۲۴ - در صورتی که نجس بودن بدن یا لباس خود را در حال طواف نداند و پس از طواف عالم شود، طواف او صحیح است و حاجتی به اعاده نیست و اگر نماز طواف نیز در این حالت خوانده شود، صحیح است.

مسئله ۳۲۵ - اگر مکلف نجاست بدن یا لباس خود را نداند و در اثناء طواف علم به نجاست پیدا کند یا اینکه نجاست در اثناء طواف بر او عارض شود، بنا بر اظهر طواف را قطع نموده و پس از طهارت بقیه طواف را به

جا بیاورد و طواف او صحیح است و چنانچه احتیاط کند به اعاده طواف به قصد اتمام یا تمام بهتر است.

مسئله ۳۲۶ - در صورتی که مکلف از روی فراموشی طواف و نماز آن را با بدن یا لباس نجس به جا آورد و پس از طواف متذکر شد، بنابر احتیاط لزومی طواف را اعاده نماید، اما نماز طواف، اعاده آن واجب است.

اشترط طواف به ستر عورت

شرط سوم از شرایط صحت طواف، ستر عورت است، پس طواف بدون آن باطل است، و در ستر معتبر است که غصبی نباشد، بلکه معتبر است هرچه را که شخص در حال طواف پوشیده یا حمل نموده مباح باشد، و سایر شرایطی که در لباس مصلی معتبر است، در طواف نیز معتبر خواهد بود به همان نحو که گذشت.

اعتبار ختان در طواف

شرط چهارم از شرایط نسبت به مرد ختنه نمودن است، پس طواف مرد ختنه نشده باطل است و اظهر این است که این شرط در صبی ممیز نیز در صورتی که خود احرام را ببندد جاری است و اما در صورتی که طفل ممیز

نباشد یا آنکه ولی طفل او را احرام بسته باشد، ثبوت این شرط معلوم نیست اگرچه احوط است.

مسئله ۳۲۷ - بعضی از فقهاء فرموده اند که صبی ممیز که خود احرام بسته اگر طواف نساء را بدون ختنه به جا آورد، طواف او باطل و پس از بلوغ زن بر او حرام خواهد شد، پس در این صورت لازم است پس از ختنه نمودن در صورت تمکن، طواف نساء را اعاده نماید و در صورت عدم تمکن جایز است نایب بگیرد.

و این فرمایش در نظر حقیر خالی از اشکال نیست؛ زیرا کسی که طواف نساء را بدون ختنه انجام دهد، قهراً طواف زیارت را که قبل از آن است، نیز بدون ختنه انجام داده پس آن طواف هم باطل است و حکم او در این صورت حکم کسی است که طواف زیارت را ترک کرده باشد. و خواهد آمد که حکم او این است که اگر عمداً با علم به حکم یا جهل به آن طواف را ترک کند، حج او باطل و باید اعاده نماید و با بطلان حج دلیلی نداریم بر باقی بودن احرام، بنابراین زن بر او حرام نخواهد شد. بلی اگر نسیاناً طواف بدون ختنه به جا آورده باشد، چنانچه از مکه کوچ کرده است می تواند نایب بگیرد برای طواف

زیارت و طواف نساء و قبل از طواف نائیب، زن بر او حلال نیست.

اشترای طواف به قصد قربت

شرط پنجم طواف نیت است و به این نحو نیت می‌کند که برای امتثال فرمان الهی طوافی که برای من واجب است به جا می‌آورم، و لازم نیست در ذهن خود بیاورد که طواف عبارت است از دور خانه خدا هفت دور گردش کردن، و لازم است نیت تا آخر طواف باقی باشد، پس اگر طواف را بدون قصد قربت به جا آورد، یا آنکه در وسط قصد قربت نداشته باشد، طوافش باطل خواهد بود.

واجبات طواف چند چیز است

۱ - اینکه هفت شوط یعنی هفت دور خانه کعبه را طواف کند، و کمتر از هفت دور کفایت نمی‌کند، و حکم زیاد نمودن خواهد آمد.

۲ - آنکه هفت دور پیایی باشد، پس جایز نیست فصل طویل بین آنها و بنا بر احتیاط لزومی قطع طواف فریضه

بدون حاجت دینی یا دنیوی جایز نیست. بلی در صورتی که حاجتی باشد جایز است قطع طواف و اما طواف مستحب پس قطع او بدون حاجت نیز جایز است.

۳ - آنکه ابتدا طواف از حجرالاسود باشد و بنا بر اظهر کفایت می‌کند ابتدا طواف از وسط حجرالاسود یا آخر جزء او باشد و لازم نیست از اول حجر باشد.

و نیز لازم نیست که اول جزء از بدن در ابتدای طواف محاذی اول جزء حجر باشد، به قسمی که تمام بدن او بر تمام حجر بگذرد، ولی احوط رعایت هر دو امر است و در صورتی که مکلف بخواهد عمل به احتیاط نماید کافی است اندکی قبل از رسیدن به حجر نیت طواف را چنین کند که ابتدا طواف از جزء واقعی محاذی حجر بوده و انتهای آن به همان موضع محاذی باشد و مقدار زیادی از باب مقدمه علمیه باشد.

۴ - اینکه هر دوری به حجرالاسود ختم بنماید و کفایت می‌کند در آنکه ختم کند طواف را به همان موضعی که ابتدا از آن موضع نموده است، پس اگر از اول حجر ابتدا کرده است لازم نیست به آخر حجر ختم نماید

بلکه اگر به اول ختم کند مجزی است. و در اینجا نیز اگر مکلف بخواهد احتیاط کند چنین قصد می‌کند که آخر هر دور اول دور بعد از آن باشد و در دور هفتم قدری زیادت برود و مقدار زیادی به قصد مقدمه علمیه باشد.

۵ - باید طواف کننده خانه را در جمیع حالات طواف در طرف دست چپ خود قرار دهد، و در صورتی که در بعضی از اجزاء طواف روی خود را به کعبه نماید یا پشت به آن بنماید ولو به غیر اختیار باشد اعاده آن جزء لازم است، و میزان در تحقق این مطلب، صدق عرفی است پس مختصر انحراف به طرف راست مضر نیست، و فرقی نیست در بطلان طواف به غیر این طریق، مثل آنکه خانه در طرف راست قرار گیرد، بین آنکه، عالم باشد، یا جاهل، یا ناسی در جمیع صور باید طواف را اعاده نماید، و بهتر است که طواف کننده پیش از رسیدن به حجر اسماعیل بدن خود را قدری به طرف چپ کج کند تا اینکه شانه چپ او از کعبه خارج نشود، و هم چنین پیش از رسیدن به در دیگر حجر، بدن خود را به طرف راست کج کند و این دقت را در دو رکن دیگر نیز اعمال کند.

۶ - آنکه حجر حضرت اسماعیل را داخل مطاف نماید به این معنی که از پشت حجر دور بزند به نحوی که دور او و خانه طواف نماید، پس اگر طوری طواف کرد که دور آن گردش نکرد و آن بیرون از مطاف قرار گرفت یا آنکه از وسط آن گذشت، یعنی از یکی از درهای حجر داخل و از در دیگر خارج شود طواف او باطل است، چنانچه در یکی از دورها چنین کند، خصوص همان دور باطل می‌شود و لازم نیست بقیه دورهای طواف را اعاده نماید.

۷ - آنکه طواف کننده باید از خانه کعبه و از صغه کوچکی که در اطراف خانه است و شاذروان نامیده می‌شود، خارج باشد.

مسأله ۳۲۸ - مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین مقام ابراهیم (ع) و خانه خدا باشد یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود، و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم تقدیر شده است، و نظر به اینکه حجر اسماعیل داخل مطاف است و خود نیز بیست ذراع است، پس در طرف آن بیش از شش ذراع و نیم نباید دور شد، ولکن ظاهر این است که طواف در دورتر

از این مسافت (بیست و شش ذراع و نیم) نیز کافی باشد. خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن، بر آنها مشقت داشته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکن بهتر و اولی است.

تعدی از مطاف به خارج یا داخل

مسئله ۳۲۹ - اگر شخصی در اثناء طواف از محلّ طواف خارج شده و داخل کعبه شد، چنانچه قبل از تجاوز، نصف باشد طواف او باطل می‌شود و لازم است آن را اعاده نماید، و چنانچه بعد از اتمام دور چهارم باشد برگشته و از همان جا که مطاف خارج شده به جا آورد و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنابر احتیاط، طواف اول را تمام کرده و پس از آن، آن را اعاده نماید، و در احتیاط مزبور کفایت می‌کند یک طواف کامل به قصد، اعم از اتمام و تمام به جا آورد و معلوم باشد این تفصیل در طواف فریضه است، و اما در طواف مستحب در تمام صور اتمام کافی است و اعاده لازم نیست.

مسئله ۳۳۰ - اگر شخصی در حال طواف به شاذروان

راه رود آن مقدار از طواف محسوب نیست و آن جزء را اعاده نموده و طواف را تمام کند و اعاده لازم نیست.

مسئله ۳۳۱ - اگر شخصی در حال طواف داخل حجر اسماعیل شود دوری که دخول در آن دور بوده باطل می‌شود و لازم است آن دور را اعاده نماید و بنا بر احتیاط بالا رفتن در اثناء طواف بر دیوار حجر در حکم داخل شدن در حجر است.

مسئله ۳۳۲ - اگر شخصی بدون عذر در حال طواف از مطاف خارج شود و از جهت طول مدت موالات عرفیه فوت شود، چنانچه قبل از تجاوز نصف باشد طواف او باطل است و لازم است آن را اعاده نماید، و چنانچه خروج از مطاف بعد از اتمام دور چهارم باشد پس از مراجعت، طواف اول را تمام نموده و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنا بر احتیاط، پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده و اعاده طواف بنماید و در احتیاط مذکور کافی است یک طواف کامل به قصد اعم از اتمام و تمام به جا آورد. و اگر خروج از مطاف به مقداری باشد که فوت موالات نشود یا آنکه طواف، طواف مستحیی

باشد در جمیع صور طواف اول را تمام نموده و اعاده،
مأمور به نیست.

مسئله ۳۳۳ - اگر از شخصی در اثناء طواف حدث
صادر شود، جایز است از مطاف برای تجدید طهارت
خارج شده، و اگر زن در حال طواف حائض شود واجب
است فوراً طواف را قطع نموده و از مسجدالحرام خارج
شود و تفصیلی که در مسئله سابقه در طواف گفته شد
(که اگر بعد از اتمام دور چهارم باشد واجب است اتمام
و اگر قبل از تجاوز نصف باشد واجب است اعاده و اگر
بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنابر
احتیاط، جمع کند بین اتمام و اعاده و چنانچه طواف
مستحب باشد در جمیع صور اتمام کند) در طواف این
اشخاص جاری است.

مسئله ۳۳۴ - اگر در اثناء طواف عارضه‌ای مانند درد
سر و درد شکم به مکلف رخ داد که از اتمام طواف مانع
شد تفصیلی که در دو مسئله قبل بیان شد در طواف این
شخص جاری است.

مسئله ۳۳۵ - جایز است طواف کننده از برای حاجت
خود یا حاجت برادر دینی یا به جهت عیادت مریض از

مطاف بیرون رود و بعد از مراجعت، اگر طواف مستحبی است یا آنکه بعد از اتمام دور چهارم است طواف اول را تمام نماید و اگر طواف واجب است و قبل از تجاوز نصف است، طواف را از سر بگیرد و اگر بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم است، پس از رجوع بنا بر احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید.

مسئله ۳۳۶ - اگر مشغول طواف است و وقت نماز داخل شود جایز است قطع طواف نماید و نماز بخواند و پس از تمام شدن نماز همان طواف اول را تمام نماید و اعاده لازم نیست ولو یک دور از طواف یا کمتر به جا آورده باشد.

مسئله ۳۳۷ - جایز است خروج از مطاف به جهت از بین بردن نجاست از لباس یا از بدن و پس از مراجعت، طواف اول را اتمام نموده و اعاده لازم نیست.

بیان حکم نقصان طواف

مسئله ۳۳۸ - اگر شخصی عمداً طواف را تمام نکرد و کمتر از هفت دور بجا آورد طواف او باطل است، بلی چنانچه از مطاف خارج نشده و موالات عرفیه هم باقی

باشد، جایز است که آن طواف را تمام نماید و حکم خروج از مطاف بدون عذر و با عذر بیان شد.

مسئله ۳۳۹ - اگر شخصی سهواً طواف خود را کمتر از هفت دور به جا آورد در آن چند صورت است:

۱ - اینکه موالات باقی باشد و از مطاف خارج نشده باشد در این صورت آنچه باقی مانده، بجا آورد و طواف او صحیح است.

۲ - آنکه متذکر نشود مگر بعد از شروع در سعی بین صفا و مروه، در این صورت نیز آنچه باقی مانده، بجا آورد و طواف او صحیح است و در صورتی که خود متمکن نباشد ولو به جهت اینکه به شهر خود برگشته باشد نایب بگیرد.

۳ - آنکه متذکر شود قبل از شروع در سعی و بعد از فوت موالات یا خروج از مطاف در این صورت چنانچه از نصف تجاوز نکرده باشد اصل طواف را اعاده نماید، و چنانچه دور چهارم تمام شده باشد طواف اول را تمام کند و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز از نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد، بنابر احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید.

حکم زیاد نمودن در طواف

مسئله ۳۴۰ - اگر عدد اشواط (شوط یعنی دور) بیش

از هفت شد در آن چند صورت خواهد بود.

۱ - آنکه مقدار زائد را به قصد جزئیت طواف به جا نیاورد، بلکه بدون قصد یا به قصد امر دیگری اتیان کرده است در این صورت طواف او صحیح است و مقدار زیادی موجب بطلان نمی‌گردد و حرام هم نیست.

۲ - آنکه مقدار زائد را به قصد جزئیت همین طواف به جا آورد در این صورت طواف او باطل و خود عمل حرام است، اعم از اینکه از ابتداء طواف یا در اثناء آن یا بعد از تمام شدن قصد جزئیت زیادی را بنماید.

۳ - آنکه مقدار جایز را به قصد طواف دیگر به جا آورد و آن را نیز به اتمام برساند حکم این صورت بعداً بیان خواهد شد.

۴ - آنکه مقدار جایز را به قصد طواف دیگر به جا آورد و آن را تمام نکند در این صورت نیز طواف او صحیح است.

مسئله ۳۴۱ - زیادی در طواف مستحبی موجب بطلان

آن نخواهد شد.

مسأله ۳۴۲ - اگر کسی از روی سهو بیش از هفت دور طواف کند، اگر آن مقدار زائد مقداری از یک دور باشد که هنوز به رکن عراقی (که نقطه معینی است) نرسیده آن دور را قطع نماید و عمل او صحیح است، و اگر بعد از رسیدن به آن باشد مکلف می‌تواند آن را قطع نماید، ولی مستحب است آن را تا هفت دور دیگر تمام نماید و یک طواف کامل مستحبی خواهد بود، و در صورت تمام کردن باید نماز طواف واجب را قبل از سعی و نماز طواف مستحب را بعد از سعی به جا آورد.

حکم قرآن بین دو طواف

مسأله ۳۴۳ - اگر کسی دو طواف را پشت سر هم بدون اینکه بعد از طواف اول نماز آن را بخواند به جا آورد، در آن چند صورت است:

- ۱ - آنکه هر دو طواف واجب باشند در این صورت اظهر بطلان هر دو طواف است.
- ۲ - آنکه هر دو مستحب باشند در این صورت هر دو طواف صحیح است و حرام هم نیست.
- ۳ - آنکه یکی واجب و دیگری مستحب باشد در این

صورت نیز بنا بر اظهر هر دو طواف صحیح است.
۴ - آنکه در طواف اول سهواً یک دور یا بیشتر اضافه نماید در این صورت مستحب است آن زیادی را تا هفت دور تمام کند به نحوی که در مسأله قبل بیان شد.

حکم شک در طواف

مسأله ۳۴۴ - اگر مکلف در صحت و فساد آنچه اتیان کرده است از هفت دور شک کند بنا را بگذارد بر صحت و اگر شک در عدد آنها بنماید بعد از فراغ و تجاوز از محل، مثل اینکه در حال نماز طواف باشد و شک کند یا آنکه بعد از اتیان به منافی ولو فصل طویل یا بعد از اعتقاد به تمام شک نماید طواف او محکوم به صحت است اعم از اینکه شک در زیادت باشد یا شک در نقصان.

مسأله ۳۴۵ - اگر مکلف به آوردن هفت دور یقین داشته باشد و شک در زیادتی بنماید مثل اینکه در دوری که تمام کرده احتمال بدهد که دور هشتم باشد به این شک اعتناء ننماید و طواف او صحیح است.

مسأله ۳۴۶ - اگر قبل از تمام شدن دور، شک کند که دور هفتم است یا هشتم بنا بر اظهر طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۷ - اگر کسی شک کند در عدد هفت دور بدون احراز دور هفتم، مثل اینکه شک کند که شش دور به جا آورده یا هفت دور، یا شک کند در عدد دورهای سابقه مثل اینکه شک کند دو دور به جا آورده یا سه دور یا شک در زیادی و کمی هر دو بنماید مثل اینکه شک کند شش دور یا هشت دور به جا آورده یا شک او بین شش و هفت و هشت باشد، در جمیع این صور طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۸ - حکم بطلان طواف در مواردی که شک در نقصان بنماید که بیان شد در طواف واجب است، ولی اگر طواف مستحبی باشد در تمام آن موارد می تواند بنا بگذارد بر اقل و تمام کند طواف را، و طواف محکوم به صحت است و می تواند بنا بر اکثر بگذارد.

احکام طواف

مسأله ۳۴۹ - اگر کسی عمداً با علم به حکم، طواف را ترک نماید و تدارک آن تا پیش از وقوف به عرفات ممکن نشد، عمره او باطل خواهد شد و سال دیگر باید حج بهجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید افراد نماید.

و هم چنین اگر عمداً طواف حج را ترک نمود و تا آخر ذی الحجة تدارک ننمود، حجّش باطل و سال آینده باید حج به جا آورد.

و اما در عمره مفرده چون وقتش مادام العمر است پس باطل نمی‌شود و باید طواف و مابعد آن را اتیان کند.
مسئله ۳۵۰- این احکام در عالم گفته شد و در جاهل نیز جاری است به علاوه یک شتر کفّاره لازم است.

مسئله ۳۵۱- اگر کسی از روی فراموشی طواف را ترک کند و محلّ تدارک آن گذشته باشد عمره و حج او صحیح است، و در صورت تمکّن خودش باید طواف را قضاء نماید، و اگر کوچ کرده است از مکه و برگشتن برای او ممکن است و دشوار نیست باید برگردد و طواف را قضاء کند، و در برگشتن لازم نیست دوباره مُحرم شود، و اگر در برگشتن دارای عذر و یا دشواری است، باید برای تدارک طواف نائب بگیرد.

و اگر خود طواف را قضاء نموده باید سعی را بعد از طواف اعاده نماید و اگر نائیش قضاء کرد باید بعد از طواف سعی را نیز به جا آورد.

مسأله ۳۵۲ - اگر کسی طواف را فراموش کرد و بعد از اتمام نمودن اعمال حج با زن خود نزدیکی نمود چنانچه این مقاربت بعد از تذکر فراموش شدن طواف باشد باید یک شتر به عنوان کفاره قربانی کند و اگر قبل از تذکر باشد، چیزی واجب نیست.

مسأله ۳۵۳ - اگر کسی طواف را فراموش کرد و مرد و به جا نیاورد واجب است بر ولی او یا خودش یا نائب گرفته و طواف فوت شده را قضاء نماید.

مسأله ۳۵۴ - در صورتی که مکلف در اثر مرض یا شکستگی و مانند آن از طواف مباشرتاً متمکن نباشد، لازم است در صورت امکان او را طواف دهند به نحوی که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر به این نحو ممکن نیست به کمک دیگری ولو به اینکه به دوش گرفتن او باشد، طواف نماید و اگر از آن هم تمکن نداشته باشد برای طواف نائب بگیرد و نسبت به نماز طواف اگر خود تمکن آن را داشت، بجا بیاورد و اگر تمکن نداشت، نماز را نیز نائب بجا آورد، و در تمام صور، حج او درست است، اما اگر عدم تمکن از حیث حیض یا نفاس باشد حکم آن در شرایط طواف مفصلاً بیان شد.

نماز طواف

واجب سوم از واجبات عمره تمتع دو رکعت نماز طواف است، و کیفیت آن مانند کیفیت نماز صبح است، این نماز را باید پشت مقام ابراهیم به جا آورد، و در صورت تمکن باید نزدیک مقام باشد و اگر تمکن نداشت به واسطه ازدحام و وقت هم ضیق بود، می تواند دورتر به جا آورد، ولی باید پشت مقام باشد، و در دو طرف راست و چپ نمی تواند به جا آورد و این حکم اختصاص به طواف واجب دارد، اما طواف مستحب پس نماز آن را در حالت اختیار نیز در تمام جاهای مسجد می توان به جا آورد.

مسئله ۳۵۵ - بنا بر اظهر باید نماز طواف را بعد از طواف فوراً به جا آورد، یعنی بین طواف و نماز آن عرفاً فاصله نباشد.

مسئله ۳۵۶ - اگر کسی عمداً با علم به حکم نماز طواف را ترک نماید عمره و حج او باطل نخواهد شد، فقط خلاف شرع کرده و باید برگردد به مقام و پشت آن نماز را قضاء نماید، و اگر مرد و به جا نیاورد، ولی میت خود یا نائبی گرفته قضاء نماید.

مسأله ۳۵۷ - اگر کسی نماز طواف را فراموش نموده و قبل از بیرون رفتن از مکه متذکر شد لازم است برگشته و نماز را به جا آورد، و اگر تمکّن نداشته باشد باید نایب بگیرد و نایب به جا آورد، و اگر از مکه بیرون رفته مخیر است، بین آنکه خودش برگردد و نماز را نزد مقام به جا آورد، و بین آنکه نایب بگیرد که نماز را نزد مقام به جا آورد، و بین آنکه هر جا که متذکر شد همانجا نماز را به جا آورد، ولی بنابر احتیاط در صورت تمکّن و دشوار نبودن، خود برگردد و در مقام نماز به جا آورد، بلکه این احتیاط ترک نشود، و ظاهر این است که اعاده سعی لازم نیست.

مسأله ۳۵۸ - اگر کسی از روی جهل به حکم نماز طواف را ترک نمود حکم او حکم کسی است که از روی فراموشی ترک کرده باشد.

مسأله ۳۵۹ - کسی که واجبات نماز طواف را از قرائت و غیر آن نداند و از روی جهل نماز را فاسد به جا آورد، عمره و حج او باطل نمی شود، ولی قطع نظر از اینکه خلاف شرع نموده باید پس از یاد گرفتن مسائل، خود برگردد و نماز را نزد مقام به جا آورد، و اگر بمیرد

قضاء آن بر ولی واجب است، به این معنی که حکم این نماز حکم سایر نمازهایی است که از میت فوت شده است.

مسئله ۳۶۰ - اگر شخصی از روی مسامحه قرائت حمد و سوره را تصحیح نکرده و به مکه مشرف شد و در آنجا از تصحیح آن متمکن نشد، احتیاط آن است که خود به مقدار ممکن نماز را به جا آورد، پس از آن نماز را با جماعت رجاء بجا آورد، و بعد از آن برای نماز نائب بگیرد، و بعد از تصحیح خود برگردد و به جا آورد و اگر مُرد، ولیّ او آن را قضاء نماید، ولی اگر کسی مقصّر در تصحیح کردن نبود، همان مقدار که می‌تواند نماز را به جا آورد، کافی است.

وجوب سعی

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع سعی بین صفا و مروه است، و خود یکی از ارکان است که اگر عمداً ترک شود، حج باطل خواهد شد خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد.

مسئله ۳۶۱ - سعی باید بعد از طواف و نماز طواف به جا آورده شود، و اگر پیش از طواف یا نماز آن به جا

آورده شود، لازم است بعد از آنها اعاده شود، و حکم کسی که طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید پیش تر گفته شد.

مسئله ۳۶۲ - نیت در سعی معتبر است، به این معنی که اگر در عمره است، به نیت عمره و اگر در حج است، به نیت حج قریباً الی الله به جا آورده شود.

سعی یعنی چه؟

رفت و آمد بین صفا و مروه را سعی گویند. صفا در یک طرف و مروه در طرف دیگر قرار دارد. رفتن از اول جزء از صفا به مروه را یک شوط گویند و هم چنین برگشتن از اول جزء مروه به صفا یک شوط است و تمام سعی هفت شوط است.

واجبات سعی و شرایط آن چند چیز است:

- ۱ - نیت که کیفیت آن چنین است: (سعی می‌نمایم هفت مرتبه میان صفا و مروه در فرض عمره تمتع به جهت فرمان الهی) و اگر قصد کند که سعی واجب را به جهت فرمان الهی به جا می‌آورم کفایت می‌کند.
- ۲ - آنکه ابتدا سعی از صفا باشد، پس اگر از مروه

شروع کند، باطل است و فقهاء فرموده‌اند ابتداء سعی از صفا در هر مرتبه باید به این نحو باشد که عقب پا را بچسباند به صفا و در برگشتن انگشتان پا را به او بچسباند که تمام مسافت بین صفا و مروه را سعی نماید، و این قول احوط است، و بالا رفتن چهار پله در رفتن و برگشتن لازم نیست، اگرچه احوط است و در صورت بالا رفتن از پله‌ها چسباندن پا قطعاً لازم نیست.

۳ - ختم سعی به مروه بنماید، در اینجا نیز فقهاء فرموده‌اند در هر دفعه که به مروه می‌رسد انگشتان پا را به آن بچسباند و در برگشتن پشت پا را به آن بچسباند و این قول احوط است و بالا رفتن از پله‌ها لازم نیست و اگر بالا رفت چسباندن پا قطعاً واجب نیست.

۴ - لازم است سعی هفت مرتبه باشد، یعنی سعی از صفا به مروه را یکی حساب کند و دومی سعی از مروه به صفا است و به همین نحو تا هفت دفعه تمام شود و مرتبه هفتم در مروه ختم خواهد شد.

۵ - باید سعی را پس از طواف و نماز آن بجا آورد و تقدیم آن بر طواف و نماز آن جایز نیست و اگر از روی فراموشی یا جهل به حکم، سعی را بر طواف مقدم داشت

لازم است سعی را پس از طواف اعاده نماید و حکم تقدیم سعی بر نماز طواف در نماز طواف گذشت.

۶ - باید سعی بین دو کوه واقع شود، پس اگر سعی کند روی عمارتی که در این زمان بالای دو کوه ساخته شده است، صحیح نیست.

۷ - آنکه رفت و آمد میان صفا و مروه باید از راه متعارف باشد، بنابراین اگر از راه **مسجدالحرام یا سوق الیل** یا راه دیگر برود یا بازگشت نماید، کفایت نمی‌کند. بلی لازم نیست سعی به خط مستقیم باشد.

۸ - در وقت رفتن از صفا به مروه باید متوجه به مروه باشد، و در وقت برگشتن از مروه باید متوجه صفا باشد، پس اگر در رفتن یا برگشتن به پشت سر توجه کند کفایت نخواهد کرد، بلی توجه به راست و چپ بلکه توجه به پشت سر مانعی ندارد.

مسئله ۳۶۳ - در صحت سعی طهارت از حدث و خبث، و ستر عورت شرط نیست، ولی اولی مراعات طهارت از حدث است.

مسئله ۳۶۴ - مکلف می‌تواند از برای استراحت در صفا یا در مروه یا بین صفا و مروه بنشیند، اگر چه احوط ترک نشستن در میان صفا و مروه است.

احکام سعی

مسئله ۳۶۵ - اگر شخصی عمداً با علم به حکم یا از جهت جهل به حکم، سعی را ترک کرد چنانچه تدارک در عمره تمتع تا زمان وقوف به عرفات و در حج تا آخر ذی الحجة ممکن است باید تدارک نماید، والا حج او باطل و باید سال آینده حج به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب اگر ترک نموده در عمره تمتع، حج او به حج افراد مبدل می شود.

مسئله ۳۶۶ - اگر کسی سعی را از روی فراموشی ترک نموده چنانچه از مکه کوچ نموده باید خودش سعی را به جا آورد، و اگر متمکن نباشد، نائب گرفته و او به جا آورد، و اگر کوچ کرده، در صورت تمکن و عدم دشواری بنا بر احتیاط واجب، خودش باید برگردد و سعی را به جا آورد، و در صورت عدم تمکن یا دشواری ولو به اینکه به وطن خود رسیده و برگشتن طبعاً مشقتی دارد، می تواند نائب بگیرد و نائب آن را به جا آورد.

مسئله ۳۶۷ - شخصی که در اثر پیری یا مرض از سعی مباشرتاً متمکن نباشد ولو به سوار شدن به مرکبی، لازم است در صورت امکان به کمک نمودن دیگری ولو

اینکه به دوش او باشد سعی نماید، و اگر از آن هم تمکن نداشته باشد، نایب بگیرد و در هر دو صورت حجّ او صحیح است.

مسأله ۳۶۸ - اگر شخصی عمداً سعی را بیش از هفت مرتبه بنماید سعی او باطل خواهد شد، اعم از اینکه از اول قصد زیادی داشته باشد، یا در اثناء باشد، یا بعد از تمام شدن هفت مرتبه، بلی اگر زیادی را به قصد اینکه جزء سعی باشد به حساب نیاورد، باطل نخواهد شد.

مسأله ۳۶۹ - اگر شخصی از روی فراموشی سعی را بیش از هفت مرتبه به جا آورد سعی او باطل نمی‌شود، و چنانچه کمتر از یک مرتبه آورده باشد از زیادی باید صرف نظر نماید، و اگر یک مرتبه کامل به جا آورده، مستحب است شش مرتبه دیگر به جا آورد تا آنکه یک سعی کامل بشود، و چنانچه بیش از یک مرتبه به جا آورده می‌تواند (رجاءً سعی دوم را تمام نماید) می‌تواند صرف نظر از زیادی بنماید و در جمیع صور سعی او محکوم به صحت است.

مسأله ۳۷۰ - اگر کسی سعی را کمتر از هفت مرتبه به جا آورد، در آن دو صورت است.

۱ - آنکه نقصان عمدی باشد با علم به حکم یا جهل به آن، در این صورت چنانچه تا موقف عرفات در عمره تمتع و تا آخر ذی الحجة در حج آن، تدارک ممکن است باید باقیمانده را به جا بیاورد و چنانچه تدارک ممکن نیست، حج او باطل و سال آینده باید به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب حج او مبدل به حج افراد می شود در صورتی که نقصان در سعی عمره باشد.

۲ - آنکه نقصان سهوی باشد، در این صورت چنانچه از مکه کوچ نکرده باشد و متذکر شود باید خودش باقیمانده را به جا آورد، و چنانچه از مکه کوچ کرده است بر فرض تمکن و دشوار نبودن هر وقتی که متذکر شد، خودش بقیه را به جا آورد و بر فرض عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به شهر خود برگشته باشد نائب بگیرد و نائب همان باقیمانده را اتیان کند و کافی است، و بنابر احتیاط، نائب سعی تمام به جا آورد و چنین قصد کند - آنچه در ذمه منوب عنه است به جا می آورم - اعم از اینکه واجب هفت مرتبه باشد یا خصوص مقداری که متمم سعی او است و زاید لغو باشد و در این حکم فرقی نیست بین آنکه فراموشی قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۷۱ - اگر کسی یک مرتبه از سعی را فراموش کند و به اعتقاد آنکه سعی او تمام است بعد از تقصیر با زن مقاربت بنماید و یا آنکه ناخن‌های خود را بگیرد باید به عنوان کفاره یک گاو بکشد.

مسأله ۳۷۲ - قطع سعی برای غرضی یا بدون غرض مانعی ندارد، و چنانچه قطع نمود او را لازم نیست، پس از مراجعت به سعی، سعی را اعاده نماید؛ بلکه کافی است همان مقدار که باقی مانده است به جا بیاورد ولو فصل طویل هم شده باشد.

حکم شک در سعی

مسأله ۳۷۳ - اگر کسی شک در عدد دفعات نماید چنانچه شک در زیادی باشد مثل اینکه شک نماید، این مرتبه که تمام شده هفتمی است یا نهمی، سعی او محکوم به صحّت است.

و چنانچه شک در نقیصه باشد مثل اینکه شک کند بین پنج و هفت یا در اثناء باشد که شک کند این مرتبه هفتم است یا نهم، سعی او محکوم به بطلان است، چه آنکه شک او بعد از فراغ از عمل باشد یا قبل از فراغ بعد

از تقصیر باشد یا قبل از آن در جمیع صور باید سعی را اعاده نماید.

تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع تقصیر است، معنی تقصیر این است که مکلف قدری از موی سر یا ریش یا سیبیل خود را با مقراض یا غیر آن ولو با دندان بگیرد.

مسئله ۳۷۴ - در محل شدن از عمره تمتع تقصیر متعین شده است، و تراشیدن موی سر کفایت نمی‌کند، بلکه بنابر احتیاط وجوبی سر تراشیدن قبل از تقصیر حرام است و احوط این است که اگر تراشید یک گوسفند قربانی کند، ولی بنابراظهر واجب نیست.

مسئله ۳۷۵ - واجب است تقصیر را بعد از فراغ از سعی به جا آورد و قبل از آن مشروع نیست، بلکه تقدیم تقصیر بر آن موجب کفاره است و باید یک گاو قربانی کند.

مسئله ۳۷۶ - اگر شخصی عمداً تقصیر را ترک نمود تا آنکه با احرام حج مُحرم شد، عمره تمتع او باطل است و حج او مبدل به افراد می‌شود و بعد از آن لازم است

عمره مفرده را بجا آورد و احوط آن است که در سال آینده حج را اعاده نماید.

مسئله ۳۷۷ - اگر شخصی از روی فراموشی تقصیر را ترک نمود تا آنکه با احرام حج مُحرم شد، عمره صحیح است و بنا بر احتیاط یک گوسفند قربانی کند.

مسئله ۳۷۸ - تمام چیزهایی که به جهت احرام بر مُحرم حرام شده بود، پس از تقصیر حلال می شود، حتی سر تراشیدن.

قسمت دوم حج تمتع

در گذشته بیان شد که واجبات حج تمتع سیزده چیز است، کما اینکه شرایط آن در همان جا ذکر شد و نیز بیان کردیم که کسی که اعمال عمره تمتع را به جا آورد جایز نیست از مکه معظمه بدون احرام حج خارج شود مگر دو دسته که رجوع شود به مبحث اقسام حج اول رساله.

احرام حج

واجب اول از واجبات حج تمتع احرام است، و

واجبات و تروک آن به همان کیفیت است که در احرام عمره ذکر شد، و نیت آن چنین است - احرام می‌بندم در حج تمتع برای اعمال حج به قصد فرمان الهی - و در آن مبحث بیان کردیم حقیقت احرام و وجوب تلبیه و محلّ گفتن آن و موضع قطع تلبیه را.

مسئله ۳۷۹ - در مبحث مواقیت گفتیم که احرام حج باید از مکه باشد و مکلف مخیر است از هر جای مکه که بخواهد احرام ببندد، بلی افضل مسجد است و افضل مواضع مسجد، مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است.

مسئله ۳۸۰ - وقت احرام حج پس از اعمال عمره است و افضل اوقات آن روز ترویبه است، یعنی هشتم ذی الحجة، و جایز است احرام حج را تا سه روز پیش از ترویبه مقدم بدارد، خصوصاً نسبت به پیرمرد و مریض که ترس از ازدحام داشته باشند و از این جهت پیش از مردم بیرون روند، ولی غیر معذروین بنا بر احتیاط احرام را به روز ترویبه مقدم ندارند، و جایز است تأخیر آن از روز ترویبه تا آنکه وقت وقوف به عرفات فوت نشود.

مسئله ۳۸۱ - اگر کسی از روی جهل یا فراموشی احرام حج را ترک نمود تا از مکه خارج شد در آن چند

صورت است:

۱ - آنکه قبل از عرفات متذکر شود، در این صورت اگر تمکّن دارد باید برگردد و از مکه احرام ببندد و اگر تمکّن ندارد به جهت تنگی وقت یا عذر دیگر از همان موضع تذکر احرام ببندد.

۲ - آنکه تذکر در عرفات یا مشعر یا بعد از افاضه از مشعر باشد در این صورت می‌تواند از همان جا که متذکر شده احرام ببندد و برگشتن به مکه لازم نیست ولو اینکه تمکّن داشته باشد.

۳ - آنکه تذکر بعد از تمام شدن اعمال حج باشد، در این صورت حجّ او صحیح است.

مسأله ۳۸۲ - اگر شخصی با علم و عمد احرام حج را ترک نمود چنانچه تا زمان وقوف به عرفات تدارک آن ممکن باشد باید تدارک نماید و اگر تا زمان وقوف به عرفات ممکن نشد، حجّ او باطل است و لازم است در سال آینده قضاء نماید.

وقوف به عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع، وقوف به عرفات

است. عرفات نام محل مخصوصی است که در چهار فرسخی مکه است، و مراد وقوف بودن در آنجا است، چه سواره و چه پیاده، ساکن یا متحرک، ایستاده یا نشسته و یا خوابیده، در این وقوف قصد قربت، معتبر است.

مسئله ۳۸۳ - باید وقوف از روی اختیار مکلف باشد، پس اگر در مجموع مدت بیهوش بود وقوف او باطل است، و هم چنین اگر خواب بود بدون آنکه قبلاً نیت وقوف کرده باشد.

مسئله ۳۸۴ - برای شخص مختار، زمان وقوف به عرفات از اول ظهر روز نهم ذی الحجة تا غروب شرعی است، اگرچه مقداری از اول وقت را اگر قبل از عرفات مشغول به مقدمات مستحبه از قبیل غسل و نماز باشد مانعی ندارد، بلکه تأخیر تا یک ساعت بعد از ظهر تقریباً مطلقاً جایز است، و وقوف در این مدت اگر چه واجب است، ولی از ارکان نیست، یعنی اگر مکلف در بعضی از این مدت ترک وقوف نماید مرتکب حرام شده ولی حج او باطل نیست، بلی وقوف فی الجملة مابین یک ساعت بعد از ظهر تقریباً و غروب شرعی از ارکان است، پس اگر در صورت اختیار در تمام این مدت هیچ وقوف ننماید

حجّ او فاسد است.

مسأله ۳۸۵ - اگر مکلف در وقت مزبور که وقت اختیاری است متمکن از وقوف نشد یا فراموش نمود یا جاهل غیر مقصر بود، لازم است در شب عید مقداری از اول شب تا طلوع فجر وقوف نماید و این وقت را، وقت اضطراری می‌نامند.

و چنانچه وقوف نمود حج او صحیح است و چنانچه متمکن از وقوف در وقت اضطراری بود و عمداً وقوف ننمود، حجّ او باطل است.

مسأله ۳۸۶ - بر شخصی که متمکن از وقوف اختیاری نبود واجب است وقوف اضطراری، در صورتی که بداند که اگر وقوف اضطراری بنماید وقوف اختیاری مشعر را درک می‌نماید، والا واجب نیست.

مسأله ۳۸۷ - اگر کسی متمکن از وقوف اضطراری نشد یا فراموش کرد تا طلوع فجر وقوف به مشعر مجزی است و حجّ او صحیح است.

مسأله ۳۸۸ - شخص مختار که واجب است از اول ظهر تا یک ساعت بعد از ظهر تا غروب در عرفات بماند، اگر با علم و عمد پیش از غروب از آنجا کوچ کند حجّ

اوصحیح است، ولی معصیت کرده و باید برگردد و واجب است در منی در روز عید یک شتر در راه خدا نحر کند، و اگر از این کفّاره متمکّن نشد باید هیجده روز روزه بگیرد در مکه یا در راه یا در منزل خود پس از مراجعت و در وجوب کفّاره فرقی نیست بین آنکه برگردد قبل از غروب آفتاب به عرفات یا برنگردد، در هر دو صورت کفّاره واجب است.

مسأله ۳۸۹ - اگر مکلف از جهت فراموشی یا جهل به حکم پیش از غروب، از عرفات کوچ کند باید پس از علم یا تذکر به عرفات برگردد و کفّاره بر او واجب نیست ولو پس از علم و تذکر به عرفات برنگردد.

مسأله ۳۹۰ - اگر چه شبهه نیست در اینکه دعا و ذکر در حال وقوف به عرفات از مستحبات اکیده است، ولی فتوای بعضی از فقهاء به وجوب دعا و بعضی دیگر به وجوب صلوات بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ذکر ضعیف است.

پس اگر در تمام مدت وقوف هیچ عمل عبادی انجام ندهد حجّ او صحیح است و معصیت هم نکرده است.

مسأله ۳۹۱ - هرگاه اول ماه نزد قاضی اهل تسنن

ثابت شد و بر طبق آن حکم نمود، در نزد شیعه ثابت نشد یا ثابت شد که اول ماه نیست در آنجا چند صورت است:

۱ - راهی برای متابعت نکردن نباشد و اگر بخواهد مخالفت نماید ولو به اینکه روز بعد مقداری از وقوف که رکن است به جا آورد، خوف تلف نفس یا قطع عضوی از اعضاء یا از بین رفتن آن بشود، در این صورت واجب است متابعت، و مخالفت آنان حرام است و اگر روز وقوف آنان وقوف نماید حجّ او صحیح و احتیاج به اعاده ندارد و اگر مخالفت نماید و در آن روز وقوف ننماید و روز بعد وقوف کند حج او باطل است.

۲ - راهی برای متابعت نکردن نباشد و بر مخالفت با آنان محذوری که گذشت مترتب نشود، ولی ممکن است ضرری به او برسانند یا در مشقّت و زحمت بیافتد. در این صورت اگر تبعیت نماید حجّ او صحیح و احتیاج به اعاده نیست و اگر مخالفت هم نماید حجّش صحیح است.

۳ - راهی برای متابعت نکردن دارد و چنانچه مخالفت نماید هیچ گونه ضرر و اذیتی متوجه خودش و بقیه شیعه نمی شود، در این صورت جایز نیست متابعت نماید و اگر تبعیت نمود و احتیاط نکرد حجّش باطل است.

۴ - نتواند مخالفت نماید و به درک وقوف اختیاری عرفه ولی از وقوف اضطراری آن مانعی نباشد در این صورت اگر تبعیت نماید حجّش صحیح است.

وقوف در مزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع، وقوف در مُزدلفه است (و مُزدلفه نام جایی است که مشعرالحرام هم می‌نامند) و زمان وقوف که مراد، بودن در آن محلّ است به اختلاف مکلفین مختلف است، برای مرد مختار زمان وقوف روز عید قربان از طلوع فجر تا طلوع خورشید است، بلکه اگر اواخر وقت هم به مُزدلفه برود واجب را به جا آورده است، ولی زودتر از طلوع شمس نباید از وادی محسر که حدود مُزدلفه است کوچ بنماید، پس مکلف می‌تواند دیرتر از طلوع فجر به مُزدلفه برود، ولی نمی‌تواند زودتر از طلوع شمس از آن حدود خارج شود. و زمان وقوف برای زنان و صاحبان عذر و ضعفاء از مردان و کسانی که کار ضروری داشته باشند شب عید قربان تا طلوع شمس است و لازم نیست تمام شب را بمانند، بلکه مقداری از آن را اگر وقوف نمایند کافی است.

و زمان وقوف برای کسانی که وظیفه‌شان وقوف در یکی از دو وقت گذشته است، ولی به واسطه ضرورت وقوف نمودند، از اول طلوع آفتاب تا ظهر روز عید است همین قدر که مقداری از این وقت را وقوف نمایند واجب را به جا آورده‌اند.

مسئله ۳۹۲ - کسی که عالماً عامداً مختاراً وقوف به مُزدلفه را ترک نماید حجّ او باطل است ولو وقوف به عرفه نموده باشد و یک شتر کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۳۹۳ - اگر مکلف از عرفات کوچ کرد و به مُزدلفه آمد واجب نیست ماندن شب در مُزدلفه ولو تمکّن از ماندن داشته باشد.

مسئله ۳۹۴ - معتبر است در وقوف به مُزدلفه که وقوف را به قصد امتثال فرمان خداوند به جا آورد و لازم نیست قصد نماید وقوف برای حجة الاسلام است یا غیر آن همین قدر که قصد نماید وقوفی که امر به او شده است کفایت می‌کند.

مسئله ۳۹۵ - شخصی که وظیفه‌اش وقوف در بین الطلوعین است اگر شب را در مُزدلفه وقوف نموده و قبل از طلوع فجر از آنجا کوچ کند، چنانچه از روی علم و

عمد باشد حج او باطل و یک گوسفند کفّاره باید بدهد و چنانچه از روی جهل باشد حجّش صحیح است، ولی یک گوسفند کفّاره بر او واجب است.

اختلاف حال مکلف از جهت ادراک وقوفین

از مطالب گذشته معلوم شد که برای عرفات دو وقوف است اختیاری و اضطراری، و برای مُزدلفه سه وقوف است دو اضطراری، شب عید، و روز عید، یک اختیاری بین الطلوعین روز عید، و وظیفه محرم بر حسب درک وقوفین یا یکی از آنها اختلاف دارد؛ زیرا در آن چند صورت است:

صورت اول آنکه مکلف اختیاری عرفه را درک نماید و وقوف به مُزدلفه را مطلقاً ترک کند. در این صورت چنانچه ترک وقوف به مُزدلفه از روی علم و عمد باشد حج او باطل و سال آینده باید حج نماید، در صورتی که حج بر او واجب باشد و یک شتر کفّاره بر او واجب است، و چنانچه ترک وقوف از روی جهل باشد حج او صحیح و ظاهراً یک گوسفند کفّاره واجب است، و چنانچه از روی نسیان و اضطرار باشد

حجّش صحیح است و چیزی بر او نیست.
مسأله ۳۹۶ - شخصی که از روی علم و عمد وقوف را ترک کند بقیه اعمال حج را لازم نیست به جا آورد، بلکه باید عدول کند به عمره مفرده و با همان احرام که بسته است برای حج عمره مفرده به جا آورد و بعد از آن از احرام خارج شود.

صورت دوم فقط اضطراری عرفه را درک نماید چنین شخصی حج او باطل و باید به همان احرام که برای حج بسته بوده عمره مفرده به جا آورد و بعد از آن از احرام خارج شود، و در صورتی که حج واجب بوده و ترک وقوف به مُزدلفه عمدی باشد، سال آینده واجب است حج به جا آورد و اگر عمدی نبوده و جوب حج در سال آینده منوط به بقاء شرط و جوب است.

صورت سوم آنکه اختیاری مشعر را که بین الطلوعین است درک نماید، در این صورت اگر ترک وقوف به عرفه عمدی باشد حجّش باطل و باید عدول کند به عمره مفرده به نحوی که گذشت و اگر غیر عمدی باشد حج او صحیح است.

صورت چهارم شب عید مُزدلفه را فقط درک نماید.

در این صورت اگر مُحَرَّم زن باشد یا مرد معذور و مریض حجّش صحیح است و اگر مرد مختار غیر معذور باشد، حجّش باطل است و باید عدول کند با همان احرم به عمره مفرده.

صورت پنجم آنکه فقط بعد از طلوع شمس مُزْدَلْفَه را درک نماید و وقوف به عرفه را ترک نماید در این صورت حج مطلقاً باطل است و باید عدول نماید به عمره مفرده.

صورت ششم آنکه درک نماید وقوف اختیاری هر کدام از عرفات و مُزْدَلْفَه را، در این صورت حج صحیح است و چیزی بر او نیست.

صورت هفتم آنکه درک نماید اختیاری عرفه با وقوف شب مُزْدَلْفَه را در این صورت چنانچه مُحَرَّم زن یا مرد معذور باشد حجّش صحیح است بلا اشکال، و اگر مرد غیر معذور باشد گرچه حجّش صحیح است، ولی یک گوسفند کفّاره بر او ثابت است.

صورت هشتم آنکه درک کند وقوف اختیاری عرفه را با وقوف روز عید مُزْدَلْفَه در این صورت، چنانچه ترک اختیاری مُزْدَلْفَه از روی علم و عمد باشد حجّش باطل و

باید به عمره مفرده عدول نماید، و چنانچه ترک اختیاری مُزدلفه از روی اضطرار باشد حجّش صحیح است و چیزی بر او نیست.

صورت نهم آنکه وقوف اضطراری عرفه را درک نماید با وقوف در شب در مُزدلفه، در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی و اختیاری باشد حجّش باطل والا حجّش صحیح است، و در صورت بطلان حج باید به عمره مفرده عدول نماید.

صورت دهم آنکه موقوف اضطراری عرفه و موقوف اختیاری مُزدلفه که بین الطلوعین است، درک نماید در این صورت نیز اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی باشد حج باطل و باید به عمره مفرده عدول کند، و اگر عمدی نباشد، حجّش صحیح است.

صورت یازدهم آنکه موقوف اضطراری عرفات و موقوف اضطراری مُزدلفه را درک کند، در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه یا ترک وقوف در مُزدلفه عمدی باشد، حج او باطل و باید عدول نماید با همان احرام به عمره مفرده و در سال آینده حج به جا آورد اگر حجّش حجة الاسلام باشد، و اگر ترک هر دو اضطراری باشد حج او صحیح است.

واجبات منی

بعد از آنکه مکلف از مُزدلفه کوچ کرد واجب است به سوی منی برگشته و واجبات آنجا را چنانچه تفصیلاً بیان خواهد شد انجام دهد.

رمی جمره عقبه

واجب چهارم از واجبات حج رمی جمره عقبه است و معنای آن این است که مکلف به محلی که نام آن جمره عقبه است، سنگریزه بیاندازد و در آن چند چیز معتبر است:

- ۱ - آنکه رمی نمودن در روز عید قربان پس از طلوع آفتاب تا غروب باشد و تأخیر آن جایز نیست کما اینکه تقدیم جایز نیست، مگر برای زنان و مردان معذور و مریض که می‌توانند در شب عید رمی نمایند.
- ۲ - آنکه عدد ریگ‌ها هفت باشد و کمتر از آن مجزی نیست.

- ۳ - آنکه سنگریزه‌ها را از حرم بردارد، پس اگر از غیر حرم برداشت مجزی نیست، و مواضع مختلفه حرم فرقی ندارد اگرچه برداشتن از مشعر مستحب است.

- ۴ - آنکه سنگ‌ها را از مسجدالحرام و مسجدالخیف
برندارد اگر از آنجا برداشت، مجزی نیست.
- ۵ - آنکه سنگریزه‌ها بکر باشند یعنی کسی قبلاً آنها را
نیانداخته باشد.
- ۶ - نیت قربت نماید به این نحو (که هفت سنگ به
جمره عقبه می‌اندازم در حج قرینه الی الله تعالی).
- ۷ - آنکه سنگریزه‌ها به جمره بخورد.
- ۸ - آنکه خوردن سنگ به جمره به وسیله پرتاب
کردن باشد، پس اگر آن را روی جمره بگذارد به نحوی
که پرتاب کردن صدق ننماید کافی نیست، و در صورتی
که مکلف سنگریزه را پرتاب کند و آن به جای دیگر
برسد و از آنجا به جمره بخورد بنا بر اظهر کفایت می‌کند،
مگر آنکه آن چیز حیوان یا انسان باشد و بداند یا احتمال
دهد که حرکت او مؤثر در خوردن به جمره است در این
صورت اظهر آن است که کافی نیست.
- ۹ - آنکه پرتاب کردن با دست باشد بنا بر احتیاط
وجوبی، پس اگر آن را با پا پرتاب کند بنا بر احتیاط،
مجزی نیست.
- ۱۰ - آنکه سنگریزه‌ها را یکی یکی پرتاب کند، پس

اگر چند عدد را یک مرتبه پرتاب نماید ولو دو تا باشد مجزی نیست، و بنا بر احتیاط واجب مراعات کند که ولو دوتای از آنها یک دفعه به جمره نخورد بلکه پیایی باشد. ۱۱ - آنکه سنگ باشد و ریزه، البته خیلی هم ریزه نباشد.

مسئله ۳۹۷ - لازم نیست رمی جمره قبل از ذبح که واجب پنجم است باشد، بلی مستحب است.

مسئله ۳۹۸ - معذورین و بچه‌ها نایب می‌گیرند در رمی و رمی نایب کفایت می‌کند، مگر آنکه رفع عذر قبل از گذشتن وقت بشود، در این صورت واجب است خودش اعاده نماید، و در خصوص مریض لازم است در صورت امکان خودش را در محل رمی ببرند و از طرف او رمی نمایند.

مسئله ۳۹۹ - اگر رمی جمره را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترک نمود و بعد از طواف زیارت، عالم یا متذکر شد، لازم است برگشته و رمی را تدارک نماید، و ظاهر این است که اعاده طواف هم لازم است، و هم چنین در صورتی که از روی علم و عمد ترک کرده باشد، و ظاهراً کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۴۰۰ - اگر شخصی از روی جهل یا فراموشی بلکه با عمد و علم رمی در روز عید را ترک نمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت که متذکر شد در روز آن را به جا آورد، پس اگر شب یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم عالم یا متذکر شد لازم است روز بعد آن را انجام دهد، و چنانچه به مکه رفته باشد واجب است برگردد و رمی نماید، اگر روز سیزدهم نگذشته باشد.

مسئله ۴۰۱ - اگر از روی جهل یا فراموشی رمی را ترک نمود و بعد از روز سیزدهم عالم یا متذکر شد، لازم است در سال آینده خود یا نائب او رمی نماید و واجب نیست برگشتن به منی و رمی نمودن و فقهاء فرموده‌اند که اگر عالماً و عامداً هم ترک نمود، همین حکم جاری است.

و هم چنین است حکم اگر بعد از بیرون رفتن از مکه عالم یا متذکر شود که رمی را ترک نموده.

قربانی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع قربانی کردن است، و بر هر مکلف که حج تمتع بنماید قربانی کردن واجب است. چه آنکه حج واجب باشد یا مستحب، و در غیر

حج تمتع قربانی واجب نیست مگر در حج قران که ذبح همان حیوانی که قارن همراه دارد واجب است.

و واجب است در ذبح اموری به شرح زیر:

۱ - قصد قربت بنماید به این نحو که قصد کند قربانی

را برای انجام امر الهی ذبح می‌نمایم.

۲ - آنکه ذبح در منی یا مکه و یا بین این دو باشد و

لازم نیست که در منی باشد، خصوصاً در مثل زمان ما که

حکومت تغییر داده است محلّ ذبح را از منی و در وادی

محسر قرار داده است، بلی در صورت امکان بهتر است

که در منی باشد.

۳ - آنکه بر روز عید مقدم ندارد ذبح را و تأخیر از

روز سیزدهم جایز نیست مگر برای معذور که تأخیر تا

آخر ذی حجه جایز است و شخص مختار اگر از روز

سیزدهم تأخیر بیاندازد معصیت کرده، ولی تا آخر ذی

حجه وقت قربانی باقی است.

۴ - بنا بر احتیاط واجب ذبح در روز باشد مگر شخص

خائف که در شب هم می‌تواند قربانی کند.

۵ - هر مکلف، قربانی مختص به خود ذبح کند،

پس اگر دو نفر با هم یک گوسفند قربانی نمایند،

کافی نیست و چنانچه نتواند مکلف قربانی مخصوص به خود تهیه نماید تکلیف منتقل به بدل که بعداً بیان خواهد شد، می‌گردد.

مسئله ۴۰۲ - واجب نیست قربانی بعد از رمی باشد بلکه می‌توان قبل از رمی قربانی نمود، ولی احتیاط غیر لزومی آن است که مقدم بر رمی نباشد.

جنس قربانی

مسئله ۴۰۳ - لازم است قربانی از جنس شتر یا گاو یا گوسفند باشد.

و در شتر معتبر است که پنج سال داشته و در سال ششم داخل باشد.

و در گاو معتبر است بنابر احتیاط دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد.

و در گوسفند اگر بُز باشد بنابر احتیاط معتبر است دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد و اگر میش یا بره باشد، معتبر است بنابر احتیاط یک سال راتمام کرده باشد.

اموری که در قربانی معتبر است

مسئله ۴۰۴ - در قربانی چند امر معتبر است:

- ۱ - آنکه سالم باشد پس حیوان مریض کفایت نمی‌کند.
 - ۲ - آنکه تام الاجزاء باشد پس حیوان ناقص مانند کور، لنگ، گوش بریده، حیوانی که از شاخ اندرونی او چیزی ناقص باشد، کفایت نمی‌کند.
بلی حیوانی که شاخ بیرون او شکسته یا بریده باشد و یا گوش او پاره شده، ولی قطع نشده باشد، و یا دم او بریده باشد، کافی است.
و اما حیوانی که از اصل خلقت گوش یا شاخ یا دم نداشته باشد پس کفایت آن در قربانی مشکل است و بنابر احتیاط اکتفاء به آنها ننماید.
 - ۳ - آنکه حیوان **خصی** یعنی اخته شده نباشد مگر در صورتی که تمکن از غیر آن نداشته باشد، و اما حیوان **موجوء** یعنی حیوانی که رگ‌های خصیتین او را مالیده باشند تا فاسد شده باشد، و **مرضوض** یعنی حیوانی که تخم‌های او را مالیده باشند پس ظاهراً کفایت می‌کند.
- مسئله ۴۰۵** - اگر حیوانی را به گمان سالم بودن

خرید و پس از پرداخت پول معیوب بودن او ظاهر شد ظاهر آن است که در قربانی کفایت می‌کند اگرچه احوط، عدم کفایت آن است، و هم چنین اگر بعد از ذبح معلوم شود که معیوب بوده است.

مسئله ۴۰۶ - اگر حیوانی را به گمان آنکه چاق است خرید و بعد از آن لاغری‌اش معلوم شد، چه قبل از ذبح معلوم شود و چه بعد از آن در قربانی کفایت می‌کند.

مسئله ۴۰۷ - اگر حیوانی را که مکلف، چاق بودن آن را نمی‌دانست یا خیال می‌کرد لاغر است خرید و ذبح نمود و بعد معلوم شد چاق است در صورتی که احتمال چاقی می‌داده و به جهت موافقت امر الهی به امید چاق بودن، آن را ذبح کرده یا آنکه اگر احتمال نمی‌داده جاهل به حکم یا ناسی بوده و به جهت اطاعت فرمان الهی ذبح کرده در قربانی کفایت می‌کند، و اگر احتمال چاقی نمی‌داده و از روی بی‌مبالاتی آن را ذبح نموده کفایت نمی‌کند.

مسئله ۴۰۸ - اگر حیوان واجد شرایط پیدا نکرد مثل آنکه حیوان موجود لاغر باشد یا خصی یا لنگ ظاهر یا کور ظاهر یا مریض ظاهرالمرض یا شاخ داخل آن بریده باشد و یا عیب دیگری دارد ظاهراً در قربانی کفایت می‌کند.

مصرف قربانی

مسأله ۴۰۹ - در قربانی لازم نیست سه قسمت کند، یک ثلث را به عنوان صدقه به فقیر، و یک ثلث آن را به عنوان هدیه به برادران دینی بدهد، و از یک ثلث دیگر خود بخورد، بلکه این عمل مستحب است و در عمل به استحباب سه قسمت کردن به طور مساوی لازم نیست، بلکه همین قدر مقداری از آن را صدقه بدهد، و مقداری را به برادران دینی هدیه دهد، و از مقداری خود بخورد کفایت می‌کند، بلکه خوردن خودش هم معتبر نیست، بنابراین در امتثال این امر الهی همین قدر که حیوان را ذبح نمود کافی است و کشته را هر عملی با آن انجام دهد مانعی ندارد، بلی ظاهر این است که اگر بخواهد آن را بفروشد صحیح نیست.

مسأله ۴۱۰ - بیرون بردن حیوانات ذبح شده یا گوشت آنها از منی مانعی ندارد، پس بنابراین اگر دولت متصدی امور در آنجا سردخانه درست کند و تمام آن گوشت‌ها را که قربانی شده بعد از تمیز نمودن در آنجا نگاه دارد و در ظرف سال مصرف بینوایان و مستحقین و غیر بلکه مستحقین بنماید، یا آنکه به ممالک خارجه

بفروشد و پولش را صرف مردم و عمران و آبادی بنماید یا مؤسسات خیریه بنا نماید، بسیار عمل خوبی است و به این کار جواب کسانی را که اعتراض نموده که فایده قربانی چیست، آیا غیر اتلاف مال اثر دیگری دارد، داده خواهد شد و معلوم می شود شارع مقدس چقدر آینده نگر بوده و در این وظیفه مقدس که حقیقتاً یک کنگره بزرگ اسلامی است و برای هماهنگ کردن جمیع مسلمین اثر بزرگی دارد چه حکم اجتماعی خوبی نیز جعل نموده است.

حال اگر مسلمین رعایت آداب شرعی را ننموده و بیخود اموال حسابی را می گذاریم تلف شود اشکالی بر مؤسس حکم نیست.

حکم کسانی که قربانی پیدا نکردند

مسأله ۴۱۱ - اگر در وقت حج قربانی یافت نشود در

آن چند صورت است:

۱ - پول قربانی را داشته باشد در این صورت لازم است قیمت آن را نزد شخص امینی بگذارد تا آنکه در بقیه ایام ذی الحجة قربانی کند و اگر در آن سال یافت

نشد سال دیگر آن را انجام دهد.

۲ - آنکه پول قربانی را ندارد، ولی می‌تواند قرض نماید و بعداً تمکن از اداء قرض را دارد، یا آنکه متاعی غیر از ضروریات زندگی دارد و می‌تواند بفروشد در این صورت باید قرض نماید یا متاع را بفروشد و پول را نزد شخص امینی بگذرد به همان نحو که در مسأله قبل بیان شد، عمل نماید.

۳ - آنکه از تهیه پول هم تمکن نداشته باشد در این صورت ده روز روزه بگیرد به این ترتیب که سه روز آن را در ماه ذی الحجة، و هفت روز آن را پس از برگشتن به محلّ خود بگیرد، و اگر مکلف در مکه بماند باید صبر کند تا آنکه رفقای او به محلّ خود برگردند یا آنکه یک ماه بگذرد، آن وقت روزه بگیرد.

مسأله ۴۱۲ - سه روز روزه در سفر را باید پیاپی بگیرد مگر آنکه روز هشتم و نهم را روزه بگیرد، در این صورت باید روزه سوم را بعد از روز سیزدهم تأخیر بیاندازد.

مسأله ۴۱۳ - روز عید و روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجة را نمی‌تواند روزه بگیرد، باید روزه در غیر این سه

روز باشد، ولی در بقیه ایام از اول ماه تا آخر مانعی ندارد.
مسئله ۴۱۴ - چنانچه مکلف عذری در ماندن به مکه دارد ولو به اینکه همسفران صبر نمی کنند، می تواند سه روز روزه را در راه بگیرد، والا باید در مکه بماند و در آنجا روزه بگیرد، و قصد اقامت نمودن و ده روز ماندن لازم نیست و این روزه را در سفر نیز می توان گرفت.

مسئله ۴۱۵ - اگر سه روز روزه را گرفت و بعد از آن تمکن از قربانی پیدا کرد، منخیر است بین آنکه قربانی نماید و بین آنکه هفت روز روزه بگیرد و بهتر است که قربانی نماید.

مسئله ۴۱۶ - اگر ماه ذی الحجة گذشت و سه روز روزه را نگرفت باید در سال آینده قربانی بنماید و چنانچه خودش به مکه نرفت، کسی را مأمور کند که از طرف او قربانی نماید.

مسئله ۴۱۷ - اگر کسی در مدینه بماند یا آنکه در شهر دیگری محبوس شود و بخواهد هفت روز روزه را بگیرد باید صبر کند تا رفقای او به محل خود برگردند.

مسئله ۴۱۸ - در روزه هفت روز پیایی گرفتن معتبر نیست و می تواند جدای از هم روزه بگیرد.

مسئله ۴۱۹ - اگر مکلف در مکه روزه نگرفت و پس از برگشتن به شهر خودش خواست روزه بگیرد می‌تواند همه را پیایی بگیرد، ولی اگر در مکه ماند و خواست همه را بگیرد باید بین سه روز و هفت روز جدایی بیاندازد.

وجوب حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج **حلق یا تقصیر** است، مراد از حلق سر تراشیدن و مراد از تقصیر از موی خود گرفتن است، و در آن نیز قصد قربت معتبر است، و تأخیر آن از ذبح لازم نیست اگرچه بهتر است، بلی باید قبل از تهیه قربانی نباشد.

مسئله ۴۲۰ - واجب است حلق یا تقصیر در منی باشد و اگر خارج شود از منی بدون حلق یا تقصیر در صورت تمکن باید برگردد و در آنجا این عمل را انجام دهد و اگر تمکن از برگشتن ندارد یا برگشتن دشوار است در جای خود حلق یا تقصیر نماید و در صورت امکان موی سر خود را به منی بفرستد.

مسئله ۴۲۱ - بنا بر احتیاط لازم حلق یا تقصیر در روز نحر انجام گیرد، ولی اگر تأخیر شد تا قبل از طواف هر

موقع به جا آورده شود، مجزی است.

مسأله ۴۲۲ - چنانچه طواف را مقدم بر حلق یا تقصیر بدارد، اعاده طواف بعد از حلق یا تقصیر بنا بر اظهر لازم است، و اگر از روی علم و عمد باشد علاوه بر آن باید یک گوسفند قربانی نماید.

مسأله ۴۲۳ - برای زنان سر تراشیدن جایز نیست حتی در غیر حال احرام و در حق آنها تقصیر متعین است.

مسأله ۴۲۴ - مردان در اختیار حلق یا تقصیر مخیر هستند، حتی کسانی که ضروره باشند یعنی قبلاً حج ننموده باشند، بلی برای آنها سر تراشیدن مستحب مؤکد است.

و از تخییر بین حلق و تقصیر دو دسته مستثنی هستند یعنی بر آنها سر تراشیدن واجب است.

۱ - شخصی که برای دفع شپش و امثال آن موی سر خود را به عسل یا صمغ چسبانده باشد.

۲ - شخصی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و در هم پیچیده و بافته است.

مسأله ۴۲۵ - بر مکلف ختشی مشکل،

تقصیر متعین است.

مسئله ۴۲۶ - هرگاه مکلف اختیار حلق نمود باید تمام سر خود را بتراشد، ولی اگر اختیار تقصیر نمود مقداری از موی خود را بگیرد که صدق کوتاه کردن مو بکند کافی است.

مسئله ۴۲۷ - اگر به عوض تقصیر مقداری از سر خود را بتراشد کافی نیست.

مسئله ۴۲۸ - کسی که سرش مو ندارد چنانچه چاقو را به سر او بکشند کافی است و تقصیر لازم نیست.

مسئله ۴۲۹ - شخصی که ذبح نمود و رمی جمره کرد و حلق یا تقصیر نمود تمام آن چیزهایی که به وسیله احرام بر او حرام شده است، حلال خواهد شد، مگر دو چیز: زن و استعمال بوی خوش و در غیر حج تمتع بوی خوش نیز حلال می‌شود، و آن دو نیز به تدریج حلال خواهند شد، چنانچه که خواهد آمد.

طواف زیارت و نماز آن و سعی

واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج تمتع طواف زیارت، و نماز آن، و سعی است، و کیفیت و

شرایط آنها همان طوری است که در طواف عمره و نماز طواف و سعی آن گذشت.

مسئله ۴۳۰ - در سابق بیان شد که لازم است طواف زیارت را بعد از حلق یا تقصیر و ذبح و رمی به جا آورد، چنانچه بر یکی از آنها مقدم شود باید بعد از انجام آن اعاده طواف بنماید و اگر عمداً بر حلق یا تقصیر مقدم گردد علاوه بر این باید یک گوسفند کفاره ذبح شود.

مسئله ۴۳۱ - وجوب تقدیم حلق یا تقصیر بر طواف مختص به حج تمتع است و در حج افراد و قران تقدیم طواف بر آن جایز است.

مسئله ۴۳۲ - در حج تأخیر طواف تا آخر ذی الحجة جایز است، چه آنکه حج تمتع باشد، یا افراد، و یا قران و احوط آن است که در حج تمتع طواف را از روز یازدهم عمداً تأخیر نیاندازد و بر فرض تأخیر از روز سیزدهم تأخیر نشود.

مسئله ۴۳۳ - جایز نیست مکلف در حج تمتع طواف زیارت و نماز آن و سعی را بر وقوف به عرفات و مُزدلفه بنا بر احتیاط، مقدم بدارد. و از این حکم کسانی مستثنی هستند که پس از مراجعت به مکه به جا آوردن این اعمال

برای آنها میسور نباشد مانند:

زنی که خوف حیض و نفاس دارد و به این جهت ممکن است از طواف بعد از وقوفین متمکن نباشد، پیرمرد و شخص عاجز و یا مریضی که پس از مراجعت مردم از منی به جهت ازدحام از طواف متمکن نباشد یا طواف بر او دشوار باشد، این اشخاص می توانند طواف و سعی را بر وقوفین مقدم بدارند و اعاده طواف و سعی لازم نیست ولو در ایام تشریق از اعاده متمکن باشند یا آنکه زن ایام حیضش تأخیر بیفتد.

مسئله ۴۳۴ - در حج قران و افراد بدون اشکال تقدیم طواف و نماز آن و سعی بر وقوفین جایز است.

مسئله ۴۳۵ - حکم ترک عمدی و سهوی طواف در طواف عمره بیان شد.

مسئله ۴۳۶ - شخصی که طواف و نماز آن و سعی را به جا آورد، استعمال طیب بر او حلال می شود.

طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع، طواف نساء و نماز آن است. این طواف و نماز آن اگرچه از

واجبات است، الا اینکه این عمل از ارکان حج نیست و ترک عمدی آن نیز موجب فساد حج نخواهد شد.

مسئله ۴۳۷ - طواف نساء به مردان اختصاص ندارد و بر زنان نیز واجب است، پس اگر مرد او را ترک نمود و زن بر او حلال نمی‌شود، و اگر زن او را ترک کرد بر هیچ مردی حلال نمی‌شود.

مسئله ۴۳۸ - طفل ممیز اگر حج کرد چنانچه طواف نساء را ترک نماید بعد از بلوغ، هیچ زنی بر او حلال نیست و اگر طواف نساء را به جا آورد زن بعد از بلوغ بر او حلال است.

مسئله ۴۳۹ - کیفیت و شرایط طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج و عمره و نماز آن است.

مسئله ۴۴۰ - طواف نساء را نمی‌شود مقدم داشت بر وقوف به عرفات و مزدلفه بنا بر احتیاط و جوبی ولو در حال ضرورت و عذر باشد.

مسئله ۴۴۱ - واجب است طواف نساء و نماز آن بعد از سعی در حج و عمره انجام گیرد و در صورت عذر و خوف حیض می‌شود مقدم بر آن داشت.

مسئله ۴۴۲ - زنی که حائض شود و قافله توقف

ننماید جایز است طواف نساء را ترک کرده و با قافله
برود و احوط این است که برای طواف نائِب بگیرد.

مسئله ۴۴۳ - زنی که پس از تجاوز از نصف طواف
نساء حائض شود کوچ کردن بر او جایز است، و احوط
این است که برای بقیه طواف و نماز آن نائِب بگیرد.

مسئله ۴۴۴ - شخصی که نماز طواف نساء را فراموش
نماید حکم آن حکم کسی است که نماز طواف حج یا
عمره را فراموش کند که سابقاً بیان شد.

مسئله ۴۴۵ - اگر از روی جهل یا نسیان طواف نساء
را بر سعی مقدم داشت واجب است، پس از علم و تذکر
بعد از سعی آن را اعاده نماید.

مسئله ۴۴۶ - اگر کسی طواف نساء را ترک نماید در
این مورد چند صورت است:

۱ - آنکه ترک طواف نساء عمدی باشد چه آنکه عالم
به حکم باشد یا جاهل به آن، در این صورت لازم است
شخصاً برگشته و آن را به جا آورد و تا مدتی که آن را به
جا نیاورده زن بر او حرام است، بلکه عقد نمودن هم بر
او حرام است.

۲ - آنکه ترک طواف نساء از روی فراموشی

باشد، ولی در مکه قبل از کوچ کردن از آنجا متوجه شود، در این صورت نیز شخصاً باید آن را به جا آورد و تا مدتی که به جا نیاورده زن بر او حرام است و هم چنین عقد کردن.

۳ - ترک طواف نساء از روی فراموشی باشد و بعد از کوچ کردن از مکه متوجه شود، در این صورت می‌تواند نائب بگیرد و می‌تواند خودش برگشته و طواف را به جا آورد و پس از طواف خود یا نائیش زن بر او حلال می‌شود، و در حکم این صورت فرقی نیست بین آنکه در بین راه متوجه شود یا بعد از رسیدن به منزل خود متذکر شود، و نیز فرقی نیست بین آنکه برگشتن خودش به مکه متعذر یا دشوار باشد و بین آنکه ممکن است برگردد و دشواری هم نداشته باشد.

مسئله ۴۴۷ - کسی که طواف نساء و نماز آن را به جا آورد اگر مرد است، زن بر او حلال می‌شود و اگر زن است، مرد بر او حلال می‌گردد، اما حرمت صید و یا درخت کندن سابقاً بیان شد که آن اختصاص به محرم ندارد، پس تمام چیزهایی که به

واسطه احرام حرام شده بود بعد از طواف نساء و نماز آن حلال می‌شود در صورتی که بعد از تقصیر و طواف زیارت باشد.

بیوتة در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج به سر بردن شب یازدهم و دوازدهم در منی است و معتبر است با قصد باشد، اما قصد قربت دلیلی بر اعتبار آن نیست. و بر چند طائفه واجب است شب سیزدهم را هم در منی بمانند.

۱ - کسی که در احرام اعم از احرام عمره و احرام حج از کشتن صید اجتناب نکرده، بلکه کسی که در روز سیزدهم از آن اجتناب نکرده است.

۲ - کسی که با زن در حال احرام تا روز سیزدهم جماع نموده باشد، و اما کسی که از این دو اجتناب نموده، ولی سایر محرمات حتی استمتاع به زن را مرتکب شده است، ماندن شب سیزدهم بر او واجب نیست.

۳ - کسی که بعد از ظهر دوازدهم از آنجا کوچ نکند و آنجا بماند تا آفتاب غروب کند یا قبل از غروب آفتاب از

حدود منی خارج نشده باشد بر چنین شخصی هم ماندن شب سیزدهم واجب است.

مسئله ۴۴۸ - چند طائفه از وجوب بیتوته

مستثنی هستند:

۱ - کسانی که در مکه مکرمه تمام شب را به عبادت به سر بردند و هیچگونه کاری به جز عبادت نداشته باشند مگر کارهایی که ضروری باشد مانند: خوراک و تطهیر و بنابر احتیاط غیر لزومی قصد کند به خوردن و آشامیدن، قوت پیدا کردن بر عبادت را که در این صورت خود این عمل هم عبادت می‌باشد.

۲ - کسانی که از بیتوته در آنجا معذور باشند مانند: بیمار و پرستار بیمار و کسانی که از بودن در آنجا بر جان و مال خود ترس دارند.

۳ - کسانی که فراموش کرده‌اند.

۴ - چوپان گوسفندان در صورتی که غروب نکنند بر

او در منی.

مسئله ۴۴۹ - مکلف در مقدار ماندن در منی مخیر

است، بین آنکه از اول شب تا بعد از نصف شب در آنجا بماند، و بین آنکه قبل از نصف شب آمده و تا صبح در

آنجا به سر برد، و در صورتی که از اول شب تا نیمه در آنجا به سر برد، جایز است بعد از نصف شب از آن جا خارج شود ولو پیش از طلوع صبح به مکه داخل شود، و بر هر دو تقدیر ماندن روز در منی لازم نیست مگر از برای رمی جمرات به همان نحو که خواهد آمد.

مسأله ۴۵۰ - بر کسی که بیتوته در منی واجب است، اگر ترک نمود، واجب است برای هر شب یک گوسفند قربانی نماید، و ترک آن از روی جهل بنابر اظهر کفاره ندارد و هم چنین بر هر کس که بیتوته ننماید و معذور باشد یعنی بیتوته بر او واجب نباشد.

و در محل آن قربانی مکلف مخیر است هر جا مایل است ذبح کند، حتی جایز است تأخیر بیاندازد تا به شهر خودش برگردد، و همین قدر که مقداری از گوشت او را به فقراء بدهد در بقیه مختار است هر عملی که بخواهد انجام دهد.

مسأله ۴۵۱ - اگر کسی بخواهد از منی کوچ کند چنانچه روز دوازدهم باشد باید کوچ کردن بعد از ظهر باشد و اگر روز سیزدهم باشد می تواند قبل از ظهر هم کوچ کند.

رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج رمی جمرات سه گانه است: جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه که نام سه محلّ معینی است، و در رمی این جمرات قصد قربت معتبر است.

مسأله ۴۵۲ - واجبات رمی همان است که در رمی جمره عقبه ذکر شد.

مسأله ۴۵۳ - واجب است رمی جمرات سه گانه هر کدام به هفت سنگریزه در روز یازدهم و دوازدهم، و چنانچه شب سیزدهم در آنجا بماند در روز سیزدهم نیز واجب خواهد شد.

مسأله ۴۵۴ - معتبر است در رمی جمرات ترتیب یعنی باید اول جمره اولی را که دورترین جمره است از مکه و نزدیکتر به مشعرالحرام است رمی نماید، بعد جمره وسطی و بعد جمره عقبه را رمی نماید.

مسأله ۴۵۵ - اگر خلاف ترتیب نمود مثل آنکه رمی جمره وسطی را بر رمی جمره اولی مقدم داشت، یا رمی جمره عقبه را بر وسطی یا اولی مقدم نمود، واجب است آنچه مقدم داشته را اعاده نماید تا ترتیب حاصل شود و

رمی جمرات ۲۰۷

در این حکم بین عالم و جاهل و ناسی فرقی نیست، ولی اگر جمره را به چهار سنگ رمی نمود از روی فراموشی یا اشتباه یا جهل بلکه از روی عمد بقیه را ترک نمود، و به رمی جمره بعدی مشغول شد، پس از آن جایز است سه سنگ باقیمانده را رمی کند و اعاده رمی جمره بعدی لازم نیست.

مسئله ۴۵۶ - رمی جمرات واجب است در روز بوده باشد، پس رمی در شب برای روز گذشته یا روز آینده جایز نیست مگر برای شخص خائف و چوپان که برای آنها جایز است در شب قبل یا شب بعد، رمی نمایند.

مسئله ۴۵۷ - نیابت در رمی از چند طائفه جایز است:
۱ - مریضی که برایش دشوار است خود رمی نماید او باید یا خودش رمی نموده یا نائب بگیرد و در صورت امکان باید او را حمل نموده ببرند نزدیک جمرات از طرف او رمی نمایند.

۲ - شخصی که بیهوش باشد از صبح تا غروب.

۳ - شخص پیر که دشوار است بر او رمی نمودن در

حال ازدحام.

۴ - بچه غیر ممیز.

۵ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری نماید.

مسئله ۴۵۸ - اگر نایب رمی نمود و قبل از غروب رفع عذر شد باید خود مکلف رمی نماید.

مسئله ۴۵۹ - کسی که رمی را ترک نموده جهلاً یا نسیاناً تا آنکه به مکه رفته در صورت توجه و علم باید برگردد به منی و آن را قضاء کند، در صورتی که روز سیزدهم نگذشته باشد و اگر روز سیزدهم گذشته باشد باید در سال آینده یا خودش یا نایبش آن را قضاء نمایند، و هم چنین اگر بعد از بیرون رفتن از مکه متوجه شود.

مسئله ۴۶۰ - اگر کسی از روی عمد رمی را ترک نمود فقها فرموده‌اند در سال آینده یا خودش یا نایبش باید قضاء نماید و به هر تقدیر حج او باطل نمی‌شود.

مسئله ۴۶۱ - کسی که رمی روز یازدهم یا رمی روز دوازدهم یا هر دو را فراموش نمود یا عمداً یا جهلاً یا اضطراراً ترک نمود باید آن را در روز بعد قضاء نماید و باید رمی روز قبل مقدم بر رمی آن روز باشد و تفرقه انداختن بین قضاء و اداء لازم نیست و نیز لازم نیست رمی قضاء را در اول صبح و رمی واجب را

وقت زوال به جا آورد.

مسئله ۴۶۲ - اگر رمی یکی از جمرات را در روز یازدهم یا در روز دوازدهم فراموش نمود باید قضاء آن و رمی جمره بعد از آن را در روز بعد بنماید.

مسئله ۴۶۳ - اگر می داند رمی یکی از جمرات در روز قبل فراموش شده و نمی داند کدام است کافی است در روز بعد جمره عقبه را رمی نماید.

حکم مصدود

در سابق بیان شد که کسی که احرام ببندد واجب است حج را به آخر برساند، از این حکم دو طائفه مستثنی هستند:

۱ - کسانی که دشمن ممانعت از ادامه حج آنها بنماید به نحوی که نتوانند درک و قوف به عرفه یا مزدلفه را بنمایند، مثل اینکه پس از احرام و دخول مکه دولت وقت به اتهامی آنها را گرفته و حبس بنماید و راهی برای خلاصی نداشته باشند، بر چنین اشخاصی جایز است قربانی را در همان جایی که ممنوع شده اند یا در مکه و یا در جایی دیگر ذبح نموده و به واسطه آن، آنچه حرام

شده بود بر آنها حلال می شود، و حلیت محرّمات متوقف بر حلق یا تقصیر نیست، و نیز متوقف بر قصد تحلل نمی باشد.

مسأله ۴۶۴ - در احرام عمره اگر مانع از دخول مکه باشد همین حکم جاری است.

و اگر مانع از افعال عمره پیدا شود نه دخول مکه چنانچه افعالی که باقی مانده است قابل نیابت است نایب باید بگیرد والا همین حکم جاری است.

مسأله ۴۶۵ - واجب نیست بر مصدود تحلل به هدی بلکه می تواند صبر کند تا فوت حج بشود و رجوع کند به عمره مفرده و به آن متحلل می شود.

مسأله ۴۶۶ - بعد از آنکه از احرام بیرون آمد اگر حج قبلاً بر او واجب بوده است یا آنکه اگر سال اول استطاعت بود، در سال آینده استطاعت باقی باشد واجب است در سال آتیه حج نماید، والا واجب نیست.

مسأله ۴۶۷ - چنانچه حج او قران باشد همان حیوانی که همراه برداشته بر تحلل کافی است که او را ذبح نماید، و لازم نیست حیوان دیگری تهیه نماید.

مسأله ۴۶۸ - اگر حیوانی که او را قربانی نماید پیدا

نشد به همان احرام باقی است تا قربانی پیدا کند، یا آنکه موقع حج بگذرد و تمکن از اتیان به عمره مفرده پیدا کند تا به واسطه آن مُحل شود.

مسأله ۴۶۹ - اگر کسی را که حبس کرده‌اند تمکن دارد از بیرون آمدن از حبس به نحوی از انحاء، صدق عنوان مصدود نمی‌کند و این حکم جاری نیست.

حکم محصور

طائفه دوم کسانی هستند که به واسطه مرض نمی‌توانند ادامه حج بدهند. بر چنین اشخاصی جایز است که حیوان را برای قربانی به منی بفرستند، اگر در احرام حج باشند، و به مکه اگر در احرام عمره باشند، و با آنهایی که به وسیله آنان حیوان را فرستاده برای قربانی قرار بگذارند، چنانچه در احرام حج است روز عید و چنانچه در احرام عمره است هر روزی را که مایل باشند قربانی نمایند، و آن روز که رسید از احرام خارج می‌شوند، و باید تقصیر هم در آن روز بنمایند و همه محرمات احرام بر آنان حلال می‌شود، مگر زن و حلیت آن متوقف است بر اینکه سال آینده خودشان حج نمایند،

اگر تمکّن دارند، والا نایب بگیرند برای حج پس از حج خود یا نایب در سال بعد زن هم حلال می‌شود، و جماعتی گفته‌اند که اگر حج آنان استحبابی باشد برای طواف نساء نایب بگیرند و با انجام دادن طواف نساء توسط نایب، زن بر آنان حلال می‌شود، احتیاجی به حج سال آینده نیست و این قول بعید نیست.

مسأله ۴۷۰ - شخص محصور چنانچه از اتمام حج تمکّن ندارد، ولی تمکّن از اتیان به اعمال عمره دارد می‌تواند صبر کند تا فوت حج شده و عدول به عمره نماید و مُحل شود.

مسأله ۴۷۱ - اگر بعد از فرستادن قربانی رفع عذر شد، چنانچه درک حج به درک وقوفین می‌نماید باید حج نماید، و چنانچه درک نمی‌کند می‌تواند مُحل شود به رسیدن موعد قربانی و می‌تواند عدول به عمره نماید و به آن مُحل شود.

تا اینجا واجبات حج بیان شد، و از این به بعد مستحبات و آداب آن را بیان خواهیم نمود.

آداب و مستحبات حج

بدان که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان نماییم، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفاء کرده و بقیه را به کتب مفصله وا می‌گذاریم.

مستحبات سفر

شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد، مستحب است که از حضرت حق (جل و علا) طلب خیر کند و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آنکه به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید و وقتی که برای مسافرت مهیا شد، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز و در هر رکعتی فاتحة الكتاب و سوره توحید را بخواند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِهِنَّ فَاجْعَلْنِي خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي

وَمَالِي»

و مستحب است به درب خانه خود ایستاده و سه مرتبه از پیش رو و طرف راست و طرف چپ فاتحه و به همین ترتیب آیه الكرسي را بخواند و بعد از آن بگوید:

«اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ.»

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

- ۱ - آن کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و کسی که قصد عمره مفرده دارد پیش از یک ماه موی سر و رویش را رها نماید، و بعضی قائل به وجوب آن شده اند، ولی این قول صحیح نیست، و مفید فرموده است که اگر در ماه ذی القعدة سر بتراشد یک گوسفند کفاره بر او لازم است این قول هم ضعیف است.
- ۲ - آنکه قبلاً ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید، و فقها فرموده اند بدن خود را پاکیزه نماید.
- ۳ - آنکه پیش از احرام در میقات یا قبل از رسیدن به میقات غسل احرام بنماید، و بعضی آن را واجب دانسته اند ولی این قول ضعیف است، و از حائض و نفساء نیز این غسل صحیح است.

مسأله: اگر کسی قبل از احرام غسل نمود در چند مورد مستحب است اعاده غسل بنماید:
اول آنکه یک شبانه روز بگذرد از غسل و احرام نیسته باشد.

دوم آنکه مکلف لباسی بپوشد یا چیزی بخورد یا استعمال طیبی بنماید که بر مُحْرَم حرام است.
سوم آنکه پیش از احرام بخوابد.
مسأله: مستحب است در وقت غسل این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِرْزًا
وَآمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، اللَّهُمَّ
طَهِّرْ نِي وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَأَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي
مَحَبَّتِكَ وَمَدْحَتِكَ وَالشَّانَاءَ عَلَيَّكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ
وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لَكَ، وَالْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ
نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

۴ - هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوَدِّي فِيهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَ بِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَارَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمَنْجَايَ وَرَجَائِي وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي»

۵ - آنکه دو جامه احرام از پنبه باشد و بهتر است رنگش هم سفید باشد.

۶ - آنکه احرام را در غیر حج تمتع به ترتیب ذیل ببندد، در صورت تمکن فریضه ظهر، و در صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن، بعد از شش یا چهار یا دو رکعت نماز نافله که در رکعت اول بعد از حمد و سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شش رکعت افضل است و در

حج تمتع چنانچه می تواند اول وقت بعد از نافله به نحوی که بیان شد احرام ببندد والا نماز ظهر را در مکه بخواند و بعد از آن احرام ببندد.

۷ - مستحب است بعد از نماز، حمد و ثنای الهی به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد و بعد از آن در احرام عمره تمتع این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنَ
بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، لَا أُوقِي إِلَّا
مَا وَقَيْتَ وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ، وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ
فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى
عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتُقَوِّبَنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَتُسَلِّمَ لِي
مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ، وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي
رَضِيَتْ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ

مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرَضَاتِكَ، اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ
 لِي حَجَّتِي وَعُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ
 عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي
 عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحَلِّنِي (فَحَلِّنِي خ.ل) حَيْثُ حَبَسْتَنِي
 لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةً فَعُمْرَةٌ
 أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي
 وَمُحْيِي وَعَصْبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ ابْتِغَاءً
 بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ».

۸ - آنکه به نیت احرام تلفظ بنماید و به مجرد قصد
 نفسانی اکتفاء ننماید.

۹ - مردان تلبیه را بلند بگویند خصوصاً بعد از رسیدن
 به بیداء در صورتی که از مسجد شجره مُحَرَّم شونند و
 بعد از مشرف شدن به ابطح در احرام از مکه.

۱۰ - سابقاً تلبیه واجب و آنچه مقتضای احتیاط است ضمّ شود را بیان کردیم، و مجموع این عبارت است (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ) و نیز بیان شد که در (ان) دو نحو خوانده شود یک مرتبه به زیر و مرتبه دیگر به زبر همزه.

و مستحب است بعد از آن بگوید:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ
 لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارِ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ،
 لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبَدِّئُ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ
 لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرُّهُ بَأً
 وَمَرُّهُ بَأً إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ
 وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافِ الْكُرْبِ

الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا

كَرِيمِ لَبَّيْكَ»

۱۱ - تلبیّه را در حال احرام تکرار کند و در موارد آینده نیز آن را بگوید، وقت بیدار شدن از خواب، و بعد از هر نماز واجب و مستحب، وقت رسیدن به سواره، وقت بالا رفتن از تلّ یا سرازیر شدن از آن، وقت سوار شدن یا پیاده شدن، و وقت سحر و اوقات سحر زیاد بگوید.

مسأله: کسی که عمره تمتع به جا می‌آورد استحباب تکرار تلبیّه بر او مستمر خواهد بود تا آنکه خانه‌های قدیم مکه را ببیند، و حدّ آن برای کسی که از مدینه بیاید عقبه المدینین که جای معروفی است می‌باشد و پس از آن استحباب ندارد و کسی که مُحرم به احرام حج است استحباب تکرار تلبیّه آن تا ظهر روز عرفه و بعد از آن مستمر است.

و کسی که عمره مفرده به جا می‌آورد تلبیّه آن تا وقت دخول به حرم می‌باشد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

- ۱ - احرام بستن در جامه چرکین و اگر جامه در حال احرام چرک شود مانعی ندارد که مُحرم خودش یا کس دیگر آن را بشوید.
- ۲ - احرام بستن در جامه راه راه.
- ۳ - به دست کردن انگشتر برای زینت.
- ۴ - پوشیدن زیور به قصد زینت برای زنان خصوصاً زیورهایی که عادت به پوشیدن آنها نداشته‌اند و قبل از احرام نپوشیده بوده‌اند به شرط آنکه به قصد زینت برای مرد نباشد و الا حرام است.
- ۵ - حجامت کردن در غیر حال ضرورت و الا مکروه نیست.
- ۶ - خون در آوردن از بدن ولو با خاراندن بدن یا مسواک کردن و یا به نحو دیگر باشد.
- ۷ - حمام رفتن.
- ۸ - لیبیک گفتن مُحرم در جواب کسی که او را صدا زند.

مستحبات دخول به حرم

- ۱ - به جهت دخول به حرم غسل نماید.
 - ۲ - پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته و داخل حرم شود.
- وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَأَدِنُّ
 فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكِرِ جَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَا تَبِينُ مَنْ
 كُلِّ فَجِّ عَمِيْقٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ
 دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيْدَةٍ وَفَجِّ عَمِيْقٍ، سَامِعًا
 لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيْبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ
 بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ،
 أُبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّفْقَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ
 لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ. اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ،
وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

۴ - وقت دخول حرم مقداری از علف اذخر گرفته آن را مضغ نماید.

آداب مسجد الحرام و مکه معظمه

مستحب است برای دخول مکه معظمه غسل بنماید. و نیز مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام غسل بنماید، و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود، و هنگام ورود از در بنی شیبیه وارد شود و گفته‌اند که باب بنی شیبیه در حال کنونی مقابل باب السلام است، و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ

اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ

وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دست‌ها را
بلند نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، وَفِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ
تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّ حَطِيئَتِي، وَأَنْ تَضَعَ عَنِّي
وِزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي
أُشْهِدُكَ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ
وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ
بِلَدِّكَ وَالْبَيْتُ بِبَيْتِكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْمُ طَاعَتَكَ،
مُطِيعًا لَأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقُدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ
(الْفَقِيرِ) إِلَيْكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ

رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمَلَنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

و در روایات دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَعَلَى
مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،
السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ
الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،
السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ

وَتَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَعَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ
عَلَيْهِمْ، وَسَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ
وَمَرْضَاتِكَ، واحفظني بحفظ الإيمان أبداً ما بقيتني،
جَلِّ ثَنَاءَ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ
وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ
يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَىٰ كُلِّ مَا تِي
حَقُّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تِي وَأَكْرَمُ مَزُورِ،
فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ وَبِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،

وَ حَدِّكَ لِشَرِّكَ لَكَ، وَ بَيِّنَكَ وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا تَلِدُ وَ لَمْ
تُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ (لَكَ) كُفُوًا أَحَدٌ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ
وَ رَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ
يَا مَا جِدُّ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحَفَّتَكَ إِيَّايَ
بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.»

پس سہ مرتبہ می گوید: اَللّٰهُمَّ فُكِّرْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ پس
می گوید:

«وَ أَوْسَعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي
شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»
و مستحب است وقتی کہ محاذی حجر الاسود
شد بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ

وَالطَّاعُونَ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ، وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَبِعِبَادَةِ
كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ.»

پس نزدیک حجر الاسود رفته و آن را استلام نماید و
بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ
هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ،
اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَحْذَرُ، لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي
وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سلام بر
پیغمبران بدهد. چنانچه وقت دخول مسجد سلام می داد.
آن گاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُوْفِي بِعَهْدِكَ».

و در روایت معتبر وارد است که وقتی که نزدیک حجرالاسود رسیدی دست‌های خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِنَشْهَدَلِي

بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ

مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْحِجْبَةِ وَ

الطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ

كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و اگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي، وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمْتُ
رَغْبَتِي، فَاقْبَلْ سَبِّحَتِي، وَاغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ، وَالْفَقْرِ، وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ»

آداب و مستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگوید:

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ
كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي
يَهْتَرُ لَهُ عَرْشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ
مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ
جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ،

وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ
تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.

و حاجت خود را بطلبید و نیز مستحب است در حال
طواف بگویند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُغَيِّرْ

جِسْمِي، وَلَا تُبَدِّلْ اسْمِي»

و صلوات بر محمد و آل او بفرستد به خصوص وقتی
که به در خانه کعبه می‌رسد و وقتی که به حجر اسماعیل
رسید به ناودان نگاه نموده و بگویند:

«اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ

النَّارِ وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ،

وَأَذْرَأَعَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ
وَالْعَجَمِ»

و چون از حجر بگذرد به پشت سر کعبه برسد
بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّولِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي
ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ وَتَقَبَّلَهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»
و چون به رکن یمانی رسد دست بردارد و بگوید:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ،
وَالْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ، وَالْمُتَّقِضِلَّ بِالْعَافِيَةِ عَلَى وَعَلَى جَمِيعِ
خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَشُكْرَ
الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

پس سر و به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرَحُ وَالْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ
عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَأَغْفِرْ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي
وَخَفِي عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»

و چون میان رکن یمانی و حجرالاسود برسد بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

عَذَابَ النَّارِ»

و در دور هفتم وقتی که به مستجار^۱ رسید دو دست
خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به
دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَكَانُ الْعَابِدِ

بِكَ مِنَ النَّارِ»

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم

۱. مستجار در پشت کعبه نزدیک رکن یمانی برابر در خانه کعبه واقع شده است.

آمزش آن را بطلبد که انشاءالله تعالی مستجاب خواهد شد بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَاعْفِرْ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقَكَ»

و آنچه خواهد دعا کند و رکن یمان را استلام کند و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«پس چون به حجرالاسود رسد بگوید: اللَّهُمَّ

فَتَّعِنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِي مَا آتَيْتَنِي»

و برای طواف کننده مستحب است در هر دور ارکان خانه کعبه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا، وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی مستحب است به نزد چاه زمزم رفته یک یا دو دلو آب بکشد و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ

دَاءٍ وَسُقْمٍ».

پس از آن به نزد حجرالاسود بیاید و مستحب است از دری که محاذی حجرالاسود است به صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در آن است رو نماید و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت‌های الهی را به خاطر آورد آنگاه این اذکار را بگوید **الله اکبر** هفت مرتبه، **الْحَمْدُ لِلَّهِ** هفت مرتبه، **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** هفت مرتبه،

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

سه مرتبه پس صلوات بر محمد وآل محمد بفرستد
پس بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا
أَبْلَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ»
سه مرتبه.

پس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ
كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

سه مرتبه، پس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ
وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

سه مرتبه پس بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي
الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

سه مرتبه، پس بگوید: الله اکبر صد مرتبه، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صد مرتبه، الْحَمْدُ لِلَّهِ صد مرتبه، سبحان الله صد مرتبه، پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ
وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ.
اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ، وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ
يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل و مال خود را به خداوند عالم پس بگوید:

«أَسْتَوِدُّعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ،
دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ
نَبِيِّكَ، وَتَوَقَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِدْنِي مِنَ الْفِتْنَةِ»

پس بگوید الله اکبر سه مرتبه، پس آنها را دو مرتبه تکرار کند، پس یک بار تکبیر بگوید و باز آنها را اعاده نماید، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می‌تواند بخواند، و مستحب است که این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدَّ عَلَيَّ
بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ
أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي
فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا
مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِرْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ،
فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي،
أَصْبَحْتُ أَتَقِيَّ عَدْلَكَ وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلُ
لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي»

در حدیث شریف وارد شده هرکس که بخواهد مال او زیاد شود ایستادن در صفا را طول دهد، و بدان که مستحب است سعی نماید و از صفا تا به مناره میانه راه رود و از آنجا تا جایی که بازار عطاران است هروله کند یعنی تند برود و اگر سوار باشد این حد را فی الجمله تند نماید و از آنجا تا به مروه نیز میانه رود و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب مراجعت نماید و از برای زن‌ها هروله نیست، و مستحب است در گریه کردن سعی کند و خود را به گریه وا دارد و در حال سعی دعاء بسیار کند.

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب است در احرام حج نیز مستحب است و پس از این که شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید و چون متوجه منی شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو، وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ

لِي عَمَلِي»

و با تن و دل آرام با تسیح و ذکر حق تعالی برود
و چون به منی رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَ بَلَّغَنِي

هَذَا الْمَكَانَ»

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي، وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ

الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ،

فإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به
اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و
خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد و چون
نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به

عرفات روانه شود و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه احوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه و از بعضی حرمت آن را نقل نموده‌اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند.

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ

أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكْ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي

حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَ لِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ

مِنِّي»

و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مستحبات و قوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است:

۱ - با طهارت بودن در حال وقوف.

- ۲ - غسل نمودن و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.
- ۳ - آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد و قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.
- ۴ - نسبت به قافله‌ای که از مکه می‌آید وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.
- ۵ - وقوف او در پائین کوه و در زمین هموار بوده باشد و بالا رفتن از کوه مکروه است.
- ۶ - در اول وقت نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.
- ۷ - قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد، پس از آن صد مرتبه **الله اکبر** و صد مرتبه سوره توحید را بخواند و آنچه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ

وَمَنِّكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ

الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي (كذا و كذا)».

و حاجت خود را نام ببرد پس دست به آسمان بردارد

و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ إِنَّ أُعْطِيتَنِيهَا لَمْ يَضُرِّي
مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي، أَسْأَلُكَ
خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمَلِكُ نَاصِيَتِي
بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنِي لِمَا يُرِضِيكَ
عَنِّي، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ
إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ،
وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».

٨ - و اين دعا را بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَخَيْرٌ أَمَّا نَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَلَكَ تُرَاتِي (براءة في خل) وَبِكَ حَوَالِي وَمِنْكَ قُوَّتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَسْوَيسِ الصُّدُورِ وَمِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيحِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَجِيءُ الرِّيحَ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي سَمْعِي وَبَصَرِي نُوراً وَفِي لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي

وَعُرْوَقِي وَمَقْعَدِي وَمَقَامِي وَمَدْحَلِي وَخُرُوجِي نُوراً
وَأَعْظَمِي نُوراً يَا رَبِّ يَوْمَ الْقَاكِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات تقصیر

نکند و دیگر رو به قبله کند و بگوید: «سبحان الله صدفبار

الله اکبر و ماشاء لا قوة الا بالله أشهد أن لا إله إلا الله وحده

لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويحيي

ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء

قدير.»

۹ - آن كه كعبه را استقبال نموده و این اذكار

را بگوید:

سبحان الله صد مرتبه، الله اكبر صد مرتبه؛ ماشاء الله

لا قوة الا بالله صد مرتبه، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا

شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويحيي

وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ، صد مرتبه.

پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند و پس سوره
توحید را سه مرتبه و آیت الکرسی را بخواند تا آخر پس
این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي
سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ
حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ
الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ادْعُوا رَبَّكُمْ
تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي
الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ
قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».

پس سوره قل أعوذ برب الفلق و سوره قل أعوذ برب الناس را بخواند. پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید و همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا

تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است، خدا را تسبیح نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است، خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد علیهم السلام زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است، خدا را بخواند و با آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

«الله، عالم الغیب و الشهادة، الرحمن الرحيم، المَلِكُ
الْقُدُّوس، السَّلَام، الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ الْبَارِئُ، الْمُصَوِّرُ».

و این دعا را بخواند:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ
بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ
وَبِجَمِيعِكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي
مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ
أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِي»

و هر حاجت که داری بخواه، و از حق سبحانه و
تعالی طلب کن که توفیق حج بیایی در سال آینده و هر

سال، و هفتاد مرتبه بگو: أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَ هفتاد مرتبه

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

پس بخوان این دعا را:

«اللَّهُمَّ كُنِّي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ

الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فِسْقَةِ

الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»

۱۰ - آن که نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ نَشْتِ الْأُمُورِ وَمِنْ

شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا

بِعَفْوِكَ، وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَمْسَى

ذُنُوبِي مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ، وَأَمْسَى ذِي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ

وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي الْبَالِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي،

يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، جَلِّلْنِي بِرَحْمَتِكَ،
وَأَلِّسْنِي عَافِيَتَكَ، وَأَصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

و بدان که ادعیه وارد در این روز شریف بسیار است و هر قدر که ممکن باشد خواندن دعا مناسب است و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سیدالشهداء و حضرت زین العابدین (سلام الله علیهما) خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَأَزْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرَّ حَوْماً مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعِنِّي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَتْ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ

وَالْمَغْفِرَةَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ
قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ» و بسیار بگویند: اللَّهُمَّ
أَعْتَقْنِي مِنَ النَّارِ».

مستحبات و قوف به مُزدلفه

بدان که مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات
به سوی مُزدلفه متوجه شده و استغفار نماید و همین که از
طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي، وَزِدْ فِي عَمَلِي، وَسَلِّمْ لِي دِينِي،

وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي».

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد،
و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مُزدلفه به تأخیر
اندازد، اگرچه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هر دو نماز به
یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از
نماز عشاء به جا آورد، و در صورتی که از رسیدن به

مُزْدَلَفَه پیش از نصف شب مانعی رسید باید نماز مغرب و عشاء را به تأخیر نینداخته و در میان راه بخواند، و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید و اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر قدر که میسور باشد، به عبادت و اطاعت الهی به سر برد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هِدِيْهِ جَمْعَ اللَّهْمِ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي قِيَّامَ جَوَامِعِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِيْنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ.»

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت، حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که میسور باشد از نعم و تفضلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد آن گاه دعا نماید و بعضی به

و جوب آن قائل شده اند و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ،
وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ
وَإِنْسِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مُطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ،
وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي
مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعذِرَتِي، وَأَنْ
تَجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي.»

و مستحب است سنگ ریزه‌هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مُزدلفه بردارد، و مجموع آنها هفتاد است و مستحب است وقتی که از مُزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم تند رود و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي،

وَاحْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

- ۱ - با طهارت بودن در حال رمی.
- ۲ - هنگامی که سنگ‌ها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ حَصِيَّاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي، وَارْفَعُهُنَّ فِي عَمَلِي»

۳ - با هر سنگی که می‌اندازد تکبیر بگوید.

۴ - هر سنگی را که بیاندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ أَذْهَرُ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّيقاً

بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ

اجْعَلْهُ حَجَّامَبْرُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً، وَسَعِيّاً مَشْكُوراً

وَذَنْباً مَغْفُوراً».

۵ - میان او جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع

فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۶ - جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

۷ - سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیاندازد.

۸ - پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثَقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَانْعَمِ الرَّبُّ وَنِعْمِ

الْمَوْلَى وَنِعْمِ التَّصِيرُ»

مستحبات قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است:

۱- در صورت تمکن قربانی شتر باشد، و در صورت نبودن آن گاو، و در صورت نبودن آن گوسفند باشد.

۲ - قربانی بسیار فربه باشد.

۳ - در صورت شتر یا گاو بودن آن از جنس ماده و

در صورت گوسفند یا بز بودن آن از جنس نر باشد.
 ۴ - شتری که می‌خواهد او را نحر کند ایستاده و از سر دست‌ها تا زانوی او را ببندد و شخص از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
 حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ
 أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ
 وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي.»

۵ - این که خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱ - آن که از جانب راست پیش سر ابتداء کند و این

دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

۲ - آن که موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید و اولی این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخن‌ها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد این جا نیز جاری است، و مستحب است شخصی که به جهت طواف حج می‌آید در روز عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعِزِّي عَلَى نُسُكِكَ، وَسَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي.»

أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ ذُنُوبِي، وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأُؤَمِّطُ طَاعَتَكَ،

مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ
إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُسْتَفِيقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَافِ
لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ
بِرَحْمَتِكَ».

پس به نزد حجرالاسود بیاید و استلام و بوسه نماید و
اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده و دست
خود را ببوسد و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر
ایستاده و تکبیر بگوید و بعداً آنچه در طواف عمره به جا
آورده بود، به جا آورد.

مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و
دوازدهم و سیزدهم را در منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن
در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که
اول آنها نماز ظهر روز عید است و مستحب است و
بعضی آن را واجب دانسته‌اند و اولی در کیفیت تکبیر آن
است که بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ،
وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا
مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَلْبَانَا.»

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد
نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا
آورد و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد
خیف برابر با هفتاد سال عبادت است و هر کس در آنجا
صد مرتبه سبحان الله بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده
آزاد کردن است و هر کس در آنجا صد مرتبه لا اله الا الله
بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس
کرده باشد و هر کس در آنجا صد مرتبه الحمد لله
بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین
که در راه خدا تصدق نماید.

مستحبات دیگر در مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این

قرار است:

- ۱ - زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن.
- ۲ - ختم نمودن یک قرآن.
- ۳ - خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ

دَاءٍ وَسُقْمٍ.»

و نیز بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ الشُّكْرُ لِلَّهِ.»

- ۴ - نظر نمودن به کعبه و ادامه آن.
- ۵ - در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن، در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.
- ۶ - هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار میسر نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند.
- ۷ - شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود و

مستحب است قبل از دخول غسل کند و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ

النار.»

پس دو رکعت نماز گذارده در رکعت اول بعد از حمد (حم سجده) و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بخواند و نماز را بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند.

۸ - دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّ أَوْ أَعْدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لَوْ فَادَةَ إِلَى

مَخْلُوقٍ رَجَاءٍ رَفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ فَإِلَيْكَ يَا

سَيِّدِي تَهَيَّئْتَنِي وَتَعَبَّيْتَنِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءٍ

رَفْدِكَ وَنَوَافِلِكَ وَجَائِزَتِكَ فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا

مَنْ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ
 الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَ
 لِكِنِّي آتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا
 حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَتُقِيلَنِي
 عَثْرَتِي وَتُقَلِّبَنِي بِرَغْبَتِي وَلَا تَرُدَّنِي مَجْبُوهَا مَمْنُوعًا وَ
 لَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ
 تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه الله

اکبر بگوید، پس بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُجْهِدْ بِلَاءَ نَارِ بَنَانَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا

فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ».

سپس پائین آمده و پله‌ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید و نزد پله‌ها دو رکعت نماز بخواند.

استحباب عمره مفرده

بدان که بعد از فراغ از اعمال حج در صورتی که ممکن باشد مستحب است عمره مفرده به جا آورده شود، و در اعتبار فاصله بین این عمره و عمره تمتع خلاف است و اظهر این است که فاصله معتبر نیست، و همچنین بین دو عمره مفرده فاصله معتبر نیست و می‌توان بدون فاصله، دومی را انجام داد و کیفیت این عمره سابقاً ذکر شد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می‌خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید و در هر دوری حجرالاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستجار رسد، مستحباتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد را به جا آورد و آنچه خواهد دعاء نماید. سپس حجرالاسود را استلام نموده و شکم خود را به

خانه کعبه بچسباند یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در، گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعاء را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَ
 أَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ كَمَا
 بَلَغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأُذِي
 فِيكَ وَفِي جَنَبِكَ وَعَبْدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي
 مُقْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ
 وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالرَّضْوَانِ وَ

الْعَافِيَةِ»

و مستحب است وقت بیرون آمدن از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و بر فقراء تصدق نماید.

زیارت حضرت رسول اکرم (ص) قبل از حج و بعد از آن ﴿۲۶۵﴾

زیارت حضرت رسول اکرم (ص) قبل از حج و بعد از آن

بدان که از جمله امور مستحبّه که بسیار مؤکّد است این است که شخص هنگام رفتن و برگشتن، از راه مدینه طیبه برود و برگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول ﷺ و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام مشرف گردد.

زیارت حضرت رسول اکرم (ص)

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لَأُمَّتِكَ وَ
جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَجَزَاكَ
اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ
حَمِيدٌ».

زيارت حضرت صديقه طاهره، فاطمه زهرا (س)

«يَا مُتَحَنَّةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ
فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَزَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ
مُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَى (آتَانَا) بِهِ وَصِيَّتُهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا
صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِيقِنَا لِهَمَّا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ
طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ».

زيارت جامعه كه هر يك از ائمه به آن زيارت مي شود

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِ السَّلَامِ عَلَى أَمْنَاءِ
اللَّهِ وَأَحِبَّاءِ السَّلَامِ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَى
مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى

مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي
طَاعَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ
وَالَاهُمْ فَقَدُوا إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدَ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ عَرَفَهُمْ
فَقَدَّ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدَّ جَهِلَ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ
فَقَدَّ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدَّ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ أَشْهَدُ
اللَّهُ أَنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ مُؤْمِنٌ
بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ لَعَنَ
اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

زیارت قبور ائمه (ع) در بقیع

بایست پشت به قبله و رو به قبور و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيَّمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ
 التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا،
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَّامُ فِي الْبَرِّيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ
 عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ
 اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ
 بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَدَقْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأَسِئَاءَ
 إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْإِيْمَةُ الرَّاشِدُونَ
 الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ
 الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ
 تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَايِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ

تَرَأُوا بَعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ،
وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنَسْكُمْ
الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طَبَّكُمْ
وَطَابَ مَنْبَتُكُمْ، مَنْ بَكَّكُمْ عَلَيْنَا دِيَانَ الدِّينِ،
فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آذِنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ،
وَجَعَلَ صَلَواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذِ
اخْتَارَكُمْ اللَّهُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّبَهُ عَلَيْنَا مِنْ
وَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَمَّيْنَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ
بِتَّصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ
وَاسْتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَّاصَ، وَأَنْ
يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكِيِّ مِنَ الرَّدِيِّ، فَكُونُوا

لِي شُفَعَاءَ، فَقَدَّوْ فَدَّتْ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ
الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا،
(در اینجا سر بالا کن و بگو :)

يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ
شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِي مَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَّفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ،
إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَحَقُّوا بِحَقِّهِ،
وَمَا لَوْ إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ
خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ
فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكَورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَارَجَوْتُ،
وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ،
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

دعای امام حسین (ع) در روز عرفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا
كُصْنَعُهُ صُنْعٌ صَانِعٌ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ
الْبَدَائِعِ وَأَنْقَنَ حِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ
وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ جَازِي كُلِّ صَانِعٍ وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ
وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ
بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَلِلْكَرْبَاتِ
دَافِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا
شَيْءَ يَعْدِلُهُ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقِرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي وَإِلَيْكَ
مَرَدِّي ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مذكوراً

وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسَكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِنًا لَرَيْبِ
الْمُنُونِ وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ فَلَمْ أَزَلْ طَاعِنًا مِنْ
صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادِيمِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيهِ وَالْقُرُونِ
الْخَالِيَةِ لَمْ صَلِبِي تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي
وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَبِيهِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ
وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ كَكَتَكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنْ
الْهُدَى الَّذِي لَهُ يُسِّرْتَنِي وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ وَفَتَّ
بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ
مَنْبِي يَمْنِي وَأَسَكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ
وَجِلْدٍ لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئًا مِنْ أَمْرِي ثُمَّ
أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا
وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبْنًا

مَرِيأً وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ وَكَفَلْتَنِي الْأُمّهَاتِ
الرَّوَّاحِمِ وَكَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ وَسَلَّمْتَنِي مِنَ
الزِّيَادَةِ وَالتَّقْصَانِ فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ حَتَّى إِذَا
اسْتَهَلَلْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ اتَّمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْأَنْعَامِ
وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي
وَاعْتَدَلْتُ مَرَّتِي أَوْ جَبْتُ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَهْمَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ
وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ أَيَقْظُتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي
سَمَائِكُمْ أَوْ ضِكُّكُمْ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكُمْ وَتَبَهَّتَنِي لِشُكْرِكُمْ
وَذِكْرِكُمْ وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكُمْ وَعِبَادَتَكُمْ وَفَهَّمْتَنِي مَا
جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكُمْ وَيَسَّرْتُمْ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكُمْ وَمَنْنَتُمْ عَلَيَّ
فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكُمْ وَلُطْفِكُمْ ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى
لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ

الْمَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ
وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ
وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ التَّقِيمِ لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي
عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يَقَرُّ بُنَى إِلَيْكَ وَوَقَّعْتَنِي لِمَا
يَبْزُلُنِي لَدَيْكَ فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي
وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي كُلُّ ذَلِكَ
إِكْمَالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانٌ إِلَيَّ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ
مِنْ مُبَدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ
الْأُوكُ فَاءُئِي نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدْدًا وَذِكْرًا أَمْ أَيْ
عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ
يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ مَا
صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرِّ آءَاءَ كَثْرُ

مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي
بِحَقِّيقَةِ إِيْمَانِي وَعَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي وَخَالِصِ صَّرِيحِ
تَوْحِيدِي وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ
بَصْرِي وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي
وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَرْنِينِي وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي وَمَا
ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَقَتَايَ وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي
وَمَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِي وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي وَمَسَاغِ
مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي يَمَوْجِ مَالِهِ أُمِّ رَأْسِي وَبُلُوعِ فَارِغِ
حَبَائِلِ عُنُقِي وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي وَحَمَائِلِ
حَبْلِ وَتِينِي وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي وَءَفْلَاحِ ذِخْوَانِي كَبِدِي
وَمَا حَوَّنَتْهُ شَرَّ اسِيفُ أَضْلَاعِي وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي وَقَبْضُ
عَوَامِلِي وَأَطْرَافِ أُنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي

وَعَصَبِي وَقَصَبِي وَعِظَامِي وَمُحَيِّ وَعُرُوقِي وَجَمِيعُ
جَوَارِحِي وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامِ رِضَاعِي وَمَا أَقَلَّتِ
الْأَرْضُ مِنِّي وَنَوْمِي وَيَقْطَتِي وَسُكُونِي وَحَرَكَاتِ
رُكُوعِي وَسُجُودِي أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى
الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمِرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدِهِ
مِنْ أَيْدِي النَّاسِ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنِّكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ
شُكْرَكَ أَبَدًا جَدِيدًا وَتَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا أَجَلٌ وَلَوْ
حَرَصْتُ أَنْسَاءَ الْعَادُّونَ مِنْ أَنْامِكَ أَعْنُ نُحْصِي مَدَى
إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَرَ نَاهُ عَدَدًا وَلَا أَحْصَيْنَاهُ
أَمْدًا هَيْهَاتَ عَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ
وَالنَّبَاءِ الصَّادِقِ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا صَدَقَ
كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنبَاءُكَ وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَاءُكَ وَرُسُلُكَ مَا

أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ مِنْ دِينِكَ
غَيْرَ آتِي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي وَمَبْلَغِ طَاعَتِي
وَوُسْعِي وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
وَلَدًا فَيَكُونُ مَوْرُوثًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ
فِيضًا ذَهَبًا فِيمَا ابْتَدَعَ وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الدُّنْيَا فَيُرْفِدَهُ فِيمَا صَنَعَ
فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا
وَتَقَطَّرَتَا سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ
مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ آلِهِ الْمُرْسَلِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم

پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال و

اهتمام نمود در دُعا و آب از دیده های مبارکش جاری
بود پس گفت :

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَمَا نِيَّ أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ
وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي
قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا
عَجَّلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَالْيَقِينَ
فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالنُّورَ فِي بَصْرِي وَالْبَصِيرَةَ
فِي دِينِي وَمَتِّعْنِي بِجَوَارِحِي وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصْرِي
الْوَارِثِينَ مِنِّي وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي
وَمَاءَ رَبِّي وَأَقْرَبِ بَدَلِكَ عَيْنِي اللَّهُمَّ اكْشِفْ كَرْبَتِي وَأَسْتُرْ
عَوْرَتِي وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَاحْسَأْ شَيْطَانِي وَفُكْ رِهَانِي

وَاجْعَلْ لِي يَا اِلٰهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلَى اَللّٰهُمَّ
لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيْعًا بَصِيْرًا وَّلَكَ
الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحْمَةً بِي وَقَدْ
كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا رَبِّ بِمَا بَرَّاءْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي
رَبِّ بِمَا اَنْشَأْتَنِي فَاَحْسَنْتَ صُوْرَتِي رَبِّ بِمَا اَحْسَنْتَ
اِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافِيَتَنِي رَبِّ بِمَا كَلَّأْتَنِي وَوَقَّعْتَنِي رَبِّ
بِمَا اصْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي رَبِّ بِمَا اَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ
خَيْرٍ اَعْطَيْتَنِي رَبِّ بِمَا اطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا
اَغْنَيْتَنِي وَاَقْنَيْتَنِي رَبِّ بِمَا اَعْتَنِي وَاَعَزَّزْتَنِي رَبِّ بِمَا
الْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ
الْكَافِي صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَعِنِّي عَلٰى بَوَائِقِ

الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ
الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ هُوَ كَفَنِي شَرِّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ
فِي الْأَرْضِ اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَكَفِنِي وَمَا أَحْذَرُ فَفَقِّنِي وَفِي
نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي وَفِي أَهْلِي
وَمَالِي فَاحْلُقْنِي وَفِي مَارَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي وَفِي نَفْسِي
فَدَلِّلْنِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ
فَسَلِّمْنِي وَبِذُنُوبِي فَلَا تَقْضِحْنِي وَبِسِرِّي فَلَا تُخْزِنِي
وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا
تَكْلُنِي إلهي إلهي إلهي مَنْ تَكْلُنِي إلهي إلهي إلهي إلهي إلهي إلهي
فَيَتَجَهَّمُنِي أُمَّ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ
أَمْرِي أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي وَهَوَانِي عَلَى مَنْ

مَلَكَتْهُ أَمْرِي إلهي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبِكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ
غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أُبَالِي سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي
فَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ
وَالسَّمَوَاتُ كَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوْلِيَيْنِ
وَالْآخِرِينَ أَنْ لَا تُمَيِّتَنِي عَلَيَّ غَضَبِكَ وَلَا تُنْزِلْ بِي
سَخَطَكَ لَكَ الْعُتْبَى لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ
الَّذِي أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا يَا مَنْ عَفَا عَن
عَظِيمِ الدُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ يَا مَنْ
أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ يَا عِدَّتِي فِي شِدَّتِي يَا صَاحِبِي فِي
وَخْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي كَرْبَتِي يَا وِلِيي فِي نِعْمَتِي يَا إلهي

وَالهَ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ
جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاسْرَافِيلَ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ
النَّبِيِّينَ وَالهَ الْمُنتَجَبِينَ وَمُنْزِلَ التَّوْرِيهِ وَالْاِنْجِيلِ
وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَمُنْزِلَ كَهْيَعَصَّ وَطِهَ وَيَسَّ
وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ فِي
سَعْتِهَا وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضَ بِرُحْبِهَا وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ
مِنَ الْهَالِكِينَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ عَشْرَتِي وَلَوْلَا سَتْرُكَ آيَاتِي
لَكُنْتُ مِنَ الْمَقْضُوحِينَ وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى
أَعْدَائِي وَلَوْلَا نَصْرُكَ آيَاتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا
مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاةُ بَعِزِّهِ يَعْتَرُونَ
يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ

سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ
وَعَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَرْضُ مِنْهُ وَالذُّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ
هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا
هُوَ يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ يَا
مَنْ لَهُ الْأَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا يَا
مُقْبِضَ الرَّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ
وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا يَا رَاثِيَهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ
أَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ
وَالْبَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ وَمُمْسِكِ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ الذَّبْحِ ابْنِهِ
بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِرِزْقِ يَا قَوْهَبَ
لَهُ يُحْيِي وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ

بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَلَاقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ
وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُعْرَقِينَ يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ
مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ
مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ
غَدَّوْا فِي نِعْمَتِهِ يَا كُلُّونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادَّوْهُ
وَنَادَّوْهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيَّ يَا بَدِيْعُ لَا نِدْلَكَ
يَا دَائِمًا لَا نِفَادَكَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتِ يَا
مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي
فَلَمْ يَحْرِمْ نِي وَعَظَمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَرَانِي
عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي يَا مَنْ
رَزَقَنِي فِي كِبَرِي يَا مَنْ أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصَى وَنِعْمُهُ لَا

تُجَازِي يَا مَنْ عَارَ ضَمَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَ ضَمْتُهُ
بِالِإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ
أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي
وَعُرِّيَانًا فَكَسَانِي وَجَابِعًا فَاشْبَعَنِي وَعَطُشَانًا فَارْوَانِي
وَدَلِيلًا فَاعَزَّنِي وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي
وَغَائِبًا فَارَدَّنِي وَمُقِلًّا فَاعْغَنَانِي وَمُنْتَصِرًا فَانصَرَّنِي وَغَنِيًّا
فَلَمْ يَسْلُبْنِي وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَأَبْتَدَأَنِي فَلَكَ الْحَمْدُ
وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَقَّسَ كَرْبَتِي وَأَجَابَ
دَعْوَتِي وَسَتَرَ عَوْرَتِي وَغَفَرَ ذُنُوبِي وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي
وَنَصَرَّنِي عَلَى عَدُوِّي وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَاهِيَهُمْ
مِنْحِكَ لَا أَحْصِيهَا يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي

أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي
أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي
وَقَّضْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي
أَقْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَوَيْتَ أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ
أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ
أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ أَنْتَ
الَّذِي أَعَنْتَ أَنْتَ الَّذِي عَضَّدْتَ أَنْتَ الَّذِي أَيْدَتَ أَنْتَ الَّذِي
نَصَرْتَ أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَاقَيْتَ أَنْتَ الَّذِي
أَكْرَمْتَ تَبَارَكَ وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَلَكَ
الشُّكْرُ وَاصْبِرْ أَبَدًا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي
فَاغْفِرْ هَالِي أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي

هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهِلْتُ أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ
أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ
وَأَنَا الَّذِي أَحْلَقْتُ أَنَا الَّذِي نَكَّثْتُ أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ أَنَا
الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوؤُ بَدُنُوبِي
فَاغْفِرْهَا لِي يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ
طَاعَتِهِمْ وَالْمُوفِيُّ مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ
وَرَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي إِلَهِي أَمَرْتَنِي
فَعَصَيْتُكَ وَنَهَيْتَنِي فَأَزْتَكِبْتُ نَهْيَكَ فَأَصْبَحْتُ لَا ذَابِرَ آئِهِ
لِي فَأَعْتَذِرُ وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَنْتَ صِرُّ فِبَاءِي شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا
مَوْلَايَ اِبْسَمِعِي أَمْ بِبَصْرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي
الَيْسَ كُلُّهَا نِعْمًا عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصِيئَةٌ يَا مَوْلَايَ

فَلَكِ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ
وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ
يَعِيرُونِي وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يَعَاقِبُونِي وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا
مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي
وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي فَهَذَا أَنَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا
سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُوبَرُ آتِيهِ فَأَعْتَذِرُ وَلَا
ذُوقُوهُ فَانْتَصِرُوا وَلَا حُجَّةَ فَاحْتَجِّ بِهَا وَلَا قَابِلَ لِمَ اجْتَرَحَ
وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا أَوْ مَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا
مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَأَتَى ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ
عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي
مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَأَنَّكَ الْحَكِيمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ

وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي فَإِنْ تُعَدِّبْنِي
يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ
وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبِّحَ انْكَ انْسِي كُنْتُ
مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنْ
الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبِّحَ انْكَ إِنِّي كُنْتُ مِنْ
الْمُوحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنْ
الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبِّحَ انْكَ انْسِي كُنْتُ مِنْ
الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبِّحَ انْكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبِّحَ انْكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلِكِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبِّحَ انْكَ
انْسِي كُنْتُ مِنْ مِثَالِ السَّائِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبِّحَ انْكَ إِنِّي

كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبِّحَ انْكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الْمُكْبِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبِّحَ انْكَ رَبِّي وَرَبُّ آبِ أَبِي
الْأُولِينَ أَللَّهُ هَذَا تَنَاسَى عَلَيْكَ مُمَجِّدًا وَاحْخُلَاصِي
لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا وَاقْرَارِي بِالْإِيكِ مُعَدِّدًا وَإِنْ كُنْتُ مُقَرَّرًا
أَنِّي لَمْ أَحْصِهَا الْكَثْرَةَ وَسُبُوغِهِ وَتَظَاهِرِهَا
وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَنْزَلْ تَتَّعَهْدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ
خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِعْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ
وَكَشْفِ الضَّرِّ وَتَسْبِيبِ الْيَسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ وَتَفْرِيجِ
الْكَرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَلَوْ
رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَالْأُ
خَرِينَ مَا قَدَّرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ

رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا تُحْصِي الْأَوْكَ وَلَا يَبْلُغُ ثَنَاؤُكَ
وَلَا تُكَافِي نِعْمَاؤُكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْتَ
عَلَيْنَا نِعْمَكَ وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتُغِيثُ
الْمَكْرُوبَ وَتَشْفِي السَّقِيمَ وَتُغْنِي الْفَقِيرَ وَتَجْبِرُ
الْكَسِيرَ وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَتُعِينُ الْكَبِيرَ وَلَيْسَ
دُونَكَ ظَهِيرٌ وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ يَا
مُطَلِقَ الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا عِصْمَةَ
الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ صَلَّى عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطَنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ أَفْضَلَ مَا
أَعْطَيْتَ وَأَنْصَلْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُولِيهَا وَالْأَيُّ

تُجَدِّدُهُ أَوْ بَلِيهِ نَصْرٍ فَهُ أَوْ كَرَّ بِهِ تَكْشِفُهَا وَدَعْوَهُ تَسْمَعُهَا
وَحَسَنَهُ تَتَقَبَّلُهَا وَسَيِّئَهُ تَتَعَمَّدُهَا إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ
خَبِيرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ
وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَى وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى
وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا لَيْسَ
كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ دَعْوَتُكَ فَاجْتَبَيْتَنِي
وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي وَوَثِقْتُ
بِكَ فَتَجَبَيْتَنِي وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ وَهِنِّئْنَا عَطَاةَكَ
وَاجْتَبِنَا لَكَ شَاكِرِينَ وَلَا لِأَيِّكَ ذَاكِرِينَ آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

الْمِينَ أَلَّ هُمْ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ وَقَدَرَ فَقَهَرَ وَعُصِيَ فَسْتَرَ
وَاسْتُغْفِرَ فَعَفَرَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاغِبِينَ وَمُنْتَهَى أَمَلِ
الرَّاجِينَ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ
رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ
الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ
وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ
السِّرَاجِ الْمُنِيرِ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ
رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا
مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِدَلِكِ مِنْكَ يَا عَظِيمُ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى إِلِهِ
الْمُنْتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَغَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ
عَنَّا فَالْيَكِ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ فَاجْعَلْ لَنَا

اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ نَصِيباً مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ
وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا وَبَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا وَعَافِيَةٍ
تُجَلِّلُهَا وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي
هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ
وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا
تَحْرِمْنا مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ
مَحْرُومِينَ وَلَا لِفَضْلِ مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ عَطَايِكَ قَانِطِينَ وَلَا
تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ
وَإَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ
أَمِينَ قَاصِدِينَ فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكَنا وَاكْمِلْ لَنَا حَاجَّتَنَا
وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا فَهَيِّ بِذَلِكَ

الإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةَ اللّٰهِمَّ فَاعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ مَا
سَأَلْنَاكَ وَاكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ وَلَا
رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ نَاذِرُ فِينَا حُكْمَكَ مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ عَدْلٌ
فِينَا قِضَاؤُكَ أَقْضَى لَنَا الْخَيْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ اللّٰهُمَّ
أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ وَكَرِيمِ الذُّخْرِ وَدَوَامِ
الْيُسْرِ وَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ
الْهَالِكِينَ وَلَا تُصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَاعْطَيْتَهُ
وَشَكَرَكَ فَرَدْتَهُ وَتَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ
ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَ تَهَالَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللّٰهُمَّ وَتَقْنَا
وَسَدِّدْنَا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ

اسْتَرْحِمِ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُفُونِ وَلَا لِحْظُ
الْعُيُونِ وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ
مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ إِلَّا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ وَوَسِعَهُ
حِلْمُكَ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلوًّا
كَبِيرًا تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ
وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ
وَعُلُوُّ الْجَدِّي إِذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ
وَالْأَيْدِي الْجِسَامِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ
الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَعَافِنِي فِي بَدَنِي
وَدِينِي وَآمِنْ خَوْفِي وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ
بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخُدَّعْنِي وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ

الْجِنَّ وَالْإِنْسِ

پس سر و دیده خود را بسوی آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش آب می ریخت مانند دو مشک و بصدای بلند گفت:

يَا سَمْعَ السَّمْعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ
الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
السَّادَةِ الْمَيَامِينَ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا
لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا
أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ لِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ
وَخَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبُّ يَا رَبُّ

پس مکرر می گفت یا ربُّ و کسانى که دور آن

حضرت بودند تمام گوش داده بودند به دعاء آن حضرت واکتفا کرده بودند به آمین گفتن پس صداهايشان بلند شد به گريستن با آن حضرت تا غروب کرد آفتاب وبارکردند و روانه جانب مشعرالحرام شدند مؤلف گوید که کفعمی دعاء عرفه امام حسین (ع) را در بلدالامین تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد المعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سید بن طاووس در اقبال بعد از یا رَبِّ یا رَبِّ این زیادتی را ذکر فرموده:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا
 فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ
 جَهُولًا فِي جَهْلِي إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَّاءِ
 مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ
 وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ إِلَهِي مَنَى مَا يَلِيْقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا

يَلِيْقُ بِكَرَمِكَ اِلهِي وَصَفَتْ نَفْسِكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّاءِيَةَ لِي
قَبْلَ وُجُوْدِ ضَعْفِي اَفْتَمَنُعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُوْدِ ضَعْفِي
اِلهِي اِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنْنِي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ
وَ اِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنْنِي فَبِعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ اِلهِي
كَيْفَ تَكَلَّنِي وَقَدْتَكَلَّمْتِ لِي وَ كَيْفَ اَضَامْ وَأَنْتِ النَّاصِرُ
لِي اَمْ كَيْفَ اَخِيْبُ وَأَنْتِ الْحَفِيْبُ بِي هَا اَنَا اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ
بِفَقْرِي اِلَيْكَ وَ كَيْفَ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالُّ اَنْ يَصِلَ
اِلَيْكَ اَمْ كَيْفَ اَشْكُو اِلَيْكَ حَالِي وَ هُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ اَمْ
كَيْفَ اُتْرَجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزُ اِلَيْكَ اَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ
اِمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ اِلَيْكَ اَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ اَحْوَالِي
وَ بِكَ قَامَتْ اِلهِي مَا اَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيْمِ جَهْلِي وَ مَا اَرْحَمَكَ بِي

مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِهْلِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ وَمَا أَرَأَاكَ
 بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ إِهْلِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ
 وَتَنْقُلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي
 كَلِّشَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ إِهْلِي كَلَّمَا أَخْرَسَنِي
 لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرْمُكَ وَكَلَّمَا ائِسَّتَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعَتْنِي
 مِنْ نُكَاھِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ
 مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا
 تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي إِهْلِي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيئَتُكَ
 الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَ الَّذِي مَقَالٍ مَقَالًا وَلَا الَّذِي حَالٍ حَالًا إِهْلِي
 كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنِيئَتِهَا وَحَالَةٍ شِيدَتْهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا
 عَدْلُكَ بَلْ أَقَالَني مِنْهَا فَضْلُكَ إِهْلِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدْمُ

الطَّاعَةُ مِنِّي فَعَلًا جَزَ مَا أَفَقَّدْتُ دَامَتْ مَحَبَّتُهُ وَعَزَمَ مَا أَلْهِى
كَيْفَ أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ وَكَيْفَ لَا أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ
إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوَجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ
بِخِدْمَتِهِ تُوصِلْنِي إِلَيْكَ كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي
وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ
حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى
دَلِيلٍ يُدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ
الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا
وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا إِلَهِي
أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكَسْوَةِ
الْأَنْوَارِ وَهْدَايِهِ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا

دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السِّرِّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا وَمَرَّفُوعِ
الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اِهْلِي هَذَا
ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْكَ
أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي بِنُورِكَ
إِلَيْكَ وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ اِهْلِي عَلِّمْنِي مِنْ
عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ وَصُنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ اِهْلِي حَقِّقْنِي
بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَأَسْأَلُكَ بِمَسْلَكِ أَهْلِ الْجَذْبِ اِهْلِي
أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِأَمْعَنُ تَدْبِيرِي وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ
اخْتِيَارِي وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي اِهْلِي
أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكْئِي وَشِرْكِي
قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْ نِي وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ

فَلَا تَكْلُنِي وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ
فَلَا تَحْرِمْ نِي وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي وَبِبَابِكَ أَقْفُ
فَلَا تَطْرُدْنِي إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ
فَكَيْفَ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْتِي إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ
يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي إِلَهِي إِنَّ
الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يَمَنِّي وَإِنَّ الْهُوَى بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي
فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي وَأَغْنِنِي
بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعِينِي بِكَ عَنْ طَلْبِي أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ
الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ
وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ
يَحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ

حَيْثُ أَوْ حَشْتَهُمُ الْعَوَالِمُ وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ
اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ
وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ
بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً كَيْفَ يَرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ
الْإِحْسَانَ وَكَيْفَ يَطْلُبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ
الْإِمْتِنَانِ يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّائَهُ حَلَاوَةَ الْمَوْأَنَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ
يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا
بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ وَأَنْتَ
الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَأَنْتَ الْجَوَادُ
بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ
لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِرِ ضِيءِ الْهَى أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ

إِلَيْكَ وَاجْذِبْنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي
لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يَزِيلُنِي وَإِنْ
أَطَعْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي
بِكْرَمِكَ عَلَيْكَ إِلَهِي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمَلِي أَمْ كَيْفَ أَهَانُ
وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي إِلَهِي كَيْفَ اسْتَعِزُّ فِي الدَّلَّاهِ أَرْكَزْتَنِي
أَمْ كَيْفَ لَا اسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي إِلَهِي كَيْفَ لَا افْتَقِرُّ
وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقْرَاءِ أَقَمْتَنِي أَمْ كَيْفَ افْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي
بِحُودِكَ أَغْنَيْتَنِي وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ
شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَى فِي كُلِّ شَيْءٍ
فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فَكُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا
مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحَقَّتْ الْأَ

ثَارَ بِالْأَثَارِ وَمَحَوَّتِ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ
يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ [الْأَبْصَارُ
يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ [مِنْ] الْإِسْتِوَاءِ
كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ
الْحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

فهرست

۵.....	فريضة حج
۱۰.....	شرايط وجوب حج
۳۹.....	وصيت به حج
۵۰.....	احكام نيابت
۶۱.....	حج مستحبى
۶۲.....	اقسام عمره
۶۶.....	اقسام حج
۶۸.....	حج تمتع
۷۵.....	حج افراد
۷۷.....	حج قرآن
۷۸.....	عمره مفرده
۸۳.....	ميقات حج تمتع
۸۴.....	ميقاتهاى حج افراد و قرآن
۸۴.....	ميقات عمره مفرده
۸۵.....	احرام از محلى غير از ميقات
۸۷.....	تأخير احرام از ميقات
۹۱.....	احرام و واجبات آن
۹۴.....	صورت تلبیّه

لباس احرام و شرایط آن.....	۹۵
کارهایی که ترک آن بر مُحرم لازم است.....	۹۷
۱ - شکار حیوان صحرائی.....	۹۹
۲ - نزدیکی با زنان.....	۱۰۴
۳ - بوسیدن زن.....	۱۰۷
۴ - لمس زن.....	۱۰۷
۵ - نگاه کردن به زن و ملاحظه با او.....	۱۰۸
۶ - استمناء.....	۱۰۹
۷ - عقد نکاح.....	۱۱۰
۸ - استعمال بوی خوش.....	۱۱۱
۹ - پوشیدن لباس دوخته برای مرد.....	۱۱۳
۱۰ - سرمه کشیدن.....	۱۱۵
۱۱ - نگاه کردن در آئینه.....	۱۱۶
۱۲ - پوشیدن موزه و جوراب.....	۱۱۶
۱۳ - دروغ گفتن و دشنام دادن و مفاخرات.....	۱۱۷
۱۴ - مجادله نمودن.....	۱۱۸
۱۵ - کشتن جانوران بدن.....	۱۱۹
۱۶ - زینت نمودن.....	۱۲۰
۱۷ - مالیدن روغن بر بدن.....	۱۲۱
۱۸ - جدا نمودن مو از بدن.....	۱۲۱
۱۹ - پوشاندن سر از برای مردان.....	۱۲۴
۲۰ - پوشاندن رو از برای زن.....	۱۲۵
۲۱ - سایه قرار دادن بر خود برای مردان.....	۱۲۶

۱۲۸ ناخن گرفتن
۱۳۰ سلاح برداشتن
۱۳۱ بیرون آوردن خون از بدن
۱۳۱ کندن درخت و گیاه حرم
۱۳۳ اگر اسبابی که موجب کفاره است متعدد شد
۱۳۴ حکم جاهل و ناسی
۱۳۶ طواف و احکام آن
۱۳۶ اشتراط طواف به طهارت حدثیه
۱۴۱ اشتراط طواف به طهارت از خبث
۱۴۲ اعتبار ختان در طواف
۱۴۴ اشتراط طواف به قصد قربت
۱۴۴ واجبات طواف چند چیز است
۱۴۸ تعدی از مطاف به خارج یا داخل
۱۵۱ بیان حکم نقصان طواف
۱۵۳ حکم زیاد نمودن در طواف
۱۵۴ حکم قران بین دو طواف
۱۵۵ حکم شک در طواف
۱۵۶ احکام طواف
۱۵۹ نماز طواف
۱۶۱ وجوب سعی
۱۶۲ سعی یعنی چه؟
۱۶۵ احکام سعی

۱۶۸ حکم شک در سعی
۱۶۹ تقصیر
۱۷۰ قسمت دوم حج تمتع
۱۷۰ احرام حج
۱۷۲ وقوف به عرفات
۱۷۷ وقوف در مزدلفه
۱۷۹ اختلاف حال مکلف از جهت ادراک وقوفین
۱۸۳ واجبات منی
۱۸۳ رمی جمره عقبه
۱۸۶ قربانی
۱۸۸ جنس قربانی
۱۸۹ اموری که در قربانی معتبر است
۱۹۱ مصرف قربانی
۱۹۲ حکم کسانی که قربانی پیدا نکردند
۱۹۵ وجوب حلق یا تقصیر
۱۹۷ طواف زیارت و نماز آن و سعی
۱۹۹ طواف نساء و نماز آن
۲۰۳ بیتوته در منی
۲۰۶ رمی جمرات
۲۰۹ حکم مصدود
۲۱۱ حکم محصور

۲۱۳ آداب و مستحبات حج
۲۱۳ مستحبات سفر
۲۱۴ مستحبات احرام
۲۲۱ مکروهات احرام
۲۲۲ مستحبات دخول به حرم
۲۲۳ آداب مسجدالحرام و مکه معظمه
۲۳۰ آداب و مستحبات طواف
۲۳۵ مستحبات نماز طواف
۲۳۹ مستحبات احرام تا وقوف به عرفات
۲۴۱ مستحبات وقوف به عرفات
۲۵۱ مستحبات وقوف به مُزدلفه
۲۵۴ مستحبات رمی جمرات
۲۵۵ مستحبات قربانی
۲۵۶ مستحبات حلق
۲۵۷ مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی
۲۵۸ مستحبات منی
۲۵۹ مستحبات دیگر در مکه معظمه
۲۶۳ استحباب عمره مفرده
۲۶۳ طواف وداع
۲۶۵ ادعیه و زیارات
۲۶۵ زیارت حضرت رسول اکرم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> قبل از حج و بعد از آن
۲۶۵ زیارت حضرت رسول اکرم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small>

- ۲۶۶ زیارت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام
- ۲۶۶ زیارت جامعه که هر یک از ائمه علیهم السلام به آن زیارت می شود
- ۲۶۸ زیارت قبور ائمه علیهم السلام در بقیع
- ۲۷۱ دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه